



بیست و پنجمین ۱۹۹۸-۲۰۲۳
سالگرد فعالیت نظری و عملی

همکاری شما؛ نشریه را پر بارتر خواهد کرد.

برای هشت مارس

خبر، مقاله، شعر، عکس، طرح، داستان و ترجمه بفرستید!

**لطفاً نوشته‌های خود را در صورت امکان با برنامه
Word فارسی تایپ کنید و مطالب را برای مان بفرستید!**

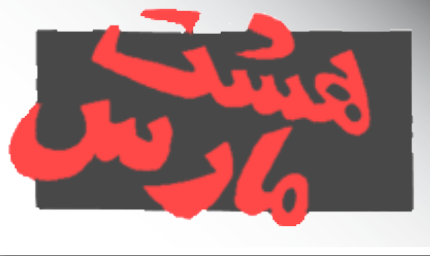
**نظرات، پیشنهادات و انتقادات خود را در مورد نشریه هشت مارس
برای ما ارسال نمایید.**

**بی شک همکاری شما
در این زمینه‌ها به ارتقای سطح نشریه کمک خواهد کرد.**

ایمیل ما:

zanane8mars@yahoo.com

مسئولیت هر یک از مقالات در نشریه هشت مارس به عهده‌ی نویسنده‌گان آن است.



فهرست مطالب

شماره ۵۹ - مرداد ۱۴۰۲ / آگوست ۲۰۲۳

جنبش رادیکال زنان و ضرورت تمایز صف انقلاب از ضد انقلاب

مبارزه زنان علیه حجاب اجباری و استیصال رژیم در مقابل آن	۴
اخگر فرزانه	۶
۲۵ سال فعالیت نظری و عملی	۱۲
هشت مارس	۱۶
افزایش خودکشی زنان در افغانستان	۱۸
فروغ آزادمنش	۲۳
چرا به «منشور مطالبات حداقلی تشکل های صنفی و مدنی ایران» نپیوستیم؟	۲۶
هشت مارس	۲۷
«ناموس» پرستی از زنان قربانی می گیرد.	۳۱
فریدا فراز	۳۴
ترانه - سرودهای خیزش «زن زندگی آزادی»	۳۸
چرا به تشکیلات مستقل و انقلابی زنان در افغانستان نیاز داریم.	۴۰
سائمه سلطانی	۴۶
مسئول مرگ ناشی از خودکشی بازداشت شدگان و زندانیان سیاسی پس از آزادی، رژیم جمهوری اسلامی است.	
هما پرتو	
چرا قتل ژینا، زن جوان کُرد به خیزشی سراسری با محوریت مبارزه علیه حجاب اجباری بدل شد؟	
لیلا پرنیان	
برگردان بخش نهم کتاب «از گام های اولیه تا جهش های بعدی»	
نسترن قهرمانی	
گزارش فعالیت ها	
بیانیه ها	

سر دبیر نشریه

لیلا پرنیان

طراحی و صفحه بندی

فریدا فراز

طراح جلد

پریسا و ک . پ

جنبش رادیکال زنان



ضرورت تمایز صف انقلاب از ضد انقلاب!

به یک سالگی بزرگترین خیزش مردم علیه رژیم جمهوری اسلامی نزدیک می‌شویم. خیزشی که بر پیکره اش، مهر پیشتازی زنان در مبارزه علیه حجاب اجباری و به مصاف طلبیدن رژیم زن ستیز، حک شده است. خیزشی که به اتحاد و همبستگی گسترده و در کنار هم قرار گرفتن همه ستمدیدگان یاری رساند. خیزشی که دره و شکاف بین مردم و رژیم را چنان عمق و وسعت بخشید که با هیچ ترفندی، پرشدنی نیست.

خیزشی که «اولین بار» ها را آفرید:

برای اولین بار، زنان پیشقراول خیزشی شدند که شکست ایدئولوژیک رژیم را قطعیت بخشیدند و کل جامعه و جهان را تکان دادند.

برای اولین بار استقامت و پایداری زنان در مبارزه علیه حجاب اجباری که قدمتی چهل و چهارساله داشت و در خیزش ژینا به اوج رسید، از حصار موضوعی مربوط به زنان خارج شد و به موضوعی همگانی بدل شد. نتیجه آن شد که مردان بویژه مردان جوان و نوجوان به مبارزه تعیین کننده علیه حجاب اجباری در روند پیشروی مبارز علیه رژیم پیوستند.

برای اولین بار در خیزش ژینا، این زنان از ملیت‌های گوناگون بویژه زنان پیشرو و جسور کردستان بودند که با فراگیر کردن شعار «ژن ژیان نازادی»، نقش و جایگاه تعیین کننده خود را در پیشروی جنبش انقلابی زنان برجسته کردند.

برای اولین بار بود که در این خیزش نقش پر قدرت و تعیین کننده ستمدیدگان از ملیت‌های گوناگون بویژه کردستان و بلوچستان در مبارزه علیه رژیم برای مردم در سراسر جامعه پر رنگ‌تر شد. طرح شعارهایی هم چون: «بلوچ ته‌نیا نیه، کورد پشتیوانیه»، «کورد ته‌نیا نیه، بلوچ پشتیوانیه» و... از یک طرف به روحیه اتحاد و همبستگی ستمدیدگان در سراسر جامعه دمید و از طرف دیگر به ناسیونالیسم ارتجاعی شاه و شیخ ضربه کاری زد.

برای اولین بار صدای اقلیت‌های جنسی و جنسیتی و شعارهایی هم چون «کوییر، زندگی، رهایی» و «ترنس، کوییر، رهایی» شنیده شد. اقلیت‌هایی که نه تنها از جانب رژیم به وحشیانه‌ترین شیوه سرکوب شده اند، بلکه از جانب خیل عظیمی از مردم مورد تحقیر و توهین و سرکوب نیز قرار گرفته‌اند و برخی از آنان به خاطر رعایت نکردن «نرم» جامعه توسط مردان و در بسیاری مواقع با همراهی زنان خانواده به خاطر «حیثیت و شرف»، به قتل رسیده اند.

برای اولین بار گورستان‌ها و مزار جانب‌باختگان به مکانی برای مبارزه علیه رژیم بدل شد. برگزاری تولد جانب‌باختگان بر خلاف گذشته اعلام پرقدرت این پیام است که شهید نمی‌میرد و راهش ادامه دارد.

برای اولین بار نیاز به تشکیل‌یابی و سازماندهی نقشه‌های مبارزاتی در سطحی گسترده، بویژه در بین جوانان مبارز و انقلابی طرح شد و پایه‌های اولیه آن در طول خیزش ریخته شد.

برای اولین بار از زمان قدرت‌گیری رژیم جمهوری اسلامی، در خیزش ژینا و در چشم‌انداز آن، راه سرنگونی جمهوری اسلامی از طریق انقلاب، به صورت توده‌ای به میان کشیده شد. واژه انقلاب به شعار و ادبیات مردم راه یافت و فراگیر شد. بکار برد واژه «انقلاب» در خیزش، نه تنها به جمهوری اسلامی که در طی چهل و چهار سال آن را مصادره و از مفهوم اصلی خالی کرده است، ضربه مهلکی وارد کرد؛ بلکه به همه دارودسته‌های اصلاح طلب و پرو امپریالیست‌ها که در تمامی سال‌های پیش از این، بی‌وقفه تلاش کردند که انقلاب را با جمهوری اسلامی معنی کنند، نیز ضربه کاری زد.

بر کسی پوشیده نیست که تمام تلاش‌های مذبحخانه رژیم و سرکوب‌های وحشیانه و شکنجه و اعدام، برای باز پس‌گیری و از بین بردن تمامی این دستاوردهای خیزش است که صورت می‌گیرد. جمهوری اسلامی با تمام قوا در پی محو تأثیرات مهم مبارزات زنان علیه حجاب اجباری در فکر مردم، بویژه مردان جوان و نوجوان است. آن چه که محرز است مبارزات زنان در خیزش ژینا علیه حجاب اجباری و متحد کردن مردم در سهم گرفتن در این مبارزه، زخمی عمیق بر پیکر رو به مرگ رژیم وارد کرده که التیام‌پذیر نیست. از همین رو تیغ تیز سرکوب را به شکل عریان‌تر از قبل برای عقب راندن زنان بکار بسته است. برای باز پس‌گیری «پهشت» از دست رفته به صدور لایحه «جدید» «عفاف و حجاب» پرداخت، خط و نشان کشید، انواع و اقسام نیروهای سرکوبگر را این بار تحت نام «گشت تذکر لسانی» و آمر به معروف به جان زنان انداخت، اما در برابر عزم و اراده زنان و ادامه مبارزه علیه حجاب اجباری و تردد در اماکن عمومی، شکست خورد. حال یک بار دیگر گشت ارشاد همان گشتی که عامل قتل ژینا امینی شد را برای سرکوب عریان‌تر به کار انداخته است تا به خیال خود بتواند این گونه خیابان‌ها را از وجود خیل عظیم زنان بی‌حجاب خالی کند!

اما زنان با ادامه دادن مبارزه علیه حجاب اجباری نشان دادند که از دیوار بلند و قطور وحشت از سرکوب، عبور کرده‌اند و به عقب بر نمی‌گردند. بر همین اساس هم به رغم فروکش کردن نبردهای خیابانی، صحنه سیاسی و مبارزاتی در جامعه علیه رژیم، در دستان پر قدرت زنان با سر نکردن حجاب اسلامی، قرار دارد.

شرایط موجود که در آن جامعه آستن تحولات بزرگی است و خشم و نفرت اقشار و طبقات مختلف بویژه تهیدستان شهر و روستا، زنان، جوانان و...، تقابل و روبرویی‌های گوناگون با رژیم جمهوری اسلامی را شدت بخشیده و تبلور آن را در خیزش اخیر نمایان ساخت؛ امپریالیست‌های غربی، علیرغم تضادهای معینی که با رژیم جمهوری اسلامی دارند، در سرکوب مردم و انقلاب با آنان وحدت نظر دارند و ترجیح می‌دهند فعلاً جمهوری اسلامی در قدرت باقی بماند. در همین راستا با نشست و برخاست کردن‌های علنی و مخفی و با امتیاز دهی و کم کردن فشارها بر جمهوری اسلامی، تلاش دارند از یک طرف از رفتن کامل رژیم به زیر بال و پر روسیه و چین جلوگیری کنند و از طرف دیگر بتوانند سدی در مقابل ادامه و عمق‌یابی مبارزات مردم با جهت‌گیری سرنگونی، ایجاد کنند.

یک بار دیگر بر این مساله باید تاکید کنیم که در دوران خیزش ژینا، استفاده ابزاری برخی از سران و سلاطین قدرت‌های امپریالیستی در غرب از شعار «زن زندگی آزادی» هیچ ربطی به مبارزات مردم و به طور مشخص زنان نداشت و ندارد. چرا که برای این قدرت‌های جهانی، «زن» کالایی است که باید در «زندگی» به نقش کالایی خود گردن گذارد و «آزادی» اش را در سرویس جنسی دادن به مردان و تولید مثل ببیند.

روشن است که هدف نمایشی که امپریالیست‌های غربی در «دفاع» از مبارزات مردم در خیزش ژینا، آن هم با حمایت از متحدان خود مثل رضا پهلوی و مسیح علینژاد، به راه انداختند (که در حقیقت رسالت‌شان به کجراه کشاندن خیزش بود)؛ این بود که بتوانند از آن بعنوان اهرم تهدید و فشار برای کشاندن رژیم جمهوری اسلامی به طرف خود استفاده کنند، اما علیرغم برخی تضادهای مابین، در این دوره به دنبال توافقات پشت پرده با رژیم ایران هستند و حمایت و تقویت جمهوری اسلامی را بطور علنی‌تر در دستور کار خود قرار داده‌اند.

در همین راستا، حمله پلیس آلبانی که با چراغ سبز دولت آمریکا به مقر سازمان مجاهدین خلق، سازمانی که سال‌ها از جانب جناح‌های مختلف امپریالیست‌های آمریکایی و اروپایی حمایت و به قولی در آب و نمک برای روز مبادا نگه داری می‌شد، انجام پذیرفت، امتیاز دهی روشن و مسلمی به رژیم جمهوری اسلامی است.

اگر چه امپریالیست‌های غربی و جمهوری اسلامی در طی چهل و چهار سال گذشته تضادهای معینی را داشته‌اند، اما منافع‌شان در مجموع یکی بوده است. به همین دلیل، در هر دوره و در بحبویه مبارزات و خیزش مردم علیه مناسبات پوسیده حاکم به کمک رژیم جمهوری اسلامی شتافته‌اند.

در شرایط کنونی کل بسته‌بندی تقویت و حمایت دول امپریالیستی غربی و بطور ویژه آمریکا از رژیم جمهوری اسلامی، بر بستر تضادهای‌شان با روسیه و چین قرار دارد. بویژه در این دوره که تمرکز تضادهای‌شان در جنگ اوکراین گره خورده و برای‌شان از اهمیت بالایی برخوردار است که از طرق مختلف بتوانند مانع وحدت کامل جمهوری اسلامی با روسیه و چین شوند.

بی‌شک ما در صحنه مبارزه، با صفی که یک طرف دشمنان داخلی و بین‌المللی قرار داشته باشند و در صف مقابل مردم روبرو نیستیم. این صف‌بندی بویژه به طور آگاهانه از جانب تمامی نیروهای طبقاتی ارتجاعی در حال مخدوش شدن است. به یاد داشته باشیم که در همین دوره خیزش ژینا چگونه دارودسته‌های پرو امپریالیست‌های سلطنت طلب به سرکردگی رضا پهلوی و خود خوانده‌های جنبش زنان هم چون مسیح علینژاد با ادعای دفاع از مبارزات مردم و به طور مشخص زنان، تمام تلاش خود را برای برهم زدن صف دوست و دشمن بکار بردند.

در نتیجه در شرایط حساس کنونی که امپریالیست‌ها در تلاشند جمهوری اسلامی را در خدمت به منافع استراتژیک خود از سرنگونی نجات دهند، پیشبرد مبارزه انقلابی برای رهایی جامعه از ستم و استثمار، باید با هدف کمک به تمایز هر چه بیشتر و روشن‌تر صف دوست و دشمن انجام گیرد.

در این میان زنان و جنبش انقلابی زنان، با پیشبرد مبارزه هفتمند علیه حجاب اجباری و کل ساختار زن‌ستیز جمهوری اسلامی و در خدمت به ایجاد دولت انقلابی، دولتی که بر منافع اکثریت مردم متکی بوده و برای جامعه عاری از هر شکل از ستم و استثمار مبارزه می‌کند، می‌توانند در شکل‌گیری قطب‌بندی و جداسازی هر چه بیشتر صف انقلاب از ضد انقلاب، نقش مهم و تعیین‌کننده‌ای بر عهده گیرند. بر بستر این مبارزه و با این افق، از یک طرف آگاهی زنان و بطور کلی مردم از ارتجاع حاکم و انواع و اقسام نیروهای ارتجاعی داخلی و امپریالیست‌ها و پرو امپریالیست‌ها و اهداف‌شان بالاتر می‌رود و از طرف دیگر آمادگی بیشتر علمی‌تری را برای پیشبرد صحیح مبارزه با هدف سرنگونی انقلابی رژیم جمهوری اسلامی و کوتاه کردن دست همه امپریالیست‌ها کسب می‌کنند و این گونه پایه‌های دولت انقلابی را پی‌ریزی می‌کنند. ■

مبارزه زنان علیه حجاب اجباری

استیصال رژیم در مقابل آتیا

اخگر فرزانه

تحمیل حجاب اجباری، از بدو قدرت گیری برای جمهوری اسلامی، از مهمترین اقدامات، با هدف کنترل جامعه و حک کردن مهر هویت ایدئولوژیکی بر نظامش بود. این امر اما در بیش از ۴ دهه حاکمیت این نظام، هرگز از سوی زنان پیشروی جامعه پذیرفته نشد و حکومت برای به اجرا در آوردن آن با چالش‌های عظیمی مواجه بود.

زنان اولین گروهی بودند که صدای پای استبداد نوپا را شنیدند. این تظاهرات علیه حجاب اجباری با شعار مرکزی «ما انقلاب نکردیم، تا به عقب برگردیم»، شش روز به طول انجامید و به بسیاری از شهرهای بزرگ و کوچک هم تسری پیدا کرد. در نتیجه‌ی این اعتراضات و تظاهرات سراسری بود که زنان معترض توانستند در آن مقطع دستور خمینی در رابطه با اجباری شدن حجاب در ادارات را دو سال به عقب بیندازند.

اولین بخشنامه‌های دولتی در رابطه با حجاب اسلامی و اجبار زنان به رعایت آن در ادارات دولتی، مدارس و اماکن عمومی در تیرماه ۱۳۵۹ صادر شد و پنجم مهرماه سال ۱۳۶۰ بود که مجلس شورای اسلامی با تصویب قانونی، رعایت حجاب اسلامی در محل کار را الزامی دانست و برای تخلف از آن مجازات تعیین کرد.

با وجودی که حکومت توانسته بود طی دو سال اول حکومتش با قلع و قمع مخالفین و تصفیه و حذف نیروهای مختلف از قدرت، به درجاتی پایه‌های حاکمیت دیکتاتوری خود را تحکیم سازد و همزمان اوباش حکومتی را با تهدید و تیغ و اسید و پونز، به جان زنان بدون حجاب انداخته و با اتکا به تثبیت نسبی قدرتش، حجاب را در مرحله اول در ادارات، اجباری ساخته و در ورودی همه ادارات نیروی حراست را برای کنترل پوشش زنان، بگمارد؛ اما واداشتن زنان به تمکین مقابل این قانون، آنقدرها هم بی‌دردسر پیش نرفت و با وجود تعیین دقیق مختصات حجاب مطلوب حکومتی، روزی نبود که ورود زنان بدون چانه زنی با نیروهای حراست انجام پذیرد.

بالاخره علاوه بر ادارات، حجاب اجباری در همه معابر عمومی از ۱۸ مرداد ۱۳۶۲، توسط مجلس شورای اسلامی با تصویب قانون مجازات اسلامی و تعیین مجازات عملی شد. بدلیل مبارزات و مقاومت‌های زنان، بیش از ۴ سال طول کشید تا جمهوری اسلامی بتواند حجاب اجباری را به یک قانون عمومی و سراسری بدل سازد.

روز ۱۶ اسفند ۵۷،

در صفحه اول روزنامه کیهان زیر تیتر «زنان باید با حجاب به ادارات بروند»، به نقل از آیت‌الله خمینی نوشته شده بود: «در وزارتخانه اسلامی نباید معصیت بشود. در وزارتخانه‌های اسلامی نباید زن‌های لخت بیایند. زن‌ها بروند اما با حجاب باشند. مانعی ندارد بروند کار کنند لیکن با حجاب شرعی باشند.» (کیهان شماره ۱۰۶۵۵ صفحه ۱)

فردای همان روز مصادف با روز جهانی زن، «۱۵هزار زن که در دانشکده فنی دانشگاه تهران جلسه سخنرانی داشتند به دنبال یک رأی‌گیری تصمیم گرفتند دست به راهپیمایی بزنند. آن‌ها در حالی که گروهی از مردان همراهشان بودند به طرف نخست وزیری حرکت کردند. زنها شعار می‌دادند: «ما با استبداد مخالفیم»، «چادر اجباری نمی‌خواهیم» (کیهان ۱۷ اسفند ۵۷ شماره ۱۰۶۵۶، صفحه‌ی دوم)



International Women's day demonstrators
Tehran, March 8, 1979

زنان دقیقا همان قشری هستند که در هر لحظه از زندگی اجتماعی شان، سرکوب و تحقیر را همراه با قانون حجاب اجباری با گوشت و پوست خود لمس می کنند. بسیاری از آنان هرگز نتوانستند با این قانون کنار بیایند و به هر شکلی که می توانستند، با آن مقابله کردند. زنان در این مبارزه دست تنها بوده و از آنجا که از تشکلات سراسری و انقلابی محروم بودند و حتی در سال های اولیه، از سوی نیروهای چپ و رادیکال هم مورد حمایت قرار نمی گرفتند؛ بخش عظیمی از پتانسیل مبارزاتی اشان در پراکندگی و مبارزات فردی به هدر می رفت. با این وجود هرگز نا امید نشده و از ادامه مبارزه دست نکشیدند.

مبارزاتی که زنان علیه حجاب اجباری در تمامی این سال ها پیش بردند، تنها مقاومت مقابل یکی از اشکال ستم بر زن نبوده و نیست. از آنجا که جمهوری اسلامی، با تحمیل حجاب در تمامی این سال ها، تلاش کرده به نوعی مهر ایدئولوژیک خود را بر جامعه بزند و قدرت خود را برای کنترل کردن جامعه، در داخل و خارج از مرزهایش به نمایش بگذارد؛ زنان با مبارزات خود علیه حجاب اجباری، همواره در حال ضربه زدن به نمایش قدرت نظام و متزلزل ساختن ستون های حاکمیتش بودند. از تاثیرات مهم تداوم و استمرار این مبارزات، نهادینه ساختن اعتراض در جامعه است. تشویق عدم تمکین مقابل ستم و ستمگر است. زنده نگاه داشتن روحیه شورشگری و مقاومت است. استمرار مبارزات زنان علیه حجاب اجباری و سایر اشکال ستم بر زن، در کنار مبارزات کارگران، دانشجویان، معلمین، پرستاران، رانندگان شرکت واحد، رانندگان کامیون، و...؛ بزرگترین مانع برای تسریع و تسهیل دست اندازی ها و یورش های فزاینده نظام فاشیستی جمهوری اسلامی به آزادی ها و حقوق آحاد جامعه بوده و هست.



زنان مبارز و پیشرو به خوبی دریافته بودند که نباید مقابل تذکر و بازداشت از سوی گشت ارشاد، خاموش و مطیع، تسلیم شوند. خود مقاومت در مقابل مأمورین گشت ارشاد و مقاومت در مقابل سوار شدن بر ون های گشت، مبارزه های است که توجه عابری را جلب می کند و عدم تسلیم را به حاضرین آموزش می دهد. وقتی که در شهریور ۱۴۰۱ مهسا/ژینا امینی را به بهانه عقب بودن شال و دیده شدن چند تار مویش، سوار ون گشت ارشاد می کردند، نمی توانست تصور کند که اوباش رژیم در ون و در پاسگاه پلیس امنیت اخلاقی، چگونه با ضرب و شتم و حملات وحشیانه خود، او را به کام مرگ خواهند فرستاد. اگر سر و صدایی به پا نشده بود، اگر تلاش های مستمر در افشاگری این قتل حکومتی و رسانه ای کردن آن نبود، قتل ژینا هم مانند هزاران جنایات دیگر رژیم، پنهان مانده و زیر خاکستر سنگینی از سکوت خبری دفن می شد.

مبارزه زنان با حجاب اجباری در مقابل نیروهای وحشی گشت ارشاد، حراست دانشگاه ها و ادارات، آمرین به معروف و ناحیان از منکر، ائمه جماعات، اسیدپاش ها، خفاش شب ها و خلاصه لشکر عظیمی که تحت عناوین مختلف به سرکوب و کنترل زنان واداشته شده بودند؛ با تداوم خود به اشکال منسجم تر و هدفمندتری ارتقا یافت و با حرکت جسورانه ای که ویدا موحد در سال ۹۶، با بر سر چوب کردن روسری خود و ایستادن بر ستونی در خیابان آغازگر آن شد، مبارزات زنان را وارد فاز جدیدی نمود. اعتراضی که به سرعت تکثیر شد و به «مبارزات دختران خیابان انقلاب» معروف شد، در واقع مبارزه زنان علیه حجاب اجباری را از فاز «تمرد از قانون»، به فاز «لغو قانون» ارتقا داد



بعد از قتل وحشیانه ژینا، دختر جوانی که برای تعطیلات از سقز به تهران آمده بود، موج تازه ای از مبارزات زنان از کردستان تا سراسر ایران، آغاز شد. نه! این دیگر یک موج نبود، انفجار بود؛ انفجار عظیمی حاصل خشم فشرده شده طی بیش از چهار دهه؛ حاصل نفرتی بی پایان از حکومتی که از بدو قدرت گیری، با زدن مهر انقیاد بر تن زنان، موجودیتش را اعلام کرد؛ حاصل بیش از چهار دهه تحمیل ستم و استثمار، کنترل و سرکوب، فساد و ارتشا!

مسئله عدم تمکین زنان به قانون حجاب اجباری، چنان ابعاد وسیعی به خود گرفت که حکومت را به دست و پا انداخته و طرح‌های رنگارنگ برای کنترل جامعه ابداع شد. حکومت که در وحشت از جامعه به شدت ملتهب بسر می‌برد، برای اینکه اقلاری که هنوز به جنبش نیپیوسته اند، به صف مبارزین ملحق نشده و تلاطمات جامعه به نقطه جوش خود و سرنگونی نظام منجر نشود؛ نمی‌توانست مقابله خود را با سیاست‌های یکسره سرکوب ادامه دهد. برای اینکه بتواند خشم فزاینده جامعه از قتل زینا و سایر وحشی‌گری‌های گشت ارشاد را بخواباند، در گام نخست «گشت ارشاد» را برانداخت. البته بر کسی پوشیده نبود که این تنها تغییری در ظاهر اشکال سرکوب بوده و هدفی جز انحراف افکار ندارد. ون‌های گشت ارشاد جمع آوری شد و گشت‌های «تذکر لسانی» جایگزین آن شد. وظیفه این گشت‌ها که اولین مانور خود را در تهران در روز ۱۶ اسفند ۱۴۰۱ آغاز کردند و به ویژه در تعطیلات نوروز در سراسر کشور گسترده شدند، ابتدا تذکر «دوستانه» به زنان بی‌حجاب و ممانعت از آن‌ها برای ورود به اماکن گردشگری بود. البته روشن است که اکثر زنان واقعی به این تذکرات نمی‌گذاشته و نمی‌گذارند.

شمار روزافزونی از زنان در تمامی مناطق کشور بدون روسری و پوشش مد نظر حکومت، و به عنوان نوعی اعلام موضع و اعلام جنگ، در مکان‌های عمومی تردد کردند و تصاویر خود را در شبکه‌های اجتماعی منتشر کردند. در واکنش به این عمل زنان، دور تازه سخت‌گیری‌ها برای اعمال حجاب اجباری، با عنوان «طرح جامع عفاف و حجاب و رفع ناهنجاری‌های اجتماعی»، در فروردین ۱۴۰۲ توسط احمدرضا رادان، فرمانده کل انتظامی جمهوری اسلامی ایران، اعلام شد. بر اساس این طرح افرادی که حجاب اجباری را رعایت نکنند، شناسایی و به دستگاه قضایی معرفی می‌شوند. همچنین پلمپ مجتمع‌های بزرگ تجاری و رفاهی، رستوران‌ها و مراکز خدمات اجتماعی، که در آن زنان بدون حجاب تردد می‌کردند، در دستور دستگاه قضایی و ستادهای امر به معروف و نهی منکر قرار گرفت.

رادان ضمن ارائه این طرح، به زنان بی‌حجاب هشدار داد و آنان را به اجرای این طرح از شنبه ۲۶ فروردین تهدید کرد. عکس‌العمل زنان اما بار دیگر، شکست و درماندگی جمهوری اسلامی را به ثبوت رسانید. روز شنبه ۲۶ فروردین ۱۴۰۲، زنان پر شمارتر از همیشه در سراسر کشور، بدون حجاب در اماکن عمومی حضور یافتند، عکس و فیلم از حضور و تردد خود تهیه کردند و همچون یک بمب خبری وسیعا در فضای مجازی پخش کردند و تا هفته‌ها بعد از آن، این عمل شنبه هر هفته تکرار شد.

از سوی دیگر جمهوری اسلامی، برای اینکه در مقابل معترضین در داخل و خارج از کشور به جنگ خود با پدیده «بی‌حجابی» رسمیت قانونی بخشیده و به آن ظاهری نظام‌مند ببخشد، نیاز به یک لایحه رسمی داشت که به تصویب مجلس رسیده باشد.

اینبار زنان به خیابان آمدند و دسته دسته روسری‌های خود، این سمبل انقیادشان را، سوزاندند. از سکوها بالا رفتند، بر سقف اتومبیل‌ها ایستادند و با جسارت‌ها و شعارهای خود مبارزات را شور و هیجان بخشیدند و رهبری کردند. اینبار دیگر مردان به نظاره نایستادند. اینبار مردان هم به خونخواهی زینا به میدان آمدند. اینبار دیگر زن و مرد، دختر و پسر، پیر و جوان، شانه به شانه هم دادند و به جمهوری اسلامی اعلام کردند که دیگر راه برگشتی نیست. اعلام کردند که مبارزات زنان علیه حجاب اجباری، مبارزه با کنترل بر کل جامعه است و این مبارزه همه زنان و مردان جامعه است. اعلام کردند که حالا تمام ستم دیدگان و زحمتکشان جامعه، دادخواه خون‌های به ناحق ریخته زینا و زیناها هستند.

سال هاست که زنان ایران با حضور گاه به گاه خود بدون روسری در سطح شهر، با حجاب اجباری می‌جنگند؛ این مبارزه اما بعد از مرگ زینا ابعادی انفجاری به خود گرفت. دو ماه قبل از قتل زینا، بود که وقتی در اتوبوس بی‌آرتی، یکی از مزدوران چادری رژیم، به حجاب سپیده رشنو گیر داده بود، درگیری پیش آمد که مردم در حمایت از سپیده، دخترک مزدور را به بیرون از اتوبوس انداختند. این صحنه‌ها نفرت عمومی از سرکوب و اختناق در کشور را به خوبی نشان می‌دهند ولی شاید جرقه‌ای لازم بود تا این نفرت عمومی، بتواند در سراسر کشور، خود را وسیعا و متحدانه به شکلی انفجاری، بروز دهد و این اتفاقی بود که با قتل زینا رخ داد.

دختران دانش آموز که از ابتدای قیام زینا، در آتش زدن حجاب اجباری و حضور فعال و موثر خود در صحنه‌های مختلف مبارزاتی، در خیابان و مدرسه و غیره، پیش‌تاز بوده و مزدوران جمهوری اسلامی را به ستوه آورده بودند؛ خشونت‌آمیزترین اشکال سرکوب را تجربه کردند. نیکا، سارینا، ستاره، آیناز، اسراء، صدف، مانده و... دختران دانش آموزی بودند که برای این قیام جان دادند، هزاران دختر دانش آموز، مورد اصابت گلوله‌های جنگی و ساچمه‌ای قرار گرفته، زخمی و مجروح و معلول شدند؛ شکنجه‌ها و آزارهای جسمی و جنسی را در خیابان و بازداشت‌گاه‌ها تحمل کردند؛ مورد اخراج، تهدید و محدودیت از سوی مسئولین مدرسه قرار گرفتند؛ تمامی این وحشی‌گری‌ها اما، نتوانست اراده محکم این زنان جوان را متزلزل سازد. در ادامه مبارزات، هسته‌هایی از تشکلات دانش‌آموزی بود که شکل گرفت. دختران دانش آموز، متشکل یا افرادی به مبارزه خود علیه حجاب اجباری و سایر اشکال ستم در جامعه، ادامه دادند.

جمهوری اسلامی در ادامه سرکوب‌های خونین خود، برای تشدید جو ارباب در جامعه و انتقام‌گیری از دختران دانش‌آموزی که خواب راحت را از چشمان مسئولین و مزدوران نظام ربوده بودند، دست به کار شده و با مسمومیت‌های سریالی مدارس دختران، هزاران دختر دانش‌آموز را در صدها مدرسه، راهی بیمارستان‌ها کرد تا بار دیگر بدون هر گونه پرده پوشی، پتانسیل انفجاری خود را در اعمال جنایت و نسل‌کشی کور به نمایش گذاشته و تلاش کند تا به این شکل و با همراهی خانواده‌هایی که نگران جان فرزندان خود هستند، دختران دانش‌آموز را مهار کرده و چهره شهر را از حضور بدون حجاب آنان و مبارزات مستمرشان، پاک کند. اما دختران دانش‌آموز همچنان دسته دسته بدون حجاب در شهر گام بر می‌دارند، موتور سواری می‌کنند، می‌رقصند، حرکات آکروباتیک و ورزشی انجام می‌دهند و دیوارهای مدرسه، مترو و شهر را با شعارنویسی‌های سرنگونی طلبانه خود منقش می‌سازند.

به چند تا از این موضع گیری ها، به عنوان نمونه می پردازیم:

حسین شریعتمداری مدیرمسئول کیهان در سرمقاله خود در روز اول خرداد ۱۴۰۲، به انتقاد از لایحه عفاف و حجاب پرداخت و نوشت:

«... انگار لایحه یاد شده نه برای مقابله با بی حجابی، بلکه با هدف (ولو ناخواسته) حذف موانع قانونی موجود و زمینه سازی برای گسترش این پدیده زشت و پلشت تهیه شده است!»

محمد تقی نقدعلی عضو کمیسیون قضایی مجلس، در تاریخ ۲۴ خرداد ۱۴۰۲، در یک مصاحبه در رابطه با تغییرات ضروری در لایحه عفاف و حجاب، که مجلس باید به آن بپردازد، گفت:

«... بحث حمایت از آمران به معروف و ناهیان از منکرو تقویت قوای نظامی انتظامی و بسیج مردمی، همچنین قاطع بودن در برخورد قضایی زمانی که کار به مراحل قضایی می رسد از مواردی است که فکر می کنم تغییر خواهند کرد... بحث مجازات ها و مراحل قضایی را پیش بینی خواهیم کرد و سعی می کنیم شیوه برخورد سست نباشد تا قدرت بازدارندگی داشته باشد. فقدان آن، همان چیزی است که در این لایحه به آن اعتراض جدی وجود داشت.»

علم الهدی، امام جمعه مشهد در خطبه نماز جماعت روز ۵ خرداد ۱۴۰۲، به شدت به لایحه تقدیمی به مجلس اعتراض کرده و گفت:

«در روزهای اخیر، مجلس در حال بررسی لایحه عفاف و حجاب است. آیا این لایحه حجاب است یا لایحه صیانت از بی حجابی؟ امروز همه دین، موقعیت و ارزش اجتماعی ما به حجاب گره خورده است، مجلس محترم با آگاهی از این موضوع، لایحه ای را تصویب نکند که افراد همان طور که اگر کمر بند ایمنی نبندند، جریمه مالی می شوند، به همین ترتیب اگر هم شعائر دین را زیر پا بگذارند و ارزش های اخلاقی جامعه را فدای امیال نفسانی کنند، فقط تعزیر مالی نامتناسب در انتظارشان باشد.»

نظرات خصمانه ای که این جماعت مطرح می کنند و این همه جدل و گفتگو، در محافل مختلف بر سر چگونگی سرکوب زنان در کناره عملیات خشونت باری که احمد رضا رادان، فرمانده کل انتظامی جمهوری اسلامی تحت عنوان «طرح جامع عفاف و حجاب و رفع ناهنجاری های اجتماعی»، علیه زنان بی حجاب در حال حاضر اجرا می کند، نشان می دهد که مبارزات جسورانه و پی گیر زنان، چگونه آنان را وحشت زده کرده است. هزینه های سرسام آوری که جمهوری اسلامی برای کنترل زنان، برای اتاق های فکر و یافتن راه کار، برای راه انداختن تذکر دهندگان با اونیفورم تذکر لسانی و با لباس شخصی، برای تهیه تدارکات فنی، برای تامین بودجه لشکر عظیمی که هر روز باید هزاران دوربین را کنترل و صدها هزار زن بی حجاب را شناسایی و پی گرد نمایند؛ متحمل می شود و تهدیداتی مثل شناسایی هویت زنان از طریق دوربین های هوشمند با استفاده از هوش مصنوعی و مجازات این زنان، ...؛ همه و همه تاییدی است بر این حقیقت، که زنان پیشرو با از سر برگرفتن روسری و در هم شکستن قانون ارتجاعی حجاب اجباری به دست خود و با همت خود، جمهوری اسلامی را به شدت مضطرب ساخته و استیصال ناشی از وحشت سرنگونی را بر آن مستولی ساخته است!

اما نکته مهم این است که، زنان پیشرو و سایر اقشار معترض و مبارز جامعه، خیلی وقت است که دیگر گول نمی خورند، دیگر به دنبال تیله های نظام نمی افتند و خود را درگیر بالا و پایین کردن بندهای این لایحه و آن طرح نمی کنند. آنان به خوبی می دانند که حکومت

لایحه «حمایت از فرهنگ عفاف و حجاب»، یکی از طرح های عفاف و حجاب است که پس از «تعطیلی گشت ارشاد» و در بحبوحه جنبش زن، زندگی، آزادی توسط قوه قضاییه ایران تهیه و در ۹ اردیبهشت ۱۴۰۲ به دولت سید ابراهیم رئیسی ارسال شد. هیئت دولت نیز در ۲۷ اردیبهشت آن را تصویب و به مجلس شورای اسلامی فرستاد. نسخه ی نهایی این لایحه پنجشنبه ۱۸ خرداد توسط مجلس منتشر شد و کلیات لایحه «حجاب و عفاف» در کمیسیون قضایی مجلس روز ۲۸ خرداد، به شرط رفع عیوب در زمان بررسی جزئیات، به تصویب رسید.

این لایحه که در آن برای کسانی که به قانون سرکوبگرانه آنان یعنی «حجاب اجباری» تمکین نمی کنند، از تذکرات پیامکی تا جرایم نقدی، زندان، محرومیت از فعالیت در فضای مجازی، ممنوع الکاری و غیره، در نظر گرفته شده، همچنین در یک ترفند کثیف دیگر، دامنه ی مجازات برای جرائم جدید را گسترش داده وبا تهدید پلمپ یا سایر محرومیت ها، تلاش می کند مسئولان واحدهای خدماتی، تفریحی و رفاهی چون رستوران، مراکز خرید، پاساژها، سینماها، سالن های ورزشی، گالری های هنری، مغازه ها را در تحمل کیفیت «بی حجابی» مشتری ها و دریافت کنندگان خدمات شریک کرده و مردم را مقابل یکدیگر قرار دهد.

البته گفته شده است که تصویب نهایی این لایحه که نیازمند بررسی و تصحیح جزئیات طرح می باشد، یک سال به طول می انجامد. به نظر می رسد انتشار لایحه ای که هنوز به تصویب نهایی نرسیده و قاعدتا هنوز قابلیت اجرایی ندارد، به نوعی سنجش عکس العمل جامعه است. جمهوری اسلامی که از مبارزات بدون انقطاع زنان علیه حجاب اجباری به شدت مستأصل شده، می خواهد طرف احتیاط را حفظ کند و با انتشار متن لایحه، قبل از تصویب و اجرایی کردن آن بتواند از طرفی ذهنیت جامعه را آماده پذیرش مفاد و مجازات های قید شده در لایحه کرده و از طرف دیگر میزان مقاومت جامعه را با ملاحظه برخوردها، بسنجد!

بسیاری از نمایندگان مجلس، مسئولین حکومتی، ائمه جمعه، چهره های سیاسی اصول گرا و اصلاح طلب، درون حکومت؛ هر کدام با انتقادات خود به نحوی وحشی گری ها و مجازات های سنگین این لایحه علیه زنان بی حجاب را به اندازه کافی سرکوبگرانه ارزیابی نکرده و خواهان شدت عمل بیشتر و مجازات های سنگین تر علیه زنان «بی حجاب» هستند؛ این جماعت با هوچی گری و موضع گیری های پُر سر و صدای خود، تلاش می کنند به نوعی به این لایحه و مراحل بررسی آن، اعتبار و اهمیت بخشیده و بازار نظرسنجی پیرامون آن را داغ کنند!



او در بیانیه خود قتل ژینا امینی را سرآغاز جنبش پر شکوه زن، زندگی آزادی و آغاز «فصل جدیدی در زندگی مردم» خوانده که نشان می‌دهد «به‌ویژه در مبارزه با استبداد و مطالبه آزادی‌ها و سبک زندگی، خواسته‌های ملت ارتقاء یافته است و در این فصل جدید زنان و جوانان پیشتاز بوده‌اند».

و در پایان بیانیه خود به حاکمان جمهوری اسلامی توصیه کرده است که «اجبار در حجاب (و قوانین مرتبط با آن) را برای همیشه کنار بگذارند... و بدانند در این جنگ تن به تن با ملت و زنان ایران، بازنده اصلی حاکمان خواهند بود».

این که فردی نظرات ارتجاعی خود را کنار بگذارد، دیگر اختیار زنان در انتخاب پوشش را جرم نشمرد و آنان را لایق رنگ زدن به پاهایشان نداند و با یک چرخش فکری، از مبارزات زنان علیه حجاب اجباری دفاع کند و حکومت را در این «جنگ تن به تن» بازنده اعلام کند، هیچ اشکالی ندارد و حتی می‌تواند نشانه‌ای از رشد فکری آن فرد باشد. ولی با توجه به این که سخنان رهنورد در سال ۵۹ در شرایطی بیان می‌شود که او و همسرش بخشی از قدرت هستند و سخنان امروز او، سخنان فردی رانده شده از قدرت می‌باشد؛ و او همچنان هیچ انتقادی به خود و نظرات ارتجاعی آن روزش نمی‌کند، پس به خود اجازه می‌دهیم که چرخش او در گفتار را نه حاصل یک تکامل فکری بلکه حاصل کاسبکاری سیاسی و تزویر فرصت طلبانه، همسو با چرخش جایگاه او در قدرت بدانیم و در گفته‌های او نشانی از صداقت نبینیم.

البته در همین بیانیه به اصطلاح «حامی حق پوشش زنان»، هم دم خروس مشهود بوده و رهنورد به رسالت خود یعنی حفظ پایه‌های نظام همچنان وفادار است. روی سخن او به مسئولین است و توصیه‌های او برای پیشگیری از «باخت» آنان در این جنگ تن به تن و تداوم اقتدار آنان می‌باشد.

اما تجربه ۴۴ ساله مردم، این واقعیت را مسلم ساخته که همه اینها بازی از سر استیصال و برای کنترل خشم جامعه است. دعوای جناح‌های مختلف جمهوری اسلامی، نه از سر دلسوزی هیچ یک از دو طرف دعوا برای مردم، بلکه تلاشی برای سهم گرفتن در قدرت و چگونگی حفظ طولانی مدت تر پایه‌های نظام است؛ و اگر نه حکومت همان طور که در همه این سال‌ها نشان

فاشیستی جمهوری اسلامی و مزدورانش، وقتی احساس خطر کنند، خود را ملزم و محدود به رعایت هیچ قانون و لایحه و طرحی نمی‌کنند و هر وقت نیاز داشتند، همان قوانینی را که خودشان تصویب کرده‌اند را به راحتی زیر پا می‌گذارند.

مطلب دیگری هم که خوب است به آن اشاره کنیم این است که، انفجار عظیم خشم عمومی و مبارزات سراسری به ویژه علیه حجاب اجباری، ترکش‌های خود را با چنان شدتی پراکند که حتی نیروهای حکومتی سابق و فعلی هم بعضاً به دست و پا افتاده و تلاش کردند با اعلام همبستگی با جنبش، دست‌های آلوده خود را و نقشی را که در تحکیم قوانین زن ستیزانه به ویژه حجاب اجباری داشتند پنهان سازند. از جمله این موضع گیری‌های فرصت طلبانه، می‌توان به برخورد زهرا رهنورد اشاره کرد.

زهرا رهنوردی که در مرداد ۱۳۵۹، وقتی سردبیر مجله اطلاعات بانوان بود، در مصاحبه‌ای گفت:

«پوشش اسلامی یک اصل مکتبی یک خواسته شهیدان و خلاصه فرموده قرآن است. تمام اشکالاتی که من شخصاً به مسئولان می‌گرفتم بخاطر متد اجرای آن است نه بخاطر خود مسئله. نه من نه هیچ کس دیگر حق ندارد راجع به اصل بحث کند. هر انقلاب رهایی‌بخش قرن بیستم بلافاصله برای پوشش مردم یک حداقلی ارائه داده که عفت عمومی است. ما باید برای زنان و مردان در آغاز مطرح می‌کردیم و به‌طور جدی می‌خواستیم که رعایت بشود و برای عدم رعایت آن مجازات می‌گذاشتیم. در الجزایر زنانی که لباس کوتاه می‌پوشیدند پایشان را رنگ می‌زدند.»

و همین زهرا رهنورد که حالا از نیروهای رانده از قدرت می‌باشد در خرداد ۱۴۰۲، بیانیه‌ای را در مخالفت با اجبار در حجاب منتشر می‌کند. او در این بیانیه با موضع گیری علیه «لایحه حجاب و عفاف» آن را «فهرست مشمئزکننده‌ای از نگرش قرون وسطایی و تجاوز به حقوق شهروندی و آزادی‌های طبیعی انسانی» توصیف کرده است که «ناشی از عدم توانایی درک طراحان این لایحه از خیر عمومی و توسعه ملی و ارتقاء کشور در سطح بین‌المللی و رفع شکاف‌ها و تبعیض‌های اقتصادی و قومی و جنسیتی است».



داده است، به محض اینکه احساس کرد که زمین زیر پایش تا حدودی محکم شده، دیگر سیاست چماق و شیرینی را مثل همیشه به سیاست یکسره چماق بدل کرده و برای یورش‌های وحشیانه خود نیازی به لایحه و قانون هم ندارد.

همین حالا که هنوز این لایحه به تصویب نهایی نرسیده است شاهد اشکال مختلف سرکوب با نام مبارزه با بدحجابی یا بی‌حجابی هستیم. برای مثال از روز ۲ تیر ۱۴۰۲ سازمان تاکسیرانی شهرداری قزوین سوار کردن زنان بی‌حجاب توسط تاکسی‌ها را ممنوع کرد.

برای مقابله با اعتراضات سراسری بعد از قتل ژینا، جمهوری اسلامی با ایجاد جو شدید امنیتی، حضور مزدوران تا دندان مسلح نظام، شلیک‌های بی‌وقفه نیروهای نظامی، سپاهی، لباس شخصی، بازداشت و شکنجه به قصد اعتراف‌گیری ده‌ها هزار نفر، گروگان‌گیری و تهدید خانواده‌ها، شناسایی، اعدام‌های عجولانه، تعلیق‌های بی‌شمار از درس و کار، ارباب‌بی‌پایان و خلاصه اعمال هر عمل سرکوبگرانه‌ای که فاشیست‌های جمهوری اسلامی، علیه مردم در چننه داشتند؛ تلاش کردند که مردم را به خانه‌ها برگردانند و جامعه را تحت کنترل در آورند. با وجود تمام این‌ها اما، ماه‌ها خیابان‌های تمامی شهرهای کشور، در تسخیر مبارزان جسور بوده و شاهد اعتراضات سرنگونی طلبانه سراسری، شعارهای رادیکال، بستن خیابان‌ها، به آتش کشیدن سمبل‌ها و اماکن حکومتی بود. اعتراضاتی که شاید ظاهراً آتش آن فروکش کرده باشد ولی سرخی شعله‌های این آتش، هر از چند گاهی از گوشه و کناری رخ نمایی کرده و به ما یادآور می‌شود که مبارزه ادامه دارد.

حکومت که با سرکوب‌های گسترده توانسته بود حضور مستمر معترضین در خیابان را محدود سازد، حملات و یورش‌های تازه‌ای را برای ایجاد محدودیت پوشش دختران آغاز کرد. اجباری کردن مقنعه در دانشگاه هنر دانشگاه تهران، که از سال‌ها پیش استفاده از شال به جای مقنعه در آن معمول بود، یکی از این اقدامات است. این یورش اما با مقاومت دلیرانه دانشجویان پاسخ خود را گرفت.

روز چهارشنبه ۲۴ خرداد، حدود ۵۰ دانشجوی دانشگاه هنر در اعتراض به اجباری شدن مقنعه در پردیس باغ ملی این دانشگاه دست به تحصن زده‌اند. تحصنی که ابتدا حراست تلاش کرد آن را با تهدید، ممانعت از رساندن آب و غذا و ممنوعیت استفاده از سرویس بهداشتی، بر هم زند؛ اما دانشجویان به تحصن خود ادامه دادند و نهایتاً بعد از چندین ساعت مقاومت، با خشونت نیروهای حراست پایان یافت. حمزه برزویی کوتناپی، رئیس حراست دانشگاه و نیروهای او دانشجویان متحصن در دانشگاه هنر را به شدت کتک زدند تا جایی که از وخامت حال برخی از دانشجویان خبر رسید.

تحصن پایان یافت ولی این خود آغازی بود بر ادامه یک مبارزه جدی. دانشجویان دانشگاه هنر در بیانیه شدیدالحنی خطاب به نظام سرکوبگر حاکم نوشتند: «میان ما و شما دریایی خون فاصله است، ما که حالا نزدیک یک سالی می‌شود که «ما» شده‌ایم، هیچ حرفی با شما نداریم الا یک کلمه: نه».

آنان تاکید کردند که در مقابل «آپارتاید جنسیتی و الزام حضور در دانشگاه با مقنعه» می‌ایستند و «چیزی به عقب بر نمی‌گردد».

در این بیانیه با اشاره به جنبش اعتراضی ماه‌های گذشته و کشته شدن شماری از معترضان نوشتند: «از زخمی که شهریور دهن باز کرد هنوز خون می‌چکد و ما ایستاده‌ایم، دست در دست هم، برای آزادی».

مبارزات این دانشجویان، حمایت‌های رادیکال و مصمم دانشجویان ده‌ها دانشگاه از سراسر کشور را به دنبال داشت و بار دیگر با شعله‌ور کردن آتش مبارزات، اعلام کرد که «جنبش زنده است». دانشجویان سراسر کشور با انتشار بیانیه‌های شدیدالحن خطاب به مسئولین حکومتی، تعهد دانشجویان مبارز را به ایستادن تمام قد مقابل جمهوری اسلامی و ادامه مبارزه تا سرنگونی انقلابی این نظام فاشیستی، به روشنی بیان کردند.

شاید جالب باشد که بدانیم پس از اینکه در تاریخ دوم مهرماه سال ۱۳۹۸، عربستان سعودی قانون حجاب اجباری را لغو و آزادی عمل زنان در پوشش را به رسمیت شناخت، جمهوری اسلامی ایران در کنار گروه‌های بنیادگرایی همچون طالبان، داعش و بوکوحرام، تنها قدرتهایی هستند که به حجاب اجباری معتقد بوده و آن را مانند قانون اجرا می‌کنند. در واقع مبارزات زنان ایران برای خاتمه دادن به قانون قرون وسطی‌ای و ارتجاعی حجاب اجباری، مبارزهای است برای پاک کردن جهان از آخرین آثار تاریک یکی از سرکوبگرانه‌ترین قوانین زن ستیزانه در جهان.

روشن است که تحمیل نوع پوشش بر زنان، به یک «قانون» ارتجاعی ختم نمی‌شود. روشن است که فرهنگ ریشه دار در جوامع طبقاتی که زنان را به یک ایژه جنسیتی تقلیل می‌دهند، در قوانین نانوشته هم، یا زن را به منزله کالایی آکبند در چادر و حجاب محصور می‌کند و یا تن او را به منزله کالایی پُر خریدار، با سبکی‌ترین پوشش‌ها تزیین کرده و به نمایش می‌گذارد. روشن است که مبارزه با مالکیت بر بدن زن به تصویب این قانون و لغو آن قانون ختم نشده و باید با تغییر در شیوه تولید و توزیع، با تغییر در شیوه تفکری که بر مالکیت و مالکیت خصوصی استوار است و با پایان دادن به نقش کالایی زن در جامعه، جامعه حقیقت بیپوشد؛ اما مبارزه برای تغییر «قانونی» که حتی در این جهان زنستیز هم، تنها در ایران به مثابه ته مانده یک دیدگاه سرکوبگرانه عریان، با رسمیتی وقیحانه به حیات خود ادامه می‌دهد، مبارزهای در جهت ممانعت از تکثیر یک ویروس زنستیزانه است. مبارزهای است در جهت در هم شکستن فرهنگ مردسالاران و بیدارسازی جامعه. ■

۲۵

سال فعالیت نظری و عملی

سازمان زنان هشت مارس (ایران - افغانستان)

۱۹۹۸-۲۰۲۲

در بیست و پنج سالی که از موجودیت سازمان زنان هشت مارس می‌گذرد ما فراز و نشیب‌های بسیاری را پشت سر گذاشتیم، ولی هیچ‌گاه از اهداف اولیه‌مان در جهت سرنگونی انقلابی رژیم‌های ضد زن حاکم بر ایران و افغانستان کوتاه نیامدیم و بدون سازش در مقابل دشمنان رنگارنگ در عرصه داخلی در هر دو کشور و دشمنان بین‌المللی، همواره برای کسب خواسته‌های زنان و در جهت رهایی از ستم جنسیتی تلاش کردیم.

این سازمان خود را به عنوان بخشی از پیکره جنبش رادیکال زنانی می‌داند که از زمان قدرت‌گیری رژیم زن‌ستیز جمهوری اسلامی بر علیه حجاب اجباری در ۸ مارس ۵۷، مبارزه را آغاز کردند و نسل به نسل این مبارزه را ادامه دادند. این تشکیلات با الهام از مبارزات زنان در ایران و افغانستان و با اتکا بر دستاوردهای نظری و عملی جنبش جهانی زنان تلاش کرد چارچوبی اصولی در خدمت به رفع ستم جنسیتی را ترسیم کند و در مسیر این راه، آن را تعمیق بخشد.

در شرایطی بیست و پنجمین سالگرد سازمان زنان هشت مارس را گرامی می‌داریم که تحولات مهمی در عرصه عینی و ذهنی در نتیجه مبارزات توده‌های ستم‌دیده علیه جمهوری اسلامی، حاصل شده و زنان نقش مرکزی در آفریدن این تحولات رو به آینده بر عهده داشته‌اند. زنانی که در سراسر جامعه، با خروج انقلابی و با قامتی استوار به گرد آتشی که از حجاب اجباری برافروختند، نه تنها آتش به جان رژیم زن‌ستیز زدند، بلکه به تفکرات مردسالارانه رخنه کرده در بین مردم بویژه مردان نیز ضربه اولیه ولی محکمی وارد کردند.

در شرایطی بیست و پنجمین سالگرد سازمان زنان هشت مارس را گرامی می‌داریم که زنان مبارز در افغانستان با پیشبرد اشکال گوناگون مبارزاتی علیه طالبان و فرمان‌های زن‌ستیزانه ش و علیه حامیان بین‌المللی‌شان که تئوری تغییر طالبان را موعظه می‌کردند، نشان دادند که به عقب بر نمی‌گردند. این زنان از زمان به قدرت رساندن طالبان توسط امپریالیست‌های آمریکایی و متحدین منطقوی‌شان نشان داده‌اند که شرایط و موقعیت مبارزاتی‌شان تغییر کرده است. این تغییر یک شبهه بوجود نیامده بلکه در نتیجه سال‌های طولانی مبارزه زنان رادیکالی است که در دانشگاه، محل کار و خانه علیه سنت‌ها و قوانین ضد زن با تمام تهدیدات جانی و فشارهای جامعه و خانواده پدرسالار علیه انواع و اقسام خشونت‌های ضد زن، حاصل شده است. بر همین اساس هم زیر بار ستم طالبانی و خانه نشینی مورد نظر آنان نخواهند رفت.



بر پایه این حقایق هشت مارس به عنوان تنها سازمان مستقل و انقلابی زنان افغانستان و ایرانی، در تمامی این سالها تلاش کرد که این اصل را پیش گذارد که در ایران، بدون سازماندهی و متشکل کردن زنان افغانستانی ساکن ایران، بدون ایجاد شرایطی که زنان پیشرو و مبارز افغانستانی در راس مبارزه انقلابی قرار گیرند، پیشروی در جهت رفع ستم جنسیتی برای آن دسته از فعالین و تشکلات زنانی که با این هدف مبارزه می کنند، غیر ممکن خواهد بود.

در تمامی این سال ها، علیرغم شرکت فعال و نقش ارزنده زنان در همه مبارزات در ایران و علیرغم مبارزه و مقاومت نسل به نسل زنان بویژه زنان جوان علیه حجاب اجباری و سایر اشکال ستم بر زن که به بخشی از فضای روزمره جامعه بدل شده بود، اما خواست‌های زنان و در مرکز آن مخالفت با حجاب اجباری، در هیچ یک از مبارزات طرح نمی شد. ما بی وقفه کوشش کردیم نشان دهیم خواست‌های زنان و مخالفت روشن و آشکار با حجاب اجباری، موضوعی کناری نیست و موضوعی مربوط به همه است. تلاش کردیم این واقعیت را پیش گذاریم که رژیم جمهوری اسلامی بدون تحمیل اشکال گوناگون اسلامی/ قانونی ستم بر زن و به طور ویژه حجاب اجباری، نه امکان تحکیم قدرت‌اش را داشت و نه امکان ادامه‌ی حکومت‌اش را. بر پایه این حقایق به سهم خود تلاش کردیم که جنبش‌های گوناگون مبارزاتی را از زیر یوغ تفکر پدر/مردسالاری و فصل مشترک با رژیم حاکم که باعث کندی پیکان مبارزه علیه رژیم می شود، جلوگیری کنیم.

این سازمان از فعالین زن از افغانستان و ایران تشکیل شده است. دغدغه‌مان ملی نبود و بر این امر غیر قابل انکار واقف بودیم و هستیم که سرنوشت زنان جهان به هم گره خورده است؛ چرا که در مقابل همه ما زنان، نظام سرمایه داری مردسالار قرار دارد که ستم جنسیتی یکی از پایه‌های بقای سیستم ستم و استثمارش را تشکیل می دهد. به همین دلیل به هر زنی در هر گوشه از جهان ستم شود، رنجیرهای ستم جنسیتی را در همه جا محکم تر می کند و برعکس، هر کجا که مبارزه‌ی زنان پیشرفت کند و دستاوردهایی کسب کند، به فضای مبارزاتی همه ما زنان می دمد. به همین دلیل می بینیم که چگونه مبارزه زنان علیه حجاب اجباری در خیزش ژینا توانست در بین زنان امید به تغییر را بیافریند و این گونه نقش پیشتازی مبارزه زنان علیه مردسالاری در سطح جهان را عهده دار شود.

این سازمان در طی بیش از بیست و پنج سال گذشته تلاش کرد این واقعیت را در میان فعالین جنبش زنان و سایر جنبش‌های مبارزاتی در ایران قرار دهد که زنان مهاجر افغانستانی با دیگر زنان به وسعت کل جامعه، هم سرنوشت هستند در برابر انقیدادی که رژیم جمهوری اسلامی به همه زنان تحمیل اعمال می کند. زنان افغانستانی اما، علاوه بر این ستم، تحت توهین و تحقیر و شدیدترین حملات شوونیستی و ستم گرانه در فرهنگ، روابط، قوانین، سیاست‌ها و تفکرات نژاد پرستانه جمهوری اسلامی هم قرار دارند. اعمال ستم جنسیتی، ملی و طبقاتی بر زنان کارگر و زحمتکش افغانستانی شرایط کسب سودهای کلان را برای سرمایه داران مهیا کرده است.

یکی از فعالیت‌های مهم و تاثیر گذار و ماندگار سازمان زنان هشت مارس علاوه بر شرکت و سازمان دهی برنامه‌هایی در بزرگداشت زندانیان سیاسی دهه ۶۰؛ بویژه در سال‌های قدرت گیری جریان دوم خرداد و خاتمی که بسیاری از نیروهای مسالمت جو و مصلحت گرا در فکر کنار آمدن با رژیم جمهوری اسلامی و چشم پوشی از جنایات و بخشش جنایت کاران بودند، پیش گذاشتن شجاعانه شعار «نه می‌بخشیم و نه فراموش می‌کنیم» که ملهم از مبارزات مادران مبارزان مفقودالثر آرژانتینی است، می‌باشد. هشت مارس توانست بر پایه این شعار نقش مهمی در اتحاد نیروهای مبارز و انقلابی علیه خط سازش با جنایتکاران ایفا کند. سال‌های متمادی است که این شعار به شعاری فراگیر در جامعه بدل شده است.

از دیگر مبارزاتی که مرز ما را با دارو دسته‌ی اصلاح طلب حکومتی و غیر حکومتی به روشنی نشان داد، کنفرانس برلین در آوریل ۲۰۰۰ بود. کنفرانسی که قرار بود بین تبعیدیان مبارز و انقلابی خارج از کشور با اصلاح طلبان حکومتی آشتی ایجاد کند. مبارزه قاطعانه ما علیه مماشات با جناح‌های مختلف حکومتی در کنفرانس برلین به همراه دیگر نیروها، باعث شد که این کنفرانس متوقف شود.

یکی دیگر از مبارزات ارزنده سازمان زنان هشت مارس در دوران حمله و اشغال افغانستان در سال ۲۰۰۱ بدست امپریالیست‌های آمریکایی و متحدین اش، پیشبرد کارزارهای وسیع در سطح اروپا و کانادا برای افشای این جنایت علیه زنان و به طور کلی مردم افغانستان بود.

چند ماه بعد در اواخر نوامبر ۲۰۰۱، زمانی که نمایندگان ائتلاف شمال، سران قبایل و نمایندگان ظاهر شاه تحت رهبری نماینده دولت آمریکا جمع شدند تا برای سرنوشت مردم و آلترناتیو سازی‌های ارتجاعی‌شان تصمیم‌گیری کنند، سازمان زنان هشت مارس تنها سازمان زنانی بود که علیه دسیسه‌های امپریالیست‌ها و مرتجعین رنگارنگ، آکسیون اعتراضی مقابل ساختمانی که کنفرانس در آن پیش برده می‌شد، برگزار کرد.

پس از آن که جمهوری اسلامی افغانستان را امپریالیست‌های آمریکایی و شرکا شکل دادند، تغییر موقعیت زنان یکی از تبلیغات اصلی اشان بود. این تبلیغات از جانب زنان لیبرال و رفرمیست و هم چنین زنانی که به نحوی در قدرت سیاسی سهیم شده بودند نیز در مقابل زنان برای منحرف کردن مبارزات‌شان پیش گذاشته شد. ما در تمامی این سال‌ها تلاش کردیم نشان دهیم که امپریالیست‌های آمریکایی و شرکا نه به خاطر رهایی زنان بلکه برای منافع جهانی خود به افغانستان حمله و آن را اشغال کردند و دولت دست نشانده‌شان را بر سرکار گماردند. ما بر این حقیقت پافشاری کردیم که هر شکل از فرم در موقعیت زنان زمانی که از بالا ترتیب داده شود به راحتی قابل باز پس گیری است و با رفرمی که در نتیجه مبارزه انقلابی از پائین به طبقات حاکم تحمیل می‌شود، تفاوت کیفی دارد و باز پس گیری آن را سخت‌تر می‌کند. تاریخ نشان داد که این موضع گیری درست بود. چرا که همه گشایش‌های ادعا شده در موقعیت زنان در بیست سال اشغال افغانستان در عرض هفته‌های اولیه قدرت گیری طالبان دود هوا شد و از بین رفت.

ما بدرستی چه در بیست سال اشغال افغانستان توسط امپریالیست‌های آمریکایی و شرکا و چه پس از به قدرت رساندن طالبان توسط آنان، بر این واقعیت پای

فشرديم که پیشبرد مبارزه انقلابی زنان در امتداد و مسیر رهایی کل جامعه، تنها راه است. یعنی مسیری برای انقلاب که زنان و به طور کل مردم حاکم بر سرنوشت خود شوند. انقلابی که دین را از دولت جدا کند، انقلابی که در مسیر حذف هر شکلی از ستم علیه زنان، علیه اقلیت‌های جنسی و جنسیتی و علیه اقلیت‌های ملی گام بر دارد و جامعه را به سمت رهایی از ستم و استثمار به پیش راند.

در سالهایی که مقاومت و مبارزه زنان در ایران بویژه علیه حجاب اجباری گسترش بیشتری یافت، برای رساتر کردن صدای‌شان نیاز به فعالیت مشترک وسیع‌تر در خارج نیز حس می‌شد. دو کارزار مبارزاتی به ابتکار ما و در مشورت و با همکاری با تعداد دیگری از فعالین زن را در ماه مه ۲۰۰۵ و نوامبر ۲۰۱۶ سازماندهی شد و توانستیم بزرگترین تظاهرات‌های زنان در خارج از کشور را به حول «لغو کلیه قوانین نابرابر و مجازات‌های اسلامی علیه زنان» و «حجاب اجباری مرکز خشونت دولتی علیه زنان» سازماندهی کنیم.

این تشکیلات در طول بیش از بیست و پنج سال گذشته، چالش‌های موفقیت‌آمیز بسیاری را با مواضع انحرافی موجود در جامعه، از سر گذرانده است. زمانی که در جنبش زنان بخش رفرمیست و اصلاح طلب آن به دنبال تعدیل جمهوری اسلامی بودند، زمانی که اینان و بسیاری دیگر، حجاب اجباری را، مساله‌ای کناری ارزیابی می‌کردند، این تشکیلات بر سر حجاب اجباری به عنوان فشرده ستم بر زن و مرکز خشونت دولتی علیه زنان پافشاری کرد و در برابر حملات از هر طرف، از این واقعیت کوتاه نیامد.

در دوران طولانی که موج «اصلاح طلبی» جناحی از رژیم در میان بسیاری رخنه کرده بود و زنان لیبرال در همگرایی با آنان و با اتکا به زنان اصلاح طلب حکومتی تلاش‌های‌شان را به روی تعویض برخی قوانین مربوط به زنان و مطالبات انحرافی مثل «دیه برابر» معطوف کردند و از بیا و بروبی هم در داخل و خارج برخوردار بودند، ما در برابر این موج ایستادگی کردیم و هرگز حاضر نشدیم منافع زنان و به طور کلی منافع مردم ستم‌دیده را قربانی بزرگ شدن و مطرح شدن تشکیلات‌مان، زد و بند با مرتجعین و لابی‌گری با آنان؛ نمایم.

در تمامی این سال‌ها به ویژه در دوران قدرت داشتن «اصلاح طلبان» حکومتی، بخش لیبرال و اصلاح طلب جنبش زنان، نه تنها در برابر سازمان زنان هشت مارس که تغییر پایه‌ای در موقعیت ستم‌دیدی زنان را وابسته به سرنوشتی انقلابی جمهوری اسلامی می‌دید، قرار می‌گرفتند و آن را رد می‌کردند، بلکه تلاش کردند با پیش گذاشتن فلسفه طبقاتی خود یعنی فلسفه پراگماتیستی، دست‌یابی زنان حتی به مطالبات اولیه‌شان را به آینده‌ای دور و نامعلوم و به کسب ذره ذره و قطره چکانی آن حواله دهند.

هشت مارس تمامی این نظریه‌های غلط، مخرب و مضر به حال جنبش زنان و به طور کل، جنبش مردم را نقد کرد و به چالش کشید. این سازمان، ضرورت انقلاب که بر خاسته از عینیت و واقعیت جامعه است را با وجود جو مخالفی که در نتیجه به قدرت رسیدن «اصلاح طلبان» حکومتی ساخته بودند، پیش گذاشت و بر پایه آن این حقیقت را بیان کرد که زنان برای دست‌یابی به اولیه‌ترین و بدیهی‌ترین خواست‌های‌شان هم چون آزادی در انتخاب پوشش، حق حضانت و طلاق، اشغال، سفر، سقط جنین، انتخاب شریک زندگی، حق داشتن هر گرایش جنسی و... با یک رژیم تنوکرآتیک سر تا پا زن ستیز و نیروهای سرکوبگرش رو

به رو هستند. در نتیجه برای کسب همین مطالبات باید مانع اصلی آن یعنی جمهوری اسلامی را همراه و همگام با سایر ستمدیدگان جامعه از طریق انقلاب سرنگون نمایند.

طی بیست و پنج سال گذشته، فعالین سازمان زنان هشت مارس در آکسیون‌های مبارزاتی که توسط نیروهای مترقی در دفاع از پناهندگان، محیط زیست، ضدیت با جنگ‌های امپریالیستی و... در کشورهای مختلف اروپا و آمریکا برگزار شد، فعالانه سهم گرفتند.

این تشکیلات در تمامی بیست و پنج سال گذشته تلاش کرد، ۸ مارس روز جهانی زن را با پیش گذاشتن تم مبارزاتی در هر سال و هم چنین ۲۵ نوامبر روز مبارزه علیه خشونت بر زن را با دیگر فعالین و تشکلات زنان از ملیت‌ها و کشورهای گوناگون، متحداً برگزار کند.

یکی از اصول اتخاذ شده و به کار بسته شده در طول بیست و پنج سال گذشته عدم وابستگی مالی به نهادها و سازمان‌های دولتی و غیر دولتی بوده است. ما خود را بر این اصل درست متکی کردیم که رفع مشکلات مالی برای پیشبرد مبارزه انقلابی نیز هم چون دیگر عرصه‌های فعالیت بدون اتکا به توده‌ها امکان‌پذیر نیست. بر همین اساس، این سازمان از نظر مالی برای پیشبرد اهداف انقلابی، اتکای خود را به توده‌ها و هم یاری اعضا و دوستدارانش گذاشت.

سازمان زنان هشت مارس از همان بدو تاسیس و در متن منشور خود مبارزه علیه حجاب اجباری و برقع «غیر اجباری» این نماد حکومت‌های اسلامی، مبارزه علیه کلیه قوانین ضد زن مبتنی بر شریعت اسلامی، مبارزه برای جدایی دین از دولت و بسیاری دیگر از مطالبات زنان را به عنوان بخش جدا ناشدنی از مبارزه برای سرنگونی انقلابی رژیم‌های حاکم بر ایران و افغانستان پیش گذاشت. در تمامی این سال‌ها بویژه از زاویه نظری تلاش کرد نشان دهد که مبارزه علیه رژیم‌های زن ستیز ایران و افغانستان، جدا از مبارزه علیه قدرت‌های امپریالیستی، یعنی عاملین اصلی تولید و باز تولید کننده ستم بر زن در سراسر جهان، نیست.

این تشکیلات در تمام طول بیست و پنج سال گذشته در صدها بیانیه و ۵۹ شماره نشریه «هشت مارس» تلاش کرد در هر دوره تحلیل‌های خود را با اتکا و جمع‌بندی از مبارزات زنان در ایران، افغانستان و سراسر جهان و با تحلیل مشخص از شرایط مشخص بر پایه چارچوب اصولی اتخاذ شده برای پیشبرد مبارزات نظری و عملی مطرح سازد. در تمامی این سال‌ها پیگیرانه تلاش شد نقش و جایگاه مبارزه جمعی و سازمان یافته با افق‌های، بعنوان یکی از نیازهای تعیین کننده مبارزه هدفمند، در میان زنان مبارز افغانستان و ایران، به عنوان حقیقتی انکار ناپذیر، مطرح شده و تبلیغ و ترویج گردد.

سازمان زنان هشت مارس در دوران حیات خود تلاش بی‌وفقه‌ای کرد که نه تنها از جنایات و سرکوب‌های وحشیانه رژیم جمهوری اسلامی ایران علیه زنان، علیه زندانیان سیاسی، علیه ملیت‌های تحت ستم، علیه کارگران، علیه زحمتکش‌ان شهر و روستا، علیه مهاجرین افغانستانی، علیه اقلیت‌های جنسی و جنسیتی، علیه اقلیت‌های مذهبی، علیه حامیان محیط زیست و... پرده بردارد، بلکه توان نظری و مبارزاتی خود را به کار گرفت تا صدای مبارزات زنان و در مرکز آن مبارزه علیه حجاب اجباری و

صدای بی‌صدای زنانی که در ایران و افغانستان قربانی خشونت‌های دولتی و اجتماعی و خانگی بودند را به گوش فعالین و تشکلات زنان و افکار مترقی در سراسر جهان برساند. تلاش کرد با سازماندهی صدها آکسیون اعتراضی در خیابان و شرکت فعال در ده‌ها کنفرانس زنان و...، متحدین خود را از میان زنان و مردم کشورهای گوناگون که به اشکال مختلف علیه سرمایه داری مبارزه می‌کنند، بیابد و حمایت و همبستگی متقابل را برای پیشروی مبارزات مان ایجاد کند.

ما این حقیقت را می‌دانستیم (و می‌دانیم) که فعالیت‌های نظری و عملی ما علیه ارتجاع حاکم بر ایران و افغانستان و حامیان بین‌المللی امپریالیستی و سایر دول مرتجع، جایی برای تبلیغ در رسانه‌های اصلی ندارد. زمانی که در سال ۲۰۰۶ بزرگترین تظاهرات زنان در ۵ روز در دو کشور آلمان و هلند برگزار شد و سازمان زنان هشت مارس ستون فقرات آن بود، تمامی رسانه‌های ارتجاعی غربی سکوت کردند. در مقابل آنان، فعالین زن و مرد، اکثر سازمان‌ها و احزاب چپ و کمونیست، تشکلات زنان از کشورهای مختلف جهان و...، حمایت خود را از راهپیمایی ۵ روزه توسط کارزار زنان اعلام کردند. در عین این که بسیاری از احزاب، سازمان‌ها و تشکلات زنان از ملیت‌های گوناگون، در راهپیمایی شرکت کردند.

اما در طی تمامی این سال‌ها، موضع‌گیری‌ها و فعالیت‌های سازمان ما از جانب بسیاری از فعالین و اکثر سازمان‌ها و احزاب منتسب به چپ نادیده گرفته شده و با سکوت مواجه بود. ما عدم حمایت و پشتیبانی از تنها سازمان انقلابی زنان ایران و افغانستان را از یک طرف مربوط به تفکرات انحرافی و دیرینه جنبش چپ در مورد انکار اهمیت مبارزه بر سر موضوع و نقش حجاب اجباری و ستم بر زن از یک طرف و جایگاه مهم و تعیین کننده مبارزات سازمان یافته زنان انقلابی از طرف دیگر می‌دانیم.

این تشکیلات در اولین شماره نشریه هشت مارس که در سال ۷۸ منتشر شد، به روشنی اعلام کرد که ما می‌خواهیم نقاب از چهره‌ی دشمنان آزادی و رهایی زنان برداریم، دوستان دروغین را افشا کنیم، مرز روشن و بدون ابهامی با رژیم جمهوری اسلامی و رژیم حاکم بر افغانستان و کلیه قدرت‌های سرمایه داری امپریالیستی مردسالار ترسیم کنیم، نظام پدر/مردسالار را در تمام عرصه‌ها از خانه تا اجتماع، از قلمرو علم تا میدان هنر به مصاف طلبیم؛ این‌ها تعهداتی است که ما در تمام بیست و پنج سال گذشته بر آن پایبند بوده و هم چنان خواهیم بود.

امروز که مبارزات مردم وارد مرحله دیگری شده و همان گونه که در نشریه هشت مارس شماره ۵۷، آبان ۱۴۰۱ نیز بیان کردیم، خواست سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی به خواستی عمومی بدل شده است؛ امروز که مبارزات شجاعانه و پیشتازانه زنان علیه حجاب اجباری، نقش تعیین کننده‌ای در مسیر مبارزه برای به زیر کشیدن نظام زن ستیز و ستم‌گر ایفا می‌کند؛ می‌دانیم که برای ساختن جامعه‌ای نوین با روابط، نهاد‌ها، ارزش‌ها و فرهنگی نوین و در جهت رهایی زنان و فراگیر کردن آن بعنوان یکی از مختصات تعیین کننده جامعه آینده در فکر و عمل همه مردم، وظایف‌مان سنگین‌تر از گذشته است. اما این نیز برای‌مان روشن است که رزم شکوهمند زنان در خیزش زینا که رو به آینده است، فشرده و حاصل‌چهل و چهار سال مبارزه روزمره و فداکارانه‌ای است که سازمان زنان هشت مارس هم به سهم خود در آن نقش داشته است... □



افزایش

خودکشی زنان

در افغانستان!

فروغ آزادمنش

دولت آمریکا برای مقبول جلوه دادن مذاکرات علنی‌شان با طالبان، دست به تبلیغات برای تغییر ذهنیت مردم نسبت به طالبان زد. یکی از این تبلیغاتی که آمریکایی‌ها پیش گذاشتند «تغییر طالبان» بود و این ادعا که طالبان امروز با طالبان ۲۰ سال پیش تفاوت کرده اند؟! ادعا کردند که «تغییرات» ایجاد شده در موقعیت مردم و به طور مشخص موقعیت زنان از جانب طالبان پس گرفته نمی‌شود و طالبان این تغییرات را در شرایط کنونی افغانستان پذیرفته است. نهایتاً پس از مذاکرات و نشست و برخاست‌های علنی و مخفی، امپریالیست‌های آمریکایی و متحدین منطقه‌ای شان، آگوست سال ۲۰۲۱، طالبان را به قدرت رساندند.

اما کارنامه بیست‌ساله دولت آمریکا و نیروی نظامی‌اش در افغانستان هرگز نتوانست تغییری ماندنی برای زنان ایجاد کند. تغییرات پایه‌ای یک شبه دود هوا نمی‌شود، همان گونه که با آوردن طالبان به قدرت شد. باید این حقیقت را آویزه گوش کرد که امپریالیست‌ها به دنبال تغییر در موقعیت اسارت بار زنان و بطور کلی مردم ستم‌دیده نبودند. آن چه که به دنبالش برای اهداف استراتژیک خود بودند ربطی به زنان و مردم افغانستان نداشت. به همین دلیل هم پروژه‌ها و ان‌جی‌اوه‌های فراوان‌شان و شعارها و تبلیغات‌شان آن هم در شهرهای بزرگ در خدمت به تغییر روبنایی مورد نیازشان قرار داشت. اکثر پروژه‌های آموزشی در مورد حقوق زنان یک جانبه و بسیار سطحی بودند. این نوع آموزش‌های سطحی هم نتوانست از گستردگی خشونت‌های خانگی بنابر آمارهای منتشر شده در رسانه‌ها و مطبوعات خودشان کم کند. باید به این مساله هم اشاره کرد که حتی سطح پایین آموزش زنان نسبت به حقوق خود، بدون درگیر کردن مردان در این رابطه برای تغییر تفکر سنتی و پدرسالارانه‌شان بی‌نتیجه و برعکس عمل کرد و مردان سنتی را برای افزایش خشونت و ضدیت با زنانی که تا یک سطحی به حقوق خود واقف شده بودند، برانگیخت.

البته همانطور که اشاره شد این پروژه‌های به اصطلاح آگاهی دهی به زنان، مربوط به همه کشور نمی‌شد. بلکه فقط در چند شهر بزرگ مثل کابل، هرات و مزارشریف تطبیق می‌گردید. سایر ولایات و قصبات دور دست از هر لحاظ

سال ۲۰۰۱ وقتی امپریالیست‌های آمریکایی با شرکا و با شعار حقوق زن و حقوق بشر وارد افغانستان شدند، وضعیت حقوق اجتماعی و سیاسی زنان تحت حاکمیت طالبان فاجعه بار بود. اما کشورهای امپریالیستی به سرکردگی آمریکا با شعارهای پوشالی و دروغین‌شان از این فرصت استفاده کردند تا بتوانند با «مجوز» صادر شده از جانب خود افغانستان را تحت نام «رهای» زنان به اشغال درآورند.

در اولین سال‌های این اشغال، امپریالیست‌های آمریکایی برای شکل دهی به دولت متمرکز در افغانستان و ایجاد نیروی نظامی در حفاظت از آن در خدمت به منافع استراتژیک آن دوره‌شان مجبور بودند گشایش‌هایی را در موقعیت زنان حداقل در شهرهای بزرگ هم چون کابل ایجاد کنند. به همین منظور دختران توانستند بیشتر به مکاتب و دانشگاه‌ها راه یابند. اما این گشایش‌ها، شامل هزاران هزار زنی که در شهرهای کوچک‌تر و ولایات و هزاران هزار کودکان دختری که در شهرهای سنتی و کوچک و روستاها زندگی می‌کردند، عمل نکرد و موضوع دولت آمریکا و متحدین‌اش نیز نبود. اما حتی همین حد از گشایشی که در موقعیت زنان و کودکان دختر در شهرهای بزرگ ایجاد شده بود زمانی که بارک اوباما رئیس‌جمهور وقت آمریکا اعلام کرد که قصد دارد نیروهای نظامی خود را از افغانستان بیرون بکشد که در حقیقت به طالبان اعلام کرد که بیشتر از قبل می‌تواند تعرضات خود را علیه مردم سازماندهی کنند، نیز کم رنگ‌تر شد.

در پی استراتژی‌های جدید آمریکا و تمرکز فعالیت‌ها برای مقابله با رقبای روسی و چینی خود، از سال‌ها قبل، حداقل سه و یا چهار سال پیش از شکل علنی و رسمی وارد مذاکره با طالبان شده بود. بر همین اساس هم طالبان را از یک گروه تروریست به گروه مخالف دولت دست نشانده خود در افغانستان تبدیل کرد. طالبان رسماً با حمایت مالی و سیاسی دولت آمریکا و عربستان در قطر دفتر رسمی باز کرد و به عنوان یک گروه مخالف دولت افغانستان با آمریکا وارد مذاکره شد.

مخصوصاً از نگاه حقوق زنان دست نخورده و به حالت اولی‌شان باقی ماندند. بعنوان مثال تا آخرین سال‌های حکومت اشرف غنی مکتب دخترانه در ولایت پکتیکا به روی دختران باز نشد و هیچ تلاشی هم برای تغییر شرایط زندگی و حقوقی زنان در چنین ولایات صورت نگرفت.

اما زمانی که طالبان رسماً در اگوست ۲۰۲۱ به قدرت رسیده شد، موقعیت «تغییر» یافته زنان پس از ۲۰ سال را در عرض کمتر از یک ماه تغییر دادند. اگر تغییرات در موقعیت زنان در سطحی عمیق انجام گرفته بود، آنگاه طالبان به راحتی در عرض کمتر از چند هفته نمی‌توانستند در خانه‌نشین کردن زنان پیشروی کنند. طالبان از همان زمان قدرت گیری، دروازه‌های مکاتب لیس و متوسطه دخترانه را بعد از صنف شش بستند، زنان شاغل را از کار برکنار و خانه‌نشین و چادری را اجباری کردند و در کل اولین اجندای کاری حکومت‌شان که همان حذف و سرکوب زنان بود همه را مو به مو اجرا کردند. زنان با از دست دادن اندک‌ترین حقوق انسانی‌شان در رژیم طالبان کاملاً از حضور در اجتماع حذف شدند و بسیاری از زنانی که هم اعتراض کردند از طرف طالبان ترور، زندانی و به قتل رسیدند و گاهی هم از سوی خانواده بخاطر حفظ سنت‌های پدرسالارانه سرکوب شدند تا اعتراض نکنند و خاموش بمانند. همه این سرکوب‌ها و فضای خفقان از سوی رژیم طالبان و هم از سوی مردان خانواده زندگی را به کام زنان تلخ‌تر کرد که همین اوضاع به بالا رفتن خودکشی زنان به ویژه زنان جوان بیشتر دامن زد.

در طول نزدیک به دو سال قدرت گیری رژیم طالبان، ما همه روزه شاهد چندین خودکشی زنان فقط در یک روز در ولایات و شهرهای مختلف افغانستان هستیم. در صورتی که ما فقط از خودکشی‌هایی با خبر می‌شویم که رسانه‌ی می‌شوند. مردم در افغانستان بخاطر سنت‌های بسته و تفکرات عقب مانده، به این باورند که خودکشی زنان شرم و عار است و نباید دیگران از آن خبردار و رسانه‌ای شود. آن چه که مسلم است، صدها خودکشی در اثر خشونت‌های وحشیانه و غیر قابل تحمل مردان باعث می‌شود که زنان به زندگی خود پایان دهند و به طور خاموشانه و با تمام آرزوهای دست نیافتنی‌شان به خاک سپرده شوند.

بنا بر یافته‌های روزنامه تایمز در ماه نوامبر ۲۰۲۲، ۲۳ مورد خودکشی زنان و دختران جوان ثبت شده است. با در نظر داشت این واقعیت که این آمار به هیچ عنوان بیان کننده، آمار حقیقی خودکشی زنان و دختران جوان نیست. بسیاری از ولایت‌های دور افتاده، ولایاتی که مجموعه قوانین نوشته و نانوشته زن ستیزانه، سنت‌های متحجر و بشدت ضد زن و فرهنگ پدرسالارانه، افزایش فقر و فلاکت و گرسنگی که بیش از همه زنان قربانیان آن هستند، آنان را به پایان دادن به زندگی خود می‌رساند، در این آمارها نام و نشانی از آنان نیست.

خودکشی‌های زنان بویژه در جوامع سنتی و عقب مانده پدر/مردسالار مانند افغانستان همواره وجود داشته است، اما در شرایط کنونی و تعمیق هر چه بیشتر فرودستی زنان توسط امارت اسلامی طالبان باعث شده است که مردان با حمایت احکام ضد زن مبتنی بر شریعت اسلامی، زندگی را به مراتب به زنان تنگ‌تر کرده و خشونت‌های افسارگسیخته را بر آنان تحمیل کنند. پا به پای گسترش خشونت بر زنان و سخت‌تر کردن شرایط زندگی برای آنان، خودکشی و خاتمه دادن به زندگی نیز گسترش بی‌سابقه یافته است.

این شرایط که طالبان و امارت اسلامی‌اش و احکام ضد زنی که هر روزه صادر و امکان زندگی را برای زنان غیر ممکن کرده و هم زمان با اشاعه فرهنگ نرینه سالاری در جامعه و بال و پر دادن به سنت‌های عقب مانده از یک طرف و از طرف دیگر مردان با حمایت بی‌دریغ طالبان و با اتکا به امتیازات ویژه از جانب آنان، زندگی را با اعمال خشونت‌های وحشیانه بر زنان تنگ‌تر کرده و آنان را به مرز خودکشی می‌کشاند. باید به این موضوع هم اشاره شود که علاوه بر همه این شرایط، خفقان و بسته بودن شرایط زندگی برای زنان و بازماندن بسیاری‌شان از ادامه شغل، ادامه تحصیل، گشت و گذار در اجتماع، فقر و تنگدستی و... باعث شده است که با بلندترین آمار خودکشی زنان در همین دوره قدرت گیری طالبان روبرو شویم.

در همین رابطه آریانا نیوز گزارشی را منتشر کرده است که یک روانشناس بنام داکتر امل در ۱۶ جوزا امسال بیان کرده است که در جریان دو روز پس از اعلام ممنوعیت حضور دانشجویان دختر در دانشگاه، ۱۷۰ تماس درخواست کمک دریافت کرده است. او هر روز تقریباً ۷ الی ۱۰ تماس جدید از دانشجویان دختر برای کمک دریافت می‌کند. با در نظر داشت این واقعیت که بسیاری نه امکان مالی و نه به خاطر فرهنگ پدرسالاری شرایط تماس گیری با روانشناس را دارند.

این منبع با چندین خانواده مصاحبه کرده است:

نادر به این منبع خبری می‌گوید که دخترش پس از ناامیدی از بازگشایی مکاتب، خودکشی کرد. نادر از هوش و استعداد و امیدهای دخترش برای آینده افغانستان می‌گوید که آرزو داشت از طریق درس به کشورش خدمت کند، اما بسته ماندن مکاتب در آغازین روزهای تعلیمی امسال موجب افزایش اضطراب و ناامیدی دخترش شده و در نهایت خودکشی کرد.

خانم مهر نیز که قبلاً استاد دانشگاه و نان‌آور خانواده‌اش بود، می‌گوید که پس از بسته شدن پوهنتون‌ها شغلش را از دست داده و از عهده مصارف زندگی برنمی‌آید. او می‌گوید که محدود ماندن در خانه، فشار برای ازدواج، ناامیدی نسبت به آینده موجب شد تا دو بار تصمیم به خودکشی بگیرد.

آنچه که باید تأکید کرد این حقیقت است که خودکشی راه حل نیست. تا کنون در همین دو سال گذشته صدها زن و دختر جوان به زندگی خود خاتمه داده اند، اما ذره‌ای از خشونت‌های دولتی و اجتماعی و خانگی را کم نکرده است. ذره‌ای از شرایط اسفناک اقتصادی، ذره‌ای از خفقان حاصله از امارت اسلامی را کم نکرده است...

این شرایط بیش از گذشته در مقابل ما و همه فعالین حوزه‌ی زنان و سایر نیروهای مبارز این وظیفه را می‌گذارد که برای بالا بردن آگاهی زنان و گرد آوردن آنان به حول تشکلات انقلابی و مستقل خود فعالیت بی‌وقفه کنیم تا از این طریق بتوانیم آمار خودکشی‌ها را کاهش دهیم. این مسیری است که با هدف سرنگونی انقلابی طالبان و قطع دست همه امپریالیست‌ها و مرتجعین منطقه‌ای که عامل اصلی خشونت بر زن هستند باید طی شود تا شرایط برای تغییر ریشه‌ای در موقعیت ستمدیدی زنان ایجاد شود و بر این پایه و ادامه‌یابی مبارزه بتوان برای همیشه فکر خودکشی کردن را در میان زنان از میان برداشت. ■

به «منشور مطالبات حداقلی تشکل های صنفی و مدنی ایران» پیوستیم!

معیار برای سنجش هر برنامه و منشوری چیست؟

قبل از هر چیز باید به این نکته تاکید کنیم که این منشور با همه نواقص و کمبودها، منشوری است که نیروهای مردمی با هدف ایجاد وحدت آن را تهیه و منتشر کرده اند. به همین دلیل نیز نقد ما، نقدی دوستانه و در راستای تعمیق درک و نگرش انقلابی برای پیشبرد صحیح مسیر مبارزه است.

جدی ترین نقص این منشور، روشن نکردن مرز دوست و دشمن است. این منشور بر متن اوضاعی که حاصل مبارزات دهها هزار نفر از مردم بویژه جوانان در سراسر جامعه در خیزش ژینا و با خواست سرنگونی جمهوری اسلامی به میدان مبارزه آمدند و به اشکال مختلف انزجار و نفرت خود را از کل نظام حاکم بیان کردند، منتشر شده است. اما این منشور بر سر دشمن اصلی، یعنی همان دشمنی که توده های مردم در خیزش اخیر به مصاف آن رفتند و صدها نفر در این راه جان خود را فدا کردند، سخنی به میان نیاورده است. طرفداران این منشور این کمبود را از زاویه امنیتی توضیح می دهند. مسلما موضوع امنیتی موضوع مهمی است. اما به نظر می رسد مشکل قبل از این که به موضوع امنیتی برگردد، بیشتر بیان نگرش و تفکر انحرافی نویسندگان این منشور است.

در این جا فلش بکی می زنیم به دوران گذشته، دورانی که در توجیه نظرات بخش لیبرال و رفرمیست جنبش زنان در برابر ما که اهمیت و جایگاه مهم مقاومت و مبارزه زنان علیه حجاب اجباری را بعنوان محور خشونت سازمان یافته دولتی،

شرایط عینی و ذهنی جامعه در نتیجه خیزش ژینا، خیزشی که علیه حجاب اجباری آغاز شد و تداوم یافت، دستخوش تغییر بزرگی شد. تغییری که حاصل مبارزات قهرمانانه توده های مردم بویژه جوانان و نوجوانان علیه رژیم جمهوری اسلامی و نیروهای سرکوبگرش بود. اما مهم ترین ویژه گی تغییر شرایط جامعه، نه تنها حضور گسترده زنان و نوجوانان دختر، بلکه سکان دار بودن آنان در خیزش و مبارزه با شکوه و جسورانه آنان علیه حجاب اجباری و راه اندازی حجاب سوزان و تحول ناشی از آن در کل جامعه بود.

تغییر شرایط عینی جامعه و همه گیری خواست سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی و نبود یک آلترناتیو انقلابی برای هدایت مبارزات، همه نیروها را به تکاپو و پاسخ گویی نسبت به نگرش و اهداف طبقاتی خود وا داشته است. در این میان بیست تشکل صنفی و مدنی تلاش کردند تا با وحدت نسبی «منشور مطالبات حداقلی تشکل های صنفی و مدنی» را برای ایجاد وحدت گسترده تر در صفوف مردم پیش گذارند.

این خواست مهم یعنی اتحاد بویژه در شرایط کنونی و در خدمت به پیش برد امر مبارزه، مهم و حیاتی است، اما به نظر ما چارچوب اتخاذ شده در «منشور مطالبات...» برای یک اتحاد اصولی و بر پایه منافع توده های مردم دارای اشکالات مهمی است. در این نوشته کوتاه تلاش داریم چارچوب همان نظرات انتقادی که در برابر شماری از دوستان و رفقای که از ما (سازمان زنان هشت مارس) دعوت بعمل آوردند که از «منشور مطالبات حداقلی تشکل های صنفی و مدنی ایران» حمایت کرده و به آن بپیوندیم را به طور مکتوب پیش گذاریم. آن چه که مسلم است در این نوشته وارد بند بند «منشور مطالبات...» و کاستی های آن نخواهیم شد، بلکه به طور فشرده به برخی از کمبودهای مهم و تعیین کننده می پردازیم.

بعنوان فشرده ستم بر زن پیش می‌گذاشتیم، این «استدلال» به میان کشیده می‌شد که «این دسته از فعالین زن در ایران هستند و موضع گیری علیه حجاب اجباری برای‌شان هزینه بردار» است. این پاسخ به هیچ وجه نه درست بود و نه قانع کننده. در همان زمان که موضوع امنیتی را عمده می‌کردند، زنان بویژه زنان جوان و نوجوان بدون تشکل و ادعا، به اشکال مختلف در کوچه و خیابان و محل کار علیه حجاب اجباری مقاومت و مبارزه می‌کردند و در این راه هزینه هم می‌دادند. موضوع اصلی برای این دسته از «کنشگران» زن، موضوع امنیتی نبود، بلکه موضوع بیش از هر چیز به نگرش و هم‌خوانی و وحدت‌شان با زنان «اصلاح طلب» حکومتی مقنعه بسر بر می‌گشت. به دلیل این نگرش و سمت گیری با زنان حکومتی بود که در کمپین یک میلیون امضای خود نوشتند «اسلام با حقوق زن مغایرت ندارد»؟! همه به این امر واقف هستیم که این دروغی بیش نبود. در نتیجه، این نگرش انحرافی و راست این جریان بود که عمل سازشکارانه و خواست‌های رفرمیستی خود را در چارچوب حفظ و تداوم جمهوری اسلامی تحت نام مساله امنیتی توجیه می‌کرد.

بنابراین ماهیت هر برنامه و منشور به چارچوب‌های اصلی و اهداف ارائه دهندگان آن بر می‌گردد. بطور مثال اگر به منشور نیروهای پرو امپریالیست نگاهی بیاندازیم می‌بینیم که چارچوب اصلی برای آنان، اتکا به امپریالیست‌ها و «تغییر» رژیم توسط آنان از طریق «رژیم چنج» است. برای عملی کردن این هدف که چارچوب فکری‌شان را تشکیل می‌دهد با اتکاء به قدرت مالی و رسانه‌ای‌شان در تلاشند تا افکار و مبارزات مردم را منحرف کنند. (ما نظرات منسجم خود را در باره منشور ارتجاعی پروامپریالیست‌ها در نشریه هشت مارس شماره ۵۸ پیش گذاشته ایم).

حال اگر به «منشور مطالبات...» بر گردیم می‌بینیم که در آن، حیاتی‌ترین و تعیین کننده‌ترین مرزبندی که به حول آن بتواند مبارزه را در مسیر درستی سازماندهی کند، به میان نیامده است: یعنی «سرنگونی انقلابی رژیم جمهوری اسلامی». این روشن است که در شرایط کنونی که روحیه نه‌راسیدن از دشمن در میان خیل عظیم مردم بویژه جوانان و نوجوانان غالب است، می‌توان به گونه‌ای این موضع تعیین کننده

و در عین حال مرزبندی کننده با همه جریانات راست و پرو امپریالیست را به نگارش در آورد که هزینه را پائین آورد!

حتی اگر بپذیریم که مسائل امنیتی مانع اصلی عدم موضع گیری منشور در مورد رژیم جمهوری اسلامی بوده، در مورد امپریالیست‌ها که چنین مانعی وجود نداشته است. تنها جایی که منشور از دیگر کشورهای جهان نام می‌برد، بند ۱۲ است. در این بند آمده است: «عادی‌سازی روابط خارجی در بالاترین سطوح با همه کشورهای جهان بر مبنای روابط عادلانه و احترام متقابل، ممنوعیت دستیابی به سلاح اتمی و تلاش برای صلح جهانی». این کاملا بدیهی است که مردم نه در ایران و نه در هیچ جای جهان به دنبال جنگ نیستند، بلکه در درجه اول این قدرت‌های امپریالیستی هستند که عامل اصلی جنگ و ناامنی در خدمت به منافع خود و از میدان خارج کردن رقبا هستند. در همین یکی دو دهه گذشته، ما در جهان بویژه منطقه خاورمیانه، شاهد جنگ‌های مستقیم و نیابتی امپریالیست‌ها بوده ایم. «عادی‌سازی روابط» از جانب امپریالیست‌ها، همان حمله نظامی و اشغال افغانستان و عراق و بران کردن هر دو کشور از زاویه اقتصادی و سیاسی و اجتماعی و... و ایجاد شرایط مناسب برای رشد انواع و اقسام نیروهای بنیادگرا تحت نام «رهایبی زنان و ایجاد دموکراسی» بوده است. مردم در هر دو کشور افغانستان و عراق خواهان جنگ نبودند. مردم در این جنگ‌ها منفعی نداشتند و ندارند. همان گونه که مردم ایران و عراق در جنگ ۸ساله منفعی نداشتند. جنگ و ویرانی و اقتصاد ورشکسته و آواره‌گی میلیون‌ها نفر در افغانستان و عراق و قدرت گرفتن بنیادگرایان اسلامی نتیجه جنگ و اشغال امپریالیست‌ها بوده است. در نتیجه جنگ و اشغال امپریالیست‌ها و قدرت گیری بنیادگرایان اسلامی در افغانستان و عراق، بیش از همه به جهنمی سوزان و غیر قابل تحمل برای زنان بدل شده است. امروز هم می‌بینیم که بازتاب تمرکز تضاد بین قدرت‌های امپریالیستی شرق و غرب برای منافع ستمگرانه و استثمارگرانه جهانی‌شان، تحمیل جنگ به مردم اوکراین بوده است. در نتیجه تا زمانی که قدرت‌های امپریالیستی بر جهان حاکمیت می‌کنند، «روابط عادلانه و احترام متقابل» در میان نخواهد بود.

اما نویسندگان «منشور مطالبات...» خود را به این واقعیات متکی نکرده‌اند. علت اصلی آن به‌عدم درک درست و علمی در مورد ماهیت و کارکرد سرمایه داری امپریالیستی بر می‌گردد. عدم موضع گیری صریح و بدون لکننت زبان، علیه قدرت‌های امپریالیستی حاکم بر جهان که ستم و استثمار را در سطح جهانی تولید و باز تولید می‌کنند، بویژه در این دوره که همه نیروهای اولترا راست پرو امپریالیست و رسانه‌های‌شان تلاش دارند امپریالیست‌های آمریکایی و اروپایی را به عنوان ناجیان به مردم غالب کنند، از اهمیت ویژه‌تری برخوردار است؛ به خصوص با در نظر داشتن این مساله مهم که قدرت‌های امپریالیستی نیز لحظه به لحظه مبارزات مردم و پیشروی آن را رصد می‌کنند تا بتوانند در صورت جهش‌های مبارزاتی، اتحادهای اصولی در صفوف مبارزین و تاثیرات آنان بر روند ادامه‌یابی مبارزه انقلابی، سموم خود را در فضای جامعه بیشتر و بیشتر بپراکنند و مانع از انقلاب واقعی شوند.

برای ما چارچوب و پایه اصلی یک منشور دمکراتیک انقلابی را، نه امروز بلکه در تمام طول فعالیت چند دهه گذشته مان، موضع روشن و قاطع علیه رژیم‌های بنیادگرای اسلامی در ایران و افغانستان و همه قدرت‌های امپریالیستی و دولت‌های ارتجاعی در منطقه و سراسر جهان تشکیل داده است. این دو پایه اصلی و تعیین کننده، کلیه فعالیت‌های نظری و عملی ما را در مبارزه علیه حجاب اجباری، قوانین زن ستیزانه، فرهنگ پدر/مردسالارانه، پشتیبانی از مبارزات زنان در سایر کشورهای جهان و... در خدمت به رفع ستم جنسیتی، هدایت کرده است. ما را هدایت کرده است که خود را در کنار همه ستمدیدگان در سراسر جهان بدانیم و مبارزه آنان علیه سیستم ستم و استثمار حاکم را مبارزه‌ای مربوط به خود بدانیم.

این دو پایه اصلی یعنی موضع علیه مرتجعین و امپریالیست‌ها، دوری و نزدیکی ما را به هر نیرویی چه در داخل و چه خارج، بدرستی تعیین کرده و می‌کند. بر همین اساس نیز (همان گونه که شفافاً هم به دوستان و رفقای عزیز توضیح دادیم)، ما خود را در چارچوب مواضع اتخاذ شده در «منشور مطالبات...» نیافتیم و به آن نپیوستیم.

«منشور مطالبات...»

و موضوع زنان

«منشور مطالبات...» در بند ۴ خواسته خود را در مورد موضوع زنان چنین بیان کرده است: «اعلام بلادرنگ برابری کامل حقوق زنان با مردان در تمامی عرصه‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و خانوادگی» برابری کامل حقوق زنان و مردان در تمامی عرصه‌ها زمانی به معنی واقعی عملی خواهد شد که رژیم جمهوری اسلامی سرنگون شود و دولت انقلابی جایگزین آن گردد. اما از آن جا که «منشور مطالبات...» بر سر سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی سخنی به میان نیاورده است، در نتیجه چه دولتی قرار است «اعلام بلادرنگ برابری کامل حقوق زنان با مردان...» را به انجام برساند؟

از نظر ما، طرح خواست برابری زن و مرد در تمام عرصه‌های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی و خانوادگی در منشور، خواست غلطی نیست اما خواستی است عام. چرا؟

چون:

در زمانی این بند عام طرح می‌شود که جرقه خیزشی عظیم با قتل دولتی ژینا امینی به حول موضوع حجاب اجباری زده شد. در زمانی این خواست عام طرح می‌شود که زنان به وسعت جامعه با آتش زدن حجاب اجباری و مبارزه علیه آن، شعله‌های خیزش ژینا را شعله‌ورتر کردند. در زمانی این خواست عام پیش گذاشته شده که زنان چه از زاویه کمی و چه کیفی در مبارزه علیه حجاب اجباری، پیشتازی خیزش اخیر را برعهده و بر روند تحول آن نقش تعیین کننده داشتند.

نویسندگان «منشور مطالبات...» نه تنها چشم خود را بر تاریخ چهل و چهار سال مقاومت و مبارزه زنان که نسل به نسل علیه حجاب اجباری پیش برده شد، بستند، بلکه ویژگی اصلی خیزش ژینا نیز که تفاوت تعیین کننده‌ای با خیزش‌های گذشته در رابطه با موضوع ستم بر زن و در مرکز آن مبارزه علیه حجاب اجباری داشت را ندیدند.

ندیدن مبارزه زنان علیه حجاب اجباری که سرکوب و ستم بر زن را در خود فشرده کرده است، موضوع جدیدی نیست. به یاد داشته باشیم که چگونه مبارزات زنان در ۸ مارس ۱۳۵۷ علیه حجاب اجباری و تظاهرات شش روزه شکوهمند و به ماندنی‌شان از جانب نیروهای مترقی، مبارز و انقلابی دیده نشد و در نبردشان تنها ماندند. به یاد داشته باشیم که در تمام طول بیش از چهار دهه، مبارزه و مقاومت زنان، این مبارزه امری زنانه از جانب بسیاری از نیروهای منتسب به چپ و کمونیست تلقی شد. به یاد داشته باشیم که بسیاری از نیروهای چپ موضوع حجاب اجباری و مبارزه علیه آن را موضوعی مربوط به زنان خرده بورژوا و بورژوا قلمداد کرده و این «استدلال» را پیش گذاشتند که «حجاب اجباری موضوع زنان کارگر نیست». شاید بتوان گفت که یکی از دلایل حمایت برخی از نیروهای چپ از زنان لیبرال و رفرمیست که در کمپین یک میلیون امضا و همگرایی‌های متفاوت‌شان با زنان «اصلاح طلب» حکومتی جمع شده بودند، این بود که این دسته از زنان نیز موضوع حجاب اجباری را مساله زنان «بز فروش» یعنی همان زنان زحمتکش نمی‌دانستند!

بدون شک تضاد عمیق زنان و کل مردم، با جمهوری اسلامی در خیزش ژینا، به حجاب اجباری محدود نمی‌شود. چهل و چهار سال استعمار، ستم ملی و مذهبی، خفقان و دیکتاتوری، چپاول و دزدی و اختلاس، سرکوب، شکنجه و اعدام، به بند کشیدن هر صدای آزادیخواهی و نبود هیچ گونه آزادی، ستم بر مهاجرین بویژه مهاجرین افغانستانی و ستم جنسی و جنسیتی؛ منبع تضاد اکثریت توده‌های ستم‌دیده با رژیم است که در خیزش بازتاب یافت. اما مبارزه زنان علیه حجاب اجباری و جمهوری اسلامی در خیزش ژینا از چنان قدرتی برخوردار بود که توانست تمامی تضادهای بین مردم و جمهوری اسلامی را رو آورد و مهم‌تر این که مردم به ویژه جوانان و نوجوانان را برای مبارزه رو در رو با نظام جمهوری اسلامی به خیابان بکشاند. این مبارزه جسورانه زنان توانست برای اولین بار در تاریخ مبارزات، مردان بویژه جوانان و نوجوانان پسر را در سهم گرفتن مبارزه علیه حجاب اجباری با خود متحد کند و به شکل اولیه ولی مهمی به فرهنگ پدرسالاری ضربه زند. (خوانندگان را دعوت می‌کنیم که در رابطه با این که چرا کشتن ژینا دختر جوان گرد به خاطر «بدحجابی» به خیزش سراسری ژینا با محوریت مبارزه علیه حجاب اجباری بدل شد و موتور محرک آن زنان بویژه نوجوانان دختر بودند به نشریه هشت مارس شماره ۵۶ آبان ۱۴۰۱ رجوع کنند)

در نتیجه «منشور مطالبات...» خود را بر مبنای واقعیات زندگی اسارت بار زنان تحت حاکمیت جمهوری اسلامی استوار نکرده است. در نظر گرفته نشده است که از زمان قدرت گیری رژیم جمهوری اسلامی تا کنون موضوع حجاب اجباری، محور جنگ میان زنان و رژیم بوده است. به این امر واقف هستیم که موضوع ستم بر زن به حجاب اجباری ختم نمی‌شود و موضوع مردم هم تنها به مبارزه علیه حجاب اجباری، ستم ملی و مذهبی... خلاصه نمی‌شود، بلکه معضل اساسی، سیستم ستم و استعمار طبقاتی است که منشا و ماخذ همه این ستم‌ها است.

ستم بر زن یکی از مهم‌ترین ستون‌های سیستم طبقاتی در طول تاریخ بوده است و زمانی که این سیستم طبقاتی استثماری از طریق حاکمیت مذهبی اعمال می‌شود، ستم بر زن را به مراتب تشدید و در همان حال عریان‌تر می‌کند. برای جمهوری اسلامی همواره حجاب اجباری از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بوده است. چرا که از یک طرف با حجاب اجباری هویت اسلامی خود را حفظ می‌کند و از طرف دیگر با حجاب اجباری مالکیت بر بدن زن را قانونی و تثبیت می‌کند. برای تضمین کنترل و سلطه بر بدن زن و حفظ و تداوم آن به مردان هم امتیاز ویژه می‌دهد. به همین دلیل می‌بینیم که زنان و نوجوانان دختری که علیه حجاب اجباری، نماد و پرچم دولت اسلامی و برای کسب مالکیت بر بدن‌شان مبارزه می‌کنند، از نظر رژیم مستحق زندان و شکنجه و تجاوز و مرگ می‌شوند. ژینا به خاطر «بدحجابی» در عرض دو ساعت به خاطر ضرب و شتم وحشیانه به کما می‌رود و بعد از مدتی کوتاه جان می‌سپرد. نیکا شاکرمی را به خاطر شرکت در تظاهرات ضد جمهوری اسلامی و به طور مشخص آتش زدن حجاب، شناسایی و بازداشت می‌کنند و جنازه‌اش را تحویل ما می‌دهند و... در نظر داشته باشیم که در همین یکی دو ماه گذشته و فروکش مبارزات خیابانی، سیاسی‌ترین مبارزه از جانب زنان علیه حجاب اجباری

با سرنگردن آن و تردد در اماکن عمومی پیش رفته است. این زنان جسور از یک طرف نشان دادند که در مقابل رژیم سرمایه داری مذهبی و طرح‌های ورشکسته‌اش کوتاه نمی‌آیند و از طرف دیگر عزم خود را جزم کرده‌اند که با ادامه مبارزه علیه حجاب اجباری و گسترش آن به روند مبارزاتی جامعه و همه‌گیری آن بار دیگر بدمند.

در نتیجه، پیش نگذاشتن موضوع حجاب اجباری بعنوان فشرده ستم بر زن و نقش و جایگاه آن، هم برای رژیم و هم برای زنان، موضوعی اتفاقی در «منشور مطالبات...» نیست، بلکه ربط مستقیم به نگرش انحرافی نویسندگان منشور در مورد درک از ستم بر زن و تبلور آشکار آن در حجاب اجباری و گرفته شدن حق انتخاب در پوشش دارد.

«منشور مطالبات...» و مسکوت گذاشتن موضوع مهاجرین

منشور در رابطه با مهاجرین که عمدتاً مهاجرین افغانستانی ساکن ایران هستند، هیچ موضعی را بیان نکرده و در مورد زندگی اسارت بار میلیون‌ها نفر، سکوت اختیار کرده است. آن هم در شرایطی که حملات سیستماتیک و سرکوبگرانه، تبعیض و ستم، تحقیر و توهین و برخوردهای شونیستی رژیم جمهوری اسلامی نسبت به مهاجرین افغانستانی بیداد می‌کند. در نظر داشته باشیم که فوق استثمار کارگران و زحمتکشان افغانستانی بخش مهمی از روند انباشت سود و سرمایه، سرمایه داران دولتی و غیر دولتی را تشکیل می‌دهد. واضح است که طبقه کارگر، تنها کارگر «ایرانی» نیست بلکه طبقه کارگر متشکل از همه کارگران است. با این تفاوت که کارگران و زحمتکشان افغانستانی از کوچک‌ترین حقی برخوردار نیستند و بسیاری‌شان به خاطر سیاست‌های بشدت شونیستی و تهوع‌آور جمهوری اسلامی از داشتن کارت شناسایی محروم‌اند و همین مساله شرایط را برای سرمایه داران در استثمار وحشیانه‌تر آنان مهیا کرده است.

به نظر ما یک اصل مهم در هر برنامه و منشور مردمی این است که بتوانند در رابطه با زندگی میلیون‌ها زن و مرد زحمتکش افغانستانی که هم

از زاویه طبقاتی و هم از زاویه ملیت‌شان تحت شدیدترین ستم و استثمار قرار دارند، موضع اصولی اتخاذ کنند و برای سازماندهی وسیع آنان در امر مبارزه بکوشند. زنان افغانستانی ساکن در ایران جزء ستم‌دیده‌ترین اقشار جامعه هستند. نیروهای مترقی حوزه زنان، بدون افشای سیاست‌های نژادپرستانه و زن ستیز جمهوری اسلامی علیه زنان و ستم‌دیدگان افغانستانی در ایران، بدون اتحاد و همبستگی مبارزاتی با آنان و بدون سازمان دهی و متشکل کردن آنان نمی‌توانند خود را پیشرو مبارزات علیه ستم جنسیتی بنامند.

بر همین اساس، یکی از معیارهای مهم برای ما در تشخیص دوری و نزدیکی با هر نیرویی چه در جنبش زنان و چه در سایر جنبش‌ها و تشکلات، خط فکری و عملی‌شان در برخورد به مهاجرین و مهاجرین افغانستانی و بطور خاص به زنان افغانستانی است.

موضع «منشور مطالبات...» در بر خورد به ستم ملی

بند ۷ منشور مربوط است به ستم بر ملیت‌ها. در این بند آمده است که: «محا قوانین و هر گونه نگرش مبتنی بر تبعیض و ستم ملی و مذهبی و ایجاد زیر ساخت‌های مناسب حمایتی و توزیع عادلانه و برابر امکانات دولتی برای رشد فرهنگ و هنر در همه مناطق کشور و فراهم کردن تسهیلات لازم و برابر برای یادگیری و آموزش همه زبان‌های رایج در جامعه». مطالباتی که در این بند طرح شده است، مطالبات خوبی است، اما روشن است که همهٔ معضلاتی که منشور خواهان رفع آن است، معلول ستم ملی هستند. در منشور به اصلی‌ترین و تعیین کننده‌ترین مساله یعنی «حق تعیین سرنوشت» اشاره هم نشده است. پیش نگذاشتن «حق تعیین سرنوشت» آن هم در این دوره حساس و تبلیغ «تمامیت ارضی» که عملاً وحدت نظر بین جمهوری اسلامی و پرو امپریالیست‌ها را بیش از پیش روشن کرده است، می‌تواند جبهه این شونیست‌ها را تقویت کرده و در عین حال به جبهه مبارزاتی ستم‌دیدگان ملیت‌ها و هم چنین سمت وسوی صحیح دادن به مبارزات سایر اقشار و طبقات درگیر در مبارزه علیه جمهوری اسلامی، ضربه زند.

موضع «منشور مطالبات...» در مورد دین و دولت

در بند ۵ منشور آمده است که: «مذهب امر خصوصی افراد است و نباید در مقدرات و قوانین سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی کشور دخالت و حضور داشته باشد». در این بند هم موضع روشنی علیه ادغام دین و دولت گرفته نشده است.

باید بر این مساله بطور فشرده تاکید کنیم که: همه چیز بر سر سازمان دهی جامعه، در درجه اول سازمان دهی اقتصاد و تولید است؛ اما برای انسجام جامعه و تضمین نوع کارکرد آن، جمهوری اسلامی به طور مستقیم از یک ابزار ایدئولوژیک دینی استفاده می‌کند تا بتواند جامعه را برای کشیدن شیرهای جان اکثریت مردم در کسب سود و انباشت سرمایه سازمان دهی کند. در عین حال با اتکا به ایدئولوژی‌اش تلاش بی‌وقفه کرده تا با اتکا به آن به سازمان دهی جامعه بپردازد و مناسبات بین انسان‌ها، رشد اخلاقیات و فرهنگ منطبق بر آن را برای بقای خود بکار گیرد. بر همین اساس هم هست که نه تنها قوانین و مقررات را بر مبنای شریعت اسلامی پایه‌گذاری کرده است، بلکه نهادینه کردن و حفاظت از این ایدئولوژی و فرهنگ مبتنی بر آن را در دستور کار خود در چهل و چهار سال گذشته قرار داده است. در عین حال باید به این امر مهم هم واقف بود که شکل آشکار تنیده بودن دین و دولت بیش از هر چیز در زمینه مناسبات اجتماعی عقب مانده و قوانین زن ستیزانه خود را نشان داده است. ادغام دین که یکی از ستون‌های اصلی‌اش انقیاد زنان است با دولت طبقاتی که یکی از ستون‌های اصلی‌اش بر پایه فرودستی زنان شکل گرفته، ستم بر زنان را تشدید کرده است.

در نتیجه برای ما زنان که شلاق ادغام دین و دولت بیش از هر نیروی اجتماعی دیگری بر گرده ما فرود آمده است، طرح خواست جدایی دین از دولت بدون هیچ گونه ابهامی یکی از بندهای مهم هر وحدت اصولی خواهد بود.

موضع «منشور مطالبات...»

و مسکوت گذاشتن زحمت کشان روستایی

یکی دیگر از کمبودهای مهم منشور از «قلم» افتادن زحمت‌کشان روستایی است. طبق آمارهای منتشر شده حداقل بین ۲۰ تا ۲۵ درصد جمعیت کشور را روستائیان تشکیل می‌دهند. این روستائیان عمدتاً زندگی محقرانه‌شان را توسط اقتصاد روستایی تامین می‌کنند. مسکوت گذاشتن این جمعیت وسیع در «منشور مطالبات...» آن هم در زمانی که این زحمتکشان نقش مهمی را در خیزش‌های اخیر بر عهده داشته‌اند، تاسف بار است. کنار گذاردن این «فراموش شدگان» نه تنها در این منشور بلکه در نزد بسیاری از نیروهای منتسب به چپ، مساله اتفاقی نیست بلکه ربط مستقیم به دیدگاه انحرافی آنان دارد.

در این میان بیشترین و غیر قابل تحمل‌ترین ستم‌ها بر زنان روستایی وارد می‌شود. این زنان علاوه بر انجام بدون مزد کارهای کشاورزی و سر پا نگاه داشتن اقتصاد روستایی، در نگره داری از دام و طیور، تهیه آب، تهیه هیزم، قالی بافی در بسیاری از روستاها، شیر دوشی، تولید ماست و کره... همراه با «وظایف» خانگی هم چون نظافت خانه، پخت و پز، نگره داری از افراد مسن خانواده، بچه داری، شستشوی لباس افراد خانواده و... مجبورند از صبح زود تا آخرین ساعات شب به انواع و اقسام کارهای طاقت فرسا تن دهند.

دخترهای روستایی، هم به خاطر فقر و فلاکت خانواده، هم سنت‌های ضد زن و هم نبود امکانات از تحصیل باز می‌مانند و مجبورند همان «وظایف» مادران خود را از سنین پائین بر عهده گیرند. بسیاری‌شان مجبور به کودک همسری و ازدواج اجباری می‌شوند و... این زندگی به معنای واقعی یک زندگی برده‌وار برای زنان و کودکان دختر روستایی است.

اگر هدف‌مان از مبارزه انقلابی‌ای که امروز پیش می‌بریم این است که بتوانیم در مسیر درست تاریخ برای از بین بردن استثمار طبقاتی و هر شکل از ستم قرار گیریم، بدون روستائیان این هدف تعیین کننده تحقق خواهد یافت.

در این نوشته کوتاه قصد نداریم به سایر کمبودها و نارسایی‌های «منشور مطالبات...» هم چون: درک از اقتصاد جهانی و ادغام ایران در این اقتصاد و کارکرد نئولیبرالیسم و گسترش فقر بطور کل و زنانه شدن فقر بطور خاص، تخریب محیط زیست در خدمت به پروار کردن انباشت سود و سرمایه و تأثیرات آن بر زندگی آحاد جامعه بویژه زنان و... بپردازیم. این نوشته به درازا خواهد انجامید اگر وارد این مساله شویم که «منشور مطالبات...» مشخص نمی‌کند مطالباتی که در بندهای این منشور فشرده کرده از چه کسی است. جمهوری اسلامی و یا دولت آینده؟

اما به این نکته باید اشاره کنیم که در شرایط کنونی، مطالبه‌گری جوابگوی اوضاع نیست. حتی خواست بر حق «آزادی زندانیان سیاسی». چرا که در شرایط کنونی می‌توان بر اساس نفرت و خشم توده‌ها، بویژه در مقابل سرکوب‌های خونین جمهوری اسلامی در میان خیل عظیم مردم، در میان ده‌ها هزار خانواده‌هایی که عزیزان‌شان در زندان اسیر هستند و در میان خانواده‌های دادخواه، خواست و شعار «درهای زندان شکسته باد» را پیش گذاشت و مبارزه را در این راستا که به سرنگونی جمهوری اسلامی گره خورده است، سازماندهی نمود.

ستم

بر زن یکی از مهم‌ترین ستون‌های

سیستم طبقاتی در طول تاریخ بوده است و زمانی

که این سیستم طبقاتی استثماری از طریق حاکمیت مذهبی

اعمال می‌شود، ستم بر زن را به مراتب تشدید و در همان حال

عریان‌تر می‌کند. برای جمهوری اسلامی همواره حجاب اجباری از

اهمیت ویژه‌ای برخوردار بوده است. چرا که از یک طرف با حجاب

اجباری هویت اسلامی خود را حفظ می‌کند و از طرف دیگر با حجاب

اجباری مالکیت بر بدن زن را قانونی و تثبیت می‌کند. برای تضمین کنترل و

سلطه بر بدن زن و حفظ و تداوم آن به مردان هم امتیاز ویژه می‌دهد. به همین

دلیل می‌بینیم که زنان و نوجوانان دختری که علیه حجاب اجباری، نماد و

پرچم دولت اسلامی و برای کسب مالکیت بر بدن‌شان مبارزه می‌کنند، از

نظر رژیم مستحق زندان و شکنجه و تجاوز و مرگ می‌شوند. ژینا به خاطر

«بدحجابی» در عرض دو ساعت به خاطر ضرب و شتم وحشیانه به کما

می‌رود و بعد از مدتی کوتاه جان می‌سپرد. نیکا شاکرمی را به

خاطر شرکت در تظاهرات ضد جمهوری اسلامی و به طور

مشخص آتش زدن حجاب، شناسایی و بازداشت

می‌کنند و جنازه‌اش را تحویل ما

می‌دهند.

و آخر:

این که ۲۰ تشکل صنفی و مدنی تلاش کردند منشوری را متحدانه برای ایجاد اتحاد وسیع‌تر در بین مردم و شرایط حساس کنونی پیش گذارند، قدم مثبتی است. این قدم مثبت تا کنون به بحث و گفتگو در میان نیروهای مترقی و مبارز و انقلابی، دامن زده است و این امر به تعمیق درک از جایگاه و دستور عمل هر منشور و هر نیرویی کمک کرده و خواهد کرد. قدم مثبتی است در راستای مبارزه علیه سکتاریسم یکی از کهنه‌ترین بیماری‌های جنبش انقلابی ایران و تأثیرات مخرب آن.

اما بر این امر هم آگاه هستیم که انقلاب مجلس مهمانی نیست. مبارزه با اشکالات و انحرافات در هر برنامه و منشوری که از تیزی مبارزه می‌کاهد، به رفع اشکالات و تکامل آن برنامه و منشور خدمت کرده و بخشی مهم از وظایف هر نیروی جدی برای پیمودن درست مسیر انقلاب است. مسیر انقلابی که تنها با مسلح بودن به تئوری انقلابی می‌تواند عرصه‌های مبارزاتی گوناگون را برای حفظ نیروی خود و نابودی نیروی دشمن بدرستی طی کند. به سر انجام رساندن پیروزمند انقلاب با تمام فراز و نشیب‌ها، پیچ و خم‌ها و افت و خیزهای آن تنها با مرزبندی روشن و قاطع با کلیت نظام ستم و استثمار جمهوری اسلامی و حامیان بین المللی‌شان، حاصل شدنی است. ■

«ناموس» پرستی

از زنان قربانیها می‌گیرند

فریدا فراز

در میان ده‌ها زنی که خبر قتل‌شان به خاطر «غیرت و ناموس» به رسانه‌ها در همین چند ماه گذشته راه یافت، کودک همسرانی به قتل رسیده‌اند که پس از سال‌ها زندگی «مشترک» کماکان کودک بودند. اگر کودک همسری بخواهد خشونت‌های همسر زور گوییش را به خانواده منتقل کند، اگر تصمیم به طلاق داشته باشد، اگر از هم خوابگی اجباری و در حقیقت از تجاوز فرار کند و در جایی پنهان شود و اگر... «سزایش» مردن به شکل فجیع است.

جنازه‌های سوخته، چاقو خورده، تکه تکه شده زنانی که تحت نام حفظ «ناموس» توسط مردان «با غیرت» خانواده، همزمان با قیام زنان برای کنترل بر بدن شان، به قتل رسیدند، بیان این واقعیت است که این اشکال سبعانه خشونت بر زن تا چه اندازه برای استقرار و تحکیم رژیم تئوکراتیک جمهوری اسلامی حیاتی است. پیشبرد شنیع‌ترین و وحشیانه‌ترین خشونت‌ها توسط مردان خانواده تحت حاکمیت رژیم دینمدار جمهوری اسلامی قانونی است و تحت حمایت آن انجام می‌گیرد. قوانین ضد زنی که مرد را رئیس خانواده دانسته و عدم تمکین زن را مستحق مجازات می‌داند، واضح است که دست هر مردی را برای اعمال هر شکلی از خشونت باز می‌گذارد.

جمهوری اسلامی طی چهل و چهار سال با اشاعه فرهنگ پدر/مردسالارانه و قوانین ضد زن مبتنی بر شریعت اسلامی، مردان را در این باور مستحکم‌تر ساخته که جنس برتر هستند و مالک زنان. در نتیجه حق دارند که در مورد زنان و زندگی آنان تصمیم بگیرند. حق دارند به عنوان مالک، دختر بچه‌ها را به ازدواج اجباری وادار کنند، حق دارند با ضرب و شتم، با تحقیر و هیچ شمردن زنان، آنان را «سر جای» خود بنشانند، حق دارند زنی که قصد طلاق دارد، زنی که حاضر به ازدواج اجباری نمی‌شود، زنی که همسر آینده خود را انتخاب می‌کند، زنی که قصد کار و کسب در آمد دارد، زنی که به باورها و سنت‌های ضد زن گردن نمی‌گذارد و... به قتل برسانند.

راحله راهدار ۱۵ ساله، ۲۲ تیر ۱۴۰۲ توسط پدر و همکاری مادر به قتل رسید.

رقیه بلوچ ۲۱ ساله، ۱۴ تیر ۱۴۰۲ با شلیک گلوله از اسلحه پدرش به قتل رسید.

زیلان ایواز ۱۸ ساله، توسط پدر خود در ۱۶ تیر ۱۴۰۲ به قتل رسید.

روژین عظیمی ۱۷ ساله، توسط همسر در ۸ خرداد ۱۴۰۲ به قتل رسید.

دنیا رضایی ۱۹ ساله، توسط پدر در ۲۷ فروردین ۱۴۰۲ به قتل رسید.

ستایش منصوری ۱۶ ساله، توسط پدر و عمو در ۱۳ اردیبهشت ۱۴۰۲ به قتل رسید.

فرشته منصوری ۱۹ ساله، توسط پدر و عمو در ۱۳ اردیبهشت ۱۴۰۲ به قتل رسید.

مریم سلیمانی ۲۸ ساله، توسط پدر و بردار در ۲۵ فروردین ۱۴۰۲ به قتل رسید.

و ده‌ها زنی که به قتل رسیده و در میان انبوه خبرهای «مهم»، نام‌شان گم شده و صدها زن دیگری که حتی نام و نشان آنان به رسانه‌ها هم راه پیدا نکرد. تن زنان با چاقو تکه تکه می‌شود، در آتش سوزانده می‌شود، به دار کشیده می‌شود... تا به همگان اعلام شود که مالکیت و سلطه بر تن و روان زن، دست مرد و مردان است. تا اعلام شود که زن «خوب»، زنی است که «پاکدامن و سر بزیر» باشد. زنی است که «پا از گلیم خود درازتر نمی‌کند». زنی است که «شرف و حیثیت خانواده و قبیله و مملکت را خدشه دار نمی‌کند». زنی است که به «شرف و غیرت مردان گردن می‌گذارد»...

در همین دوره خیزش ژینا که زنان در آن پیشتاز مبارزه بوده و با سوزاندن حجاب‌های خود، در واقع پرچم ایدئولوژیک رژیم را به آتش کشیده و برای بازپس گیری کنترل بر بدن خود جنگیدند؛ در همین دوره‌ای که زنان با مبارزات پی گیر خود، ضربات اولیه ولی مهمی به پدرسالاری زده و به جنبش زن زندگی آزادی معنا و مفهوم بخشیدند؛ ده‌ها زن توسط مردان خانواده به «دلایلی» هم چون درخواست جدایی، گردن نگذاشتن به ازدواج اجباری، تقاضای طلاق، رد کردن خواستگار و... به قتل رسیدند.



مونا حیدری



دنیا رضایی



روژین عظیمی



زیلان ابواز

حفظ و تعمیق سلطه و قدرت مرد بر زن که در نتیجه آن زنان تحت نام «ناموس» و یا هر «دلیل» دیگری به قتل می‌رسند و یا مورد انواع و اقسام خشونت‌ها قرار می‌گیرند، بخشی از ساختار کلی نظام ضد زن جمهوری اسلامی است. آنگاه تعجب‌آور نیست در پژوهشی که در ماهنامه اندیشه پویا منتشر می‌شود و پرده از قتل «ناموسی» ۶۰ زن در منطقه خوزستان در عرض دو سال اخیر برمی‌دارد، تأیید شود که حتی یک نفر از کسانی که این جنایات را مرتکب شده‌اند، مجازات نمی‌شود.

در سال ۱۳۹۹ برای بریدن سر دختر بچه سیزده‌ساله به نام رومینا اشرفی با داس توسط پدرش، با تمام افشاگری‌ها و عکس‌العمل‌هایی که از جانب مردم در ضدیت با این خشونت وحشیانه انجام گرفت، قوه قضائیه جمهوری اسلامی این پدر جنایت‌کار را به نه سال زندان محکوم کرد. همسر مونا حیدری را که با ساطور سر مونا را برید و در شهر اهواز برای نشان دادن «مردانگی و غیرت» چرخاند، به هفت سال و نیم حبس محکوم کرد. نام این دو زن نمونه‌هایی هستند از هزاران زنی که برای حفظ «ناموس» خانواده توسط مردان به قتل رسیدند و آنان قاتلان در پناه قانون توسط قوه قضائیه رژیم مجازات نشدند. بکار بست قوانین زن ستیزانه، حفاظت از سنت‌های عقب مانده و ضد زن و فرهنگ پدرسالارانه یکی از وظایف قوه قضایی رژیم است. در همین دوره شاهد این هستیم که کوییرها چگونه توسط مردان خانواده برای حفظ «حیثیت» و «عرف» خانواده به قتل رسیدند و آب هم از آب نه تنها تکان نخورد، بلکه با عدم محکومیت و مجازات قاتل و قاتلین، جنایت‌شان به طور علنی مورد حمایت دستگاه قضایی رژیم قرار گرفت. چرا که در دستگاه قضایی رژیم کوییر بودن جرم است و مستحق مرگ. اما همین قوه قضائیه جوانانی هم چون محسن شکاری، مجید رضا رهنور، محمد حسینی... که در خیزش ۱۴۰۱ شرکت داشتند را به جرم آتش زدن سلطل آشغال و یک سری اتهامات دروغین به دار می‌آویزد.

باید به این مساله مهم نیز اشاره شود که خشونت و قساوت مردان علیه زنان، سرشت «طبیعی» آنان نیست، بلکه این سیستم سرمایه داری حاکم است که میلیون‌ها مرد را از سن کودکی آموزش می‌دهد که جنس برتر هستند و می‌توانند و باید جسم و روان زن را کنترل کنند و برای حفظ این برتری هم، امتیاز ویژه از قدرت حاکم می‌گیرند. این امتیاز ویژه باعث می‌شود که مردانی که زنان را به قتل می‌رسانند در پناه قانون و حمایت دستگاه نرینه سالار در امان بمانند. هم زمان همین سیستم به دختر بچه‌ها تعلیم می‌دهد که ارزش زن به این است که مورد قبول مرد باشد، به مرد و خواست‌هایش تن دهد، به «وظایف» اصلی خود که همانا خانه داریست، بپردازد، به خشونت و آزار و اذیت مرد و مردان گردن بگذارد و آن را بپذیرد. اگر از جانب مرد و مردان خانواده کتک خورد و زیر ضربات کتک له شد به این امر واقف باشد که تقصیر خودش بوده و حتما کاری کرده که آنان را ناراحت و عصبانی کرده است و این موضوع را «حلقه گوش» خود کند که وجودش برای این است که تولید مثل کند و همواره آماده باشد که به همسر خود در هر زمان و مکانی که او نیاز داشت، سرویس جنسی دهد. همین آموزش‌های سیستماتیک و هدفمند سیستم سرمایه داری مردسالار به زنان است که آنان را وادار می‌کند که علاوه بر گردن گذاشتن به مناسبات خشونت بار و ستمگرانه در خانه و اجتماع، به هر شرایطی

برای استخدام شدن و داشتن کار با هر درجه از استعمار تن دهند و نیروی کار خود را ارزان بفروشند. بر بستر چنین آموزش‌هایی هم مالکیت مرد بر زن در جامعه نهادینه می‌شود و هم سرمایه و سرمایه داری قادر به کسب سودهای کلان می‌شود.

بسیار شنیده‌ایم که وقتی مردی به زنی تجاوز می‌کند و یا گروهی از مردان به زنی تجاوز می‌کنند و پس از تجاوز اجسامی مثل میله آهنی در رحمش فرو می‌کنند، او را بیرحمانه مورد شکنجه قرار می‌دهند و دست آخر هم تکه تکه‌اش می‌کنند، این مردان را دیوانه و یا هوس ران و شهوت پرست خوانده‌اند. در صورتی که موضوع اصلی، ربطی به دیوانگی و شهوت رانی ندارد، بلکه مساله اصلی، کنترل بر بدن زن است. این خشونت‌های بی‌رحمانه که ایام بربریت را نشان می‌دهد، برخاسته از سیستم مبتنی بر ستم و استعمار است که نفرت از زنان را در بین مردان و تفکر آنان تولید و باز تولید می‌کند.

این اشکال خشونت‌های سبّعانه و سلطه مرد بر زن را نسبت به هیچ گروه اجتماعی دیگر نمی‌بینیم مگر به بردگان. اگر هزاران سال پیش برده‌ها قوانین بردگی را زیر پا می‌گذاشتند و به خاطر آن جان‌شان توسط برده دار گرفته میشد، امروز همچنان جان زن توسط برده دار - مرد - به خاطر نقض قوانین نوشته و نا نوشته پدرسالاری گرفته می‌شود. این دنیای «مدرن و پیشرفته» امروز برای زنان و جسم و روان‌شان چیزی جز بردگی در مناسبات و روابط اجتماعی پوسیده و عقب مانده به بار نیاورده است. برای سیستمی که اساس و بنیان آن را ستم و استعمار طبقاتی شکل داده است، حفظ این رابطه قدرت بین زن و مرد و کنترل بدن زن، هم این کنترل را توسط مردان در جامعه نهادینه می‌کند و هم نیروی کار لازم برای سرمایه داری حاکم را تامین می‌نماید.

دل نوشته ای از سائمه سلطانی

به عنوان یک زن هیچ گاه معلوم نیست، صحنه قتل وحشتناک توسط کی، در کجا و چگونه اتفاق خواهد افتاد؛ هر لحظه امکان دارد با دستان پدر یا بردار در چهاردیواری خانه با تیشه، چاقو یا داس سلاخی شوی؛ شاید هم در بستر خواب با دستان زمخت همسرت؛ و یا با حمله مرد رهگذر خیابانی؛ شاید هم شبیه زرغونه، زیر شکنجه ماموران حکومتی؛ یا شبیه سنگسار رخشانه با فتوای ملا و محمد در دشت‌های دور و سوزان؛ شاید در مکتب زنانه با مسمومیت حکومتی و تروریستی؛ و یک جاهایی با فشار افکار زن‌ستیز حقه‌شده از سوی جامعه، که منجر به خودسوزی به دستان خودت با پتروول و گوگرد/کبریت می‌شود... سر انجام، هر لحظه، هر مکان، ذریعه هر شخصی، حتا خودت، داستان ترسناک قتل و سلاخی‌ات ممکن است رقم بخورد و اتفاق بیفتد. این موضوع همواره در ذهنم خطور می‌کند و برای این از همه هراس دارم و هیچ جایی را برای خودم و هر زنی، امن احساس نمی‌کنم. کاش سیاره‌ای امنی بود برای ما زنان!

نگران خودم و تمامی زنان استم. ماهایی که هیچ جا برایمان قرار نیست امن باشد حتا خانه، خانواده و بسترهای خواب مان. دستان مرگ و شکنجه پدرسالارانه حتا درون ذهنیت زنان راه یافته و خوابیده؛ زانی که گاهی اگر هوای مستقل بودن به سرشان زده، آن هوا را دنبال کردند و لباسی دلخواه و آزادی بر تن کردند یا باب میل‌شان با مردی قرار عاشقانه گذاشتند، بعد از افشا، احساس عمیق گناهکاری نزد فامیل و خانواده کردند، زیرا جامعه و خانواده، اسارت و بردگی را در عمق و تهداب وجود زنان جا داده و عادی‌سازی کرده، طوری که اگر گاهی تمایل به سرکشی و آزاده زیستن کردند و از آن اسارت پا به فرار گذاشتند، دوباره با احساس گناه و سرافکندگی به آن زنجیر با پاهای خود برگشت نمودند و حتا برای رفع حس گناه به بدترین شکل، تن‌شان را با شکنجه نابود کرده و به زندگی‌شان پایان بخشیدند. زانی که برای انگیزه‌های ناموسی خودشان را مقصر می‌دانند و سر انجام با آتش‌زدن تن‌شان می‌خواهند جبران تقصیر کنند، مثالی برجسته آن اسارت تحمیل شده از سوی جامعه بر زنان اند.

دقیقاً شانزده روز بعد، حکومت یک گروه زن‌کش و زن‌هراس در افغانستان به دو سالگی قدم می‌گذارد و دو سال است من در کنار آن میلیون‌ها زن در افغانستان، هر لحظه لگد، مشت، قمچین و مرمی می‌خورم و توهین و ناسزا می‌شنوم؛ تحقیر میشوم و به حاشیه زده میشوم. اما با همین لاش خسته و زخمی، خودم را به جلو کش می‌کنم و به خود داستان دوام آوردن می‌خوانم. دوام آوردنی که آینده و افقش معلوم نیست؛ اما جز این داستان، افق و آینده‌ای هم نیست. سخت است سر و کله زدن با جامعه و حکومت زن‌ستیز، با جهان و جوامع زن‌ستیز. قبل از هر قلم‌زدن و هر لایک کردن تصویر زنان آزاده و جسور، باید چند سیلی محکم به روی افکار ضد زنی که جامعه برایت درونی‌سازی کرده و مانع راحت نوشتن و تماشا کردن آنان می‌شود، بزنی؛ تا بار دیگر این مزخرفات درونی‌ساز شده جرات سر بلند کردن هنگام نوشتن در مورد آنان و لایک زدن کلیپ‌ها و تصاویر آن زنان مستقل و آزاده را نکند.

قبل از مواجه شدن با زنانی جسور و متفکر و آن زنی که از سیاست حرف می‌زند، باید آن کلیشه‌های ضد زنی، درونی‌ساز شده را خوب ادب کنی تا یک بار دیگر مقام و وجود آنان را به تمسخر و تحقیر نگیرند. و این جنگ سرد اما بی‌نهایت سخت را باید و باید تحمل کرد و پیش‌برد، زیرا این جنگ، جنگ زنان با بی‌عدالتی و استبداد جنسیتی و طبقاتی‌ست. به عنوان یک زن و یک مبارز هر لحظه‌مان جنگ است و هر مکانی ممکن میدان جنگ مان.

دوام بیاور زن! □

امروزه و در شرایط متفاوت عینی و ذهنی شکل گرفته در جامعه، در شرایطی که زنان جسور پرچمدار مبارزه علیه حجاب اجباری، فشرده ستم بر زن هستند، وظیفه فعالین و تشکلات زنان نمی‌تواند گرد آوری آمار حقیقی قتل‌های «ناموسی» و زن‌کشی و کویبر کشی باشد. چرا که جمع آوری آمار قتل زنان تحت نام موس و یا کشتن زنان به هر «دلیلی» و یا کشتن کویبرها به خاطر «نقض قوانین خانواده» نمی‌تواند پیکان مبارزه را بدرستی به طرف عامل و مسبب اصلی نشانه رود. برای هر مبارزی، خبر به قتل رسیدن حتی تنها یک زن از میان هزاران زنی که قتل‌شان مرئی نشده است، کافی است که بتواند عامل اصلی، یعنی کل مناسبات و روابط پوسیده حاکم را افشا و برای از میان برداشتن آن فعالیت‌های هدفمند خود را سازمان دهی کند.

بالا بردن درک زنان از این که چرا در روابط اجتماعی، سلطه و قدرت مرد بر زن حرف اول را می‌زند که در نتیجه آن هر مردی می‌تواند هر زنی را به هر «دلیلی» به قتل برساند، باید یکی از هدف‌های مبارزاتی ما را تشکیل دهد. در نظر داشته باشیم، این واقعیت که یکی از پایه‌های اصلی برای تحکیم جامعه طبقاتی، موضوع ستم بر زن و تعمیق مالکیت مرد بر زن است؛ حتی در بین نیروهای مبارز و انقلابی و هم چنین فعالین حوزه زنان بدرستی درک نشده است. به همین دلیل است که در بسیاری از نوشته‌ها و سخنرانی‌ها علت قتل زنان تحت نام ناموس معرفی شده و اعمال انواع و اقسام خشونت بر زن را مشکل فرهنگی می‌بینند و بر این باور هستند که با کار فرهنگی در میان مردان، می‌توان به این خشونت‌ها پایان داد.

اما واقعیت این است که ریشه ستم بر زن و خشونت ناشی از آن، موضوع فرهنگ نیست. فرودستی زن و خشونت و قتل وحشیانه زنان ریشه در روابط اجتماعی و رابطه قدرت بین زن و مرد دارد. این روابط اجتماعی و رابطه قدرت بین زن و مرد هم، بر خاسته از کارکرد سیستم سرمایه داری حاکم است و توسط مجموعه روابط اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی به طور سیستماتیک اعمال، تولید و باز تولید می‌شود.

در نتیجه هدف مبارزه و اولین قدم این است که ما زنان آگاه و مبارز دست در دست زنان و نوجوانان مردان شجاعی که با حجاب سوزان چهره خیزش زینا را زنانه کردند و هم چنین همه‌ی نیروهای مبارز و انقلابی که مرد سالاری را بر نمی‌تابند، بتوانیم با متحول کردن زنان و سازمان دهی و متشکل کردن آنان به شکل انبوه، هم به پدرامردسالاری رخنه کرده در اعماق تفکرات مردم بویژه مردان ضربات عمیق تری وارد نماییم و هم به جنبش انقلابی برای سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی به عنوان عامل و مسبب اصلی ستم بر زن و قتل زنان تحت هر نام و دلیلی، یاری رسانیم. بر بستر این مبارزه و سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی است که شرایط برای گسست‌های بیشتر و عمیق‌تر مردسالاری ایجاد می‌شود. گسست‌هایی که در نتیجه انقلاب و تحولات ریشه‌ای در مناسبات و روابط تولیدی و در عرصه‌های گوناگون سیاسی و اجتماعی و فرهنگی، می‌تواند زمینه مناسبی را برای پایان بخشیدن نهایی به قتل زنان و زن‌کشی و کویبر کشی در خدمت به رفع ستم جنسی و جنسیتی آماده سازد. □

ترانه - سرودهای خیزش «زن زندگی آزادی»!

از دهه پنجاه خورشیدی، ترانه - سرودهای انقلابی بیشتری در دفاع از مبارزات زندانیان سیاسی در استقامت و پایداری شان در برابر شکنجه گران ساواک شاهنشاهی و کوتاه نیامدن از منافع توده‌های ستمدیده و هم چنین تجلیل از مبارزات اقشار و طبقات تهیدست در ایران و در دفاع از مبارزات توده‌های ستمدیده در سراسر جهان، هم چون مبارزات الهام بخش مردم در ویتنام در برابر جنگ تحمیلی امپریالیست‌های آمریکایی، در همبستگی با مبارزات خلق فلسطین در برابر اشغال سرزمین شان توسط اشغالگران اسرائیلی و... با ملودی و یا آهنگ ترانه‌های مشهور اجرا و آفریده شد. در دوره حاکمیت رژیم زن ستیز و جنایتکار جمهوری اسلامی نیز از جانب هنرمندان مترقی بر مبنای شرایط عینی هر دوره تلاش‌هایی برای خلق سرود - ترانه‌هایی در سمت گیری با مردم صورت گرفت.

اما اوج آفریدن سرود - ترانه در خیزش ژینا صورت گرفت. خیزشی رادیکال، توده‌ای و سراسری که با شعار «زن زندگی آزادی» که در حقیقت نقش مرکزی زنان در مبارزه علیه حجاب اجباری و کل نظام آزادی کش جمهوری اسلامی را با این شعار برجسته کرد، ده‌ها ترانه و سرود مترقی و انقلابی نیز بر بطن این اوضاع و در دفاع از زنان و مبارزات‌شان خلق شد.

تغییر روحیه مبارزاتی در میان مردم بطور عموم و در میان هنرمندان بطور خاص که در نتیجه خیزش اخیر بوجود آمده، انگیزه و تحرک بیشتری را به هنرمندان مترقی و مبارز بخشیده است که بتوانند با سرائیدن، سرود - ترانه‌های مبارزاتی به سهم خود در پیشروی مبارزه زنان و در دمیدن به روحیه سایر اقشار و طبقات علیه دشمن، یاری رسانند.

به نام دختران سرزمین آفتاب
به نام رهروان حق به نام انقلاب
به پاس خون سرخ، به رای زندگی
قسم به ظلم رفته بر تن زنانگی
گذر کن از تمام روزهای غرق خواب
گذر کن از تمام لحظه‌های اضطراب
ز طوق بندگی، به شوق زندگی
برون شو از جهان سرد و تلخ بردگی

دست در دست هم دریا میشویم
طوفان میشویم میخروشیم
دست در دست هم مشت‌های محکمیم
فریاد میزنیم آزادی

برای گیسوان دختران انقلاب
برای مردمان من به رسم انتخاب
نترس و دم بزن برای حق زن
بیا برافکنیم درفش جور اهرمن
که فردای روشنی در انتظار ماست
فسانه گذشته بر لبان بچه‌هاست
طنین خنده‌ها، بلند و یک صداست
شعار زن زندگی پیام نسل ماست

دست در دست هم دریا میشویم
طوفان میشویم میخروشیم
دست در دست هم مشت‌های محکمیم
فریاد میزنیم آزادی

ای آزادی، ای آزادی □

به تشکیلات مستقل و انقلابی زنان در افغانستان نیاز داریم!

سائمه سلطانی

حاکمیت مجدد طالبان در پانزدهم آگست ۲۰۲۱ بار دیگر زندگی زنان افغانستان را تکان جدی داد و این هشدار را رسانید که آنچه باید در مدت بیست سال اخیر صورت می‌گرفت را همین اکنون به سر رسانید و گرنه در چنگال‌های وحشتناک هیولایی به نام طالب برای ابدالابد اسیر خواهید ماند.

ازین جا بود که زنان با تجربه آورده شده از نسخه اول حاکمیت مجاهدین و طالبان که در این دو دوره به‌طور کامل از آن‌ها اجتماع‌زدایی شده بود، ایستادند؛ نه گفتند، و در داخل و خارج از کشور دست، قلم و صدا بلند کردند.

اکنون، دو سال است که طالبان قدرت را از پانزده آگست ۲۰۲۱ در دست گرفتند. از نخستین روزهای حضور طالبان زنان از اقشار مختلف جامعه، زنان طبقه فرادست، زنان طبقه متوسط و طبقه فرودست، زنان تحصیل یافته و باسواد و کثرتی از زنان بی‌سواد به جاده‌ها ریختند تا به گوش جهان فریاد توقف و بازگشت طالبان را به زباله‌دان تاریخ سپرده شوند.

زنان با تجربه‌ای که از شش سال حاکمیت خفقان‌آور و زن‌کش دور نخست طالبان داشتند، و آن حاکمیت شش‌ساله همراه با پیشینه زن‌ستیزانه‌ای دوره جهاد تا آن جا زنان را زمین‌گیر نمود و به عقب راند که آنان طی بیست سال دوره دموکراسی آمریکایی صرفاً موفقیت‌های فردی را با هزار و یک مشکل می‌توانستند کسب نمایند. بنابراین، با خوف از تجربه دوباره حاکمیت اول این گروه زن‌ستیز به سمت مبارزه با طالبان نه تنها به جاده‌ها ریختند که دسته‌های مختلف زنان از ابعاد مختلف جامعه با سبک‌های انحصاری به سمت نه گفتن به طالب رفتند. زنانی با هنر رسانی، نقاشی و گرافیکی تصویری از زنان آزاده و بدون حجاب اجباری، صحنه رفتن زنان به دانشگاه و مکتب را منتشر کردند، و در واقع مخالفت‌شان را با سیاست زن‌زدایی طالبان و حجاب اجباری این گروه اعلام نمودند؛ زنانی دیگری کمپاین چادری سوزی، برقع سوزی و حجاب سوزی را راه انداختند؛ دسته‌ای دیگر هم با آپلود کردن تصاویر آراسته با گند لباس افغانی و چهره‌های مفسن و موهای بازشان در مجازی به تحمیل حجاب جاری و حاکمیت طالب بر حوزه خصوصی و عمومی زنان نه گفتند؛ زنانی هم با هنر رقص و به حرکت درآوردن تن‌شان، پیام‌عدم اطاعت و تمکین زنان به فرمان طالبان را اعلام نمودند؛ آن گاه که طالبان دروازه‌های مکاتب زنانه را بستند، زنان در پاسخ به این کنش زن‌زدایانه طالبان، فوراً ترتیبات مکاتب آنلاین را روی دست گرفتند و این عمل ضد زن طالبان را نیز بی‌پاسخ نگذاشتند؛ ترانه‌هایی ضد اسلامی و ضد اسلام سیاسی نیز از خواننده‌های زن افغانستان برون داده شد، ترانه‌هایی هم چون

زنان در روزهایی علیه طالب صدا بلند کردند که قبل از آن مردان چه در تشکلات داخل حکومتی و چه در جریان‌های جهادی بیرون حکومتی و یا تشکلات دفاع محلی با سلاح‌ها و تجهیزات تکنالوژی معاصر لاف مبارزه در برابر طالب را میزدند و بارها در آن زمان، زنان را در امر مبارزه علیه طالب بنابر توانایی و قدرت فیزیکی بدن‌شان مورد تمسخر قرار میدادند. اما برخلاف آن همه لاف‌های جنسیت‌سالارانه، همان مردان نخستین کسانی بودند که در روزهای اول حاکمیت طالب چهارسو با دست پاچگی پا به فرار نهادند و این همان زنان تحقیر شده‌ای بودند که بدون هیچ تجهیزات و حمایت نظامی جهانی در خیابان‌ها ریختند و نه به طالب و حامیان آن گفتند!

مطلقاً به این اشاره باید کرد که در میان مبارزات سراسری زنان علیه طالبان، گرایش‌های مختلف مبارزاتی، سیاسی نیز وجود داشت. در این میان مهم‌ترین دسته آن زنانی اند، که هم زمان با طالب به حامیان منطقی و جهانی آنان نیز «نه» می‌گفتند و با شعارهای اساسی چون «نان، کار، آزادی» و «طالبان را به رسمیت نشناسید» در اعتراضات جا گرفتند. اما به‌طور مسلم مبارزات اعضای این دسته اخیر، صرفاً در اعتراضات خیابانی نمیتواند محدود شود، آن‌ها بنابر ضیقیت فشار امنیتی و هم‌گسترده‌گی کارزار اعتراضاتی‌شان در انواع مختلف و فراتر از مبارزات خیابانی دست به تقویت ایستادگی علیه حکومت انتصابی امپریالیست‌های آمریکایی زدند؛ به‌گونه‌ای که کارزار مبارزاتی‌شان را می‌توان از خیابان و پست‌نویسی‌های مجازی دریافت.

ضعف در ایجاد تشکلات مستقل زنان

عدم تشکلات مبارزاتی مستقل با دانش انقلابی از اساسی‌ترین فورمول پیروزی جنبش زنان و مبارزه جنسیتی پنداشته می‌شود که با تاسف زنان در این کشور نتوانستند آن را ایجاد نمایند. البته این را دور از ملاحظه نباید گذاشت که زنان به خودی خود در این امر تقصیر ندارند. زیرا یکی از وظایف اساسی تمامی این حاکمیت‌ها، تضعیف و تحت فشار قرار دادن زنان مبنی بر پیش‌گیری از تجمعات سیاسی و انقلابی آن‌هاست؛ آن‌ها ساختار و پس زمینه اجتماع و خانواده را چنان بر زنان تنگ می‌سازند که زنان بدون هیچ اعتراضی خود در همان مسیر و قالب پا بگذارند و آنقدر از درست بودن آن قالب‌ها و مسیر مطمئن می‌گردند که حتا دست رد به سینه هر نوع تفکر انتقادی می‌زنند. اجتماع‌زدایی و اجتماع‌رانی از زنان و هول دادن آن‌ها در چهاردیواری و پستوی خانه‌ها برای خانه‌داری، پخت و پز، زاییدن، کودک‌پروری، ارائه سرویس جنسی به مالکان مرد آنان از اساسی‌ترین سیاست‌ها برای فردوستی، آسیب‌پذیری و تاثیرپذیری زنان در جامعه محسوب می‌شود. از طرفی دیگر، حاکمیت سنت پدرسالانه اسلامی در جامعه که مردان در هر حالت تصمیم‌گیرنده زنان خانواده پنداشته می‌شوند، هم سد بزرگی در ادامه اعتراضات پرچوش زنان علیه طالبان شمرده می‌شود. مجموع این دو براهین در کنار سایر دلایل دست بدست هم داده و مانع گستردگی قیام زنان علیه طالبان و حامیان امپریالیستی آنان گردیده است. در واقع این سیاست زن‌ستیز و زن‌زدای حاکم بر جامعه است که شرایط عینی زنان را برحسب میل خودش ترسیم می‌کند. اما با وجود این‌هم زنان آگاه مسئولیت درهم‌شکنی این اوضاع را دارند و می‌توانند علیه این سیاست خطرناک ایستادگی نمایند.

عدم تشکلات مبارزاتی مستقل با دانش انقلابی از اساسی‌ترین فورمول پیروزی جنبش زنان و مبارزه جنسیتی پنداشته می‌شود که با تاسف زنان در این کشور نتوانستند آن را ایجاد نمایند. البته این را دور از ملاحظه نباید گذاشت که زنان به خودی خود در این امر تقصیر ندارند. زیرا یکی از وظایف اساسی تمامی این حاکمیت‌ها، تضعیف و تحت فشار قرار دادن زنان مبنی بر پیش‌گیری از تجمعات سیاسی و انقلابی آن‌هاست؛ آن‌ها ساختار و پس زمینه اجتماع و خانواده را چنان بر زنان تنگ می‌سازند که زنان بدون هیچ اعتراضی خود در همان مسیر و قالب پا بگذارند و آنقدر از درست بودن آن قالب‌ها و مسیر مطمئن می‌گردند که حتا دست رد به سینه هر نوع تفکر انتقادی می‌زنند. اجتماع‌زدایی و اجتماع‌رانی از زنان و هول دادن آن‌ها در چهار دیواری و پستوی خانه‌ها برای خانه‌داری، پخت و پز، زاییدن، کودک‌پروری، ارائه سرویس جنسی به مالکان مرد آنان از اساسی‌ترین سیاست‌ها برای فردوستی، آسیب‌پذیری و تاثیرپذیری زنان در جامعه محسوب می‌شود. از طرفی دیگر، حاکمیت سنت پدرسالانه اسلامی در جامعه که مردان در هر حالت تصمیم‌گیرنده زنان خانواده پنداشته می‌شوند، هم سد بزرگی در ادامه اعتراضات پرچوش زنان علیه طالبان شمرده می‌شود. مجموع این دو براهین در کنار سایر دلایل دست بدست هم داده و مانع گستردگی قیام زنان علیه طالبان و حامیان امپریالیستی آنان گردیده است. در واقع این سیاست زن‌ستیز و زن‌زدای حاکم بر جامعه است که شرایط عینی زنان را برحسب میل خودش ترسیم می‌کند. اما با وجود این‌هم زنان آگاه مسئولیت درهم‌شکنی این اوضاع را دارند و می‌توانند علیه این سیاست خطرناک ایستادگی نمایند.

در پی بروز مسائل قومی، زبانی که ماهیثت مردسالارانه و مردمآبانه دارند، در بخشی از جنبش زنان شکست و انحراف جدی به وجود آمد که بالاخره برای آن‌ها جز سیاست دست‌پاچگی از ترس سرکوب طالب که منجر به کشاندن آن‌ها از میدان مبارزه و اعتراض به سمت تعمیر وزارت خارجه طالبان، چیزی باقی نگذاشت.

سکس گروهی از فریده ترانه؛ پارچه‌ای «بمب» و «هزار سال است که به گوش بشر، می‌خوانند جهان کارگاه خداست» از رامشا شفا؛ پارچه‌ای گروهی از زنان افغانستان، به نام «هی مولوی»؛ اجرایی از «صدای ما» به نام، «تو نانت شوربای خون ملت مه‌ست» و بقیه پارچه‌های اعتراضی زنان در برابر نه‌گویی به حاکمیت مجدد طالبان در افغانستان؛ مقالات، بیانیه‌ها و برگزاری جلسات مختلف مجازی و غیر مجازی از اقداماتی ضد طالبانی زنان علیه این گروه در این مدت شمرده می‌شوند. بالاخره به همین مینوال زنان از موقعیت‌ها و ابعاد مختلف اما با یک پیام مشترک و واحد قدم به مبارزه علیه طالب و حامیان آن برداشتند.

اما در داخل این کثرت‌گرایی مبارزاتی زنان علیه طالبان هم میتوان یک تقسیم‌بندی ساده از توضیح یا خلاصه کردن مبارزات آن‌ها ارائه داد، طوری که میتوان بیان کرد زنانی آگاه و انقلابی در داخل این هسته‌های ضد طالبانی وجود داشتند که شعار و هدف شان، مشمول مبارزه با طالب به عنوان ارتجاع داخلی و مبارزه با امپریالیسم جهانی به‌عنوان عامل اصلی حفاظت از سیستم ستم و استثمار حاکم بر افغانستان و جهان می‌گردید. اما آن طرف مبارزات غیرآگاهانه و غیر حرفه‌ای متعددی که صرفاً بر اساس هراس از طالب شکل گرفته بود و نمی‌شد در آن پرنسیب، سیاست فکری و پراتیکی مشخص را در برابر طالب مشاهده کرد، نیز دیده می‌شود.

اکنون با گذر از مقدمه به دلایل عدم شکل‌گیری تشکلات مستقل زنان خواهیم پرداخت:

عدم تجربه جنبشی و تاریخی زبردست زنان با دیدگاه انقلابی علیه بنیادگرایی و امپریالیسم؛ هرچند به‌طور کلی نمی‌توان این ادعا را کرد که هیچ جریانی سیاسی زنان علیه بنیادگرایی در سده اخیر شکل نگرفته است، جمعیت انقلابی زنان افغانستان «راوا» و همین طور «حزب همبستگی افغانستان» مبارزاتی را علیه بنیادگرایی و در دفاع از حقوق زنان پیش بردند، اما به خاطر وجود اشکالات جدی در نگرش آنان در مورد ماهیت و کارکرد بنیادگرایان اسلامی و به‌طور کل ارتجاع و امپریالیسم در اعمال ستم بر زن و هم چنین جایگاه و نقش جنبش انقلابی زنان در مسیر مبارزه علیه این دشمنان زن‌ستیز نتوانستند در مسیر درست حرکت کنند و پتانسیل مبارزاتی زنان را آزاد سازند. اما در همین حد از مبارزه‌ای که پیش بردند و تاثیرات مثبتی هم که ایجاد کردند، نظر به براهین و معیارهای مشخص جوابگوی داعیه وسیع مبارزاتی زنان در افغانستان نتوانست قرار بگیرد. زیرا یکی از رمزهای پیروزی زنان نیست مگر ایجاد تشکلات خودمختار انقلابی برای سازماندهی توده‌های زنان.



اما بر خلاف آن زنان فوق، این طرف زنانی که مبارزه‌شان را متکی به هیچ معامله و مذاکره با حکومت طالبان، سازمان ملل و دولت‌های اروپایی نکردند و بیشتر از هر روز روی یک هدف فعالیت و زحمات‌شان را ادامه دادند، وجود داشتند و دارند. این زنان مبارزینی‌اند که مطمئن‌اند نه گروه طالبان، در صورت پذیرش ریفرم، و نه ایجاد دولت جدید امپریالیستی برای مطالبات بنیادی‌شان قانع‌کننده خواهد بود. ازین رو، این زنان مبارزات زیرپوستی و پنهانی‌شان را از طرق مختلفی زیر چتر کشتار امارت اسلامی ادامه دادند. مثلاً: از ترتیب دادن صفحات مبارزاتی مجازی تا ترتیب جلسات مجازی برای توانمندی فکری و انقلابی زنان، جلسات خانگی و غیرعلنی علیه طالبان و حامیان آنان و...

چه نکاتی بدیل و آلترناتیوی برای پیروزی مبارزات زنان میتواند وجود داشته باشد؟

هر چند در لایه‌های مقاله، مطمئناً پاسخ به این سوال در اشکالی مختلفی ارائه شده است، اما به‌طور مشخص نکاتی اساسی منحیث پاسخ باقی مانده‌اند که تذکر آن الزامی دانسته می‌شود.

توده‌ای بودن آن؛ خیلی مهم است که به این بحث مهم توجه داشت که مشخصه مبارزه عادلانه و انسانی در ریشه‌دار بودن آن در مبارزات توده‌ای است. تشکیلات توده‌ای زنان ازین حیث ارزشمند است که کثرت بزرگ زنان جامعه را در برمیگیرد، زیرا اکثریت زنان شامل طبقه‌ای فرودست میگردند و طبقاً طبقه فرودست در برابر طبقه فرادست از نگاه کمیتی و عددی پیش قدمی مطلق دارد. بنابراین، مبارزه‌ای توده‌ای نه تنها معرف حضور اکثریت زنان است که هم چنان معرف خواست‌ها و مطالبات بزرگترین طبقه‌ی جامعه نیز می‌باشد.

در مبارزات توده‌ای، گواه حضور زنان کارگر، زحمت‌کش، زنان نادار و فقیری استیم که جز ستم و استثمار مضاعف چیزی دریافت نمی‌کنند و جز جان‌شان چیزی هم برای از دست دادن ندارند. بنابراین اتکا روی مبارزات توده‌ای زنان مطمئن‌ترین آدرسی است که میتوان امیدوی به تغییر در آن داشت.

استقرار رویکرد دموکراتیک در دایره مبارزات انقلابی؛ بدون شک هر اجتماع و جامعه‌ای دارای افراد و دسته‌های متفاوت، همینطور عقاید، افکار و گرایش‌های مختلفی است که نباید در هیچ روند مبارزاتی، سیاسی با آنها برخورد غلط صورت بگیرد.

دایره یا هسته مبارزاتی طوری باید باشد که هر فرد با خاطر جمعی از حفظ افکار و عقایدش بتواند، جایی در آن برای حضور خودش پیدا کند و با خیال راحت در کنار سایر اعضا علیه انواع مختلف ستم و جباریت حاکم دست به مبارزه ببرد.

تشکل انقلابی و مستقل زنان نه تنها برای زنان بل برای عموم افراد و جنسیت‌های مختلف جامعه مهم و ضروری پنداشته می‌شود.

تاریخ به‌قدر کافی گواه مبارزات غیر انقلابی در موقعیت‌های مختلف بوده است و به همین ترتیب گواه ناکامی آن‌ها. زیرا این مبارزات محدوداند و مبارزات محدود مبارزات ضعیف و خط اندازی شده‌ای‌اند که به آسانی قابل محاصره و انحلال شدن خواهند بود. اما مبارزه انقلابی محدود و منحصر به مطالبات دایره‌ای نمی‌شود، بل خواهان برهم‌زنی از شالوده و زیربنای سیستمی است که از همان زیربنا و شالوده‌هایش بر کژی، نادرستی، فقر، بی‌عدالتی، ظلم، شکنجه، استثمار و استعمار و بربریت و ستم جنسیتی شکل و مایه گرفته است.

هم این را متذکر می‌بایست شد که انقلاب یک شبه اتفاق نمی‌افتد و ممکن تا سال‌ها، دهه‌ها به طول انجامد. اما قطعاً اتفاق افتادنش نقشه را عوض خواهد کرد و ازین‌جا، متوجه باید شد که ما داریم برای راه اندازی آن کار می‌کنیم و کارمان نیست مگر آگاهی‌دهی انقلابی و بنیادی برای توده‌ها. بنابراین؛ تا دیر نشده برای تشکل انقلابی همت به‌خرج باید داد.

اما این تشکل انقلابی هم نیازمند یک‌سری معیارهای خیلی خاص خودش هم است. مثلاً: در ایجاد مبارزه انقلابی، مبارزه فردی خیلی کوچک و ناچیز شمرده می‌شود و مبارزه انقلابی، جمعیت انقلابی می‌خواهد که نمیتوان اتفاق افتادن هرچه نزدیک آن را با مبارزات فردی متصور شد. مبارزات انفرادی جدا از ایراد بر کمیت آن وارد است، از نگاه کیفی نیز موثر و قناعت بخش نمیتواند تمام شود.

نکته دوم برای مبارزه انقلابی تشکلات مستقل هم طراز با دانش و مهارت‌های انقلابی است؛ تشکلات مستقل بدون نقشه و دانایی انقلابی منجر به افول و شکست دامنه مبارزات خواهد شد. همان‌طور که میبینیم در کشورهای غربی سازمان‌های زنان قادر به ایجاد تشکلات مستقل تا حدودی شدند ولی این که چرا به پیروزی دست نیافتند، ریشه در عدم فهم و بکارگیری تئوری انقلابی پنداشته میشود.



تئوری و دانش انقلابی؛ قبلاً از تشکلات مستقل صحبت شد اما این جا باید تذکر داد که تشکلات مستقل با کاربرد تئوری انقلابی لازم و ملزوم همدیگر اند.

بدون تئوری انقلابی هیچ تشکلات مستقلی نمی تواند به مسیر یا افق روشنی دست پیدا کند. بنابراین تئوری انقلابی شبیه شمع یا شب چراغی است که بدون آن محال است به نتیجه مشخص و قانع کننده ای دست یافت.

بنابراین در جمع بندی باهم تاکید بر گسستن از مبارزات فردی و پیوستن به مبارزات جمعی با تشکلات مستقل زنان و آمیختن آن با تئوری انقلابی انتظار می رود و هم چنین مبارزات انقلابی با اصول و معیارات خاصی محتمل می گردد. به طور مثال: ارجحیت مبارزه جمعی بر مبارزه فردی، ایجاد تشکلات مستقل با فهم و دانش انقلابی، شناسایی سیاست های ضد انقلابی و تعهد به مبارزه از عناصر اساسی برای راه اندازی انقلاب شمرده می شوند. ■

تشکلات مستقل؛ هدف از تشکلات مستقل به دو معناست: اول این که؛ این هسته و دایره مبارزاتی نباید به هیچ نهاد از بالا به پائینی یا وابسته به سیستم حاکم، حالا چه نوع دولتی و چه نوع غیر دولتی یا سازمانی، ان جی اویی، باشد. دوم؛ این که مستقل از حضور مردان در ساحه راه اندازی مبارزاتی، پیشبرد و سیاست گذاری علیه وضع موجود مردسالار باشد.

هسته مبارزاتی زنان باید متوجه این باشند که نباید فشارهای مالی باعث شود به دام نفوذ سلطه ای سیستم چه از نوع دولتی و چه از نوع غیردولتی آن گردند، بناً مهم است روی استقلال تشکیلاتی شان از این نهادها توجه جدی به خرج دهند.

در قدم بعدی؛ این نهایت تعیین کننده و سازنده است که زنان در امر مبارزه با مردسالاری با قدم ها، تجارب، پختگی و دانش خود به پیش روند و بهتر است از نفوذ مردان تا حد ممکن بکاهند، چون تجربه ای ستم زنان را مردان هیچ گاهی نداشتند و هیچ کسی بهتر از فرد قربانی نمیتواند نقاط اساسی ستم سیستم محکوم را شناسایی کرده و در برابر آن اقدام حسابی و قانع کننده انجام دهد.

کاستن از مبارزات فردی و افزودن به مبارزات جمعی؛ هر چند قبلاً روی این به شکل مفصل بحث و توضیح ارائه شد، اما لازم دانسته میشود یک بار دیگر بر ضرورت تمرکز در ایجاد مبارزات جمعی تاکید شود، زیرا ستم جاری بر زنان ستم سیستماتیک است و بی نهایت قدرتمند که در مقابل اگر تنها پادزهری بتواند این زهر تلخ و زنده را منحل کند بدون شک آن مبارزات جمعی و گسترده زنان خواهد بود نه مبارزات فردی آنان.

مسئول مرگ ناشی از خودکشی

بازداشت شدگان و زندانیان سیاسی پس از آزادی،

رژیم جمهوری اسلامی است!

هما پرتو

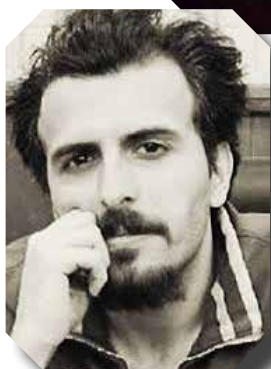


احسان جواهری، جوان ۱۸ ساله اهل روستای لاین کامیاران، در آذر ماه ۱۴۰۱ دستگیر و پس از سه ماه از زندان آزاد شد و در ۳۰ تیر ۱۴۰۲ «خودکشی» کرد.



مهدی صادقی، جوان ۲۵ ساله اهل ایلام در ۱۰ تیر ۱۴۰۲ چند روز پس از آزادی با مصرف دارو و در کنار برج آزادی در تهران، «خودکشی» کرد.

محسن جعفری راد، ۳۶ ساله منتقد سینما و فیلمساز و روزنامه نگار بعد از چند هفته بازداشت، چند روز پس از آزادی «خودکشی» کرد.



سپیده فرهان، زن جوان ۳۲ ساله، پیکرش در روز جمعه ۱۹ خرداد ۱۴۰۲ در منزل شخصی‌اش در کرج پیدا شد. هنگامی که پیکر بی‌جان سپیده کشف شد، از دهان و بینی او خون جاری شده بود. سپیده فرهان زندانی سیاسی سابق و از معترضان خیزش دی ۹۶ بود. سپیده در ۹ دی ۹۶ به همراه عده دیگری از دوستانش در جریان اعتراضات مقابل دانشگاه شرکت کرد و همان روز به دست ماموران امنیتی به شدت مورد ضرب و شتم قرار گرفت. چند روز بعد، در تاریخ ۱۲ دی ماه هنگامی که برای چندمین روز در اعتراضات شرکت کرده بود، به همراه چند تن از دوستانش بازداشت و به بازداشتگاه «دفتر پیگیری»، یکی از ساختمان‌های معروف وزارت اطلاعات رژیم در تهران منتقل شد. سپیده در بازداشت اولیه خود، ۲۱ روز را در سلول انفرادی سپری کرد. سپیده فرهان ۲۸ بهمن ۹۶ با قرار وثیقه موقتا از زندان اوین آزاد شد. دادگاه انقلاب اسلامی جمهوری اسلامی، سپیده را به دو سال حبس به علت «اجتماع و تبانی» محکوم کرد. نهایتاً دی ماه ۹۸ سپیده جهت گذراندن محکومیت خود به زندان اوین برده شد. این زندانی سیاسی سابق پس از تحمل یک سال و نیم حبس در زندان اوین و قرچک و رامین، تیر ماه ۱۴۰۰ آزاد شد.



سپیده فرهان



مریم آروین، وکیل دادگستری، مخالف سر سخت حجاب اجباری بود و در کنار معترضان و در جریان خیزش ژینا وقتی برای دفاع از پرونده یکی از خیزشگران رفته بود، قاضی پرونده به مریم اعلام کرده بود: «نمی توانی وکالت معترضان را قبول کنی چون خودت متهم هستی».

مریم ۵ آذر ۱۴۰۱ با ضرب و شتم بازداشت می شود. در عرض سه هفته نزدیک به هفت کیلو وزن در زندان کم می کند. مریم گفته بود که در زندان به طور مرتب به او آبمیوه می دهند. ۲۱ روز مریم در زندان بود و آزاد می شود. روز ۱۷ بهمن ۱۴۰۱، وقتی برای رفتن به عروسی دوستش آماده می شد، به کما رفت و در روز ۱۸ بهمن کبد و ریه اش از کار افتاد و جان سپرد. دادستان شهرستان سیرجان، علت مرگ مریم آروین که دو ماه پس از آزادی از زندان اتفاق افتاد «خودکشی با استفاده از فرآورده های دارویی» اعلام کرد.



مریم سلیمیان، زن نقاش جوانی که در ۱۴ دی ۱۴۰۱ اعلام شد «خودکشی» کرده است. مریم عکس های متعددی را بدون حجاب با عبارت «بدون لچک اجباری» در شبکه های اجتماعی منتشر کرده بود. علاوه بر این، مریم برخی از آثار اعتراضی خود را پس از کشته شدن ژینا امینی با موضوع «زن زندگی آزادی» در صفحات توئیتر و اینستاگرام خود منتشر کرده بود. موضوع آخرین نقاشی مریم که در توئیتر منتشر کرد در مورد خدانور لجه ای بود. مریم در توضیح این نقاشی نوشته بود: «خدانور لجه ای رو این جوری به یاد می آورم؛ رها و رقصان دور آتشی که قاتلان را بلعیده و می سوزونه! که رقص ما گلوله است تو صورت ستم... ما سر انجام شی، مست و مدهوش و کمی ژولیده، با بدن های به خون غلتیده، بر مزار نجس و نحس شما می رقصیم!»

عاطفه نعیمی، زن ۳۷ ساله ای که به تنهایی در عظیمیه کرج زندگی می کرد. عاطفه از روز ۲۹ آبان ۱۴۰۱ به ناگاه ناپدید می شود. ۵ آذر ماه، بعد از چند روز بی خبری، خواهر زاده عاطفه او را با لباس زیر، دراز کشیده روی قالیچه در تراس در حالی که پتویی روی سرش کشیده و شلنگی که به شیر گاز متصل بود، در نزدیکی دهانش قرار داشته؛ می یابد. محمد امین نعیمی برادر عاطفه می گوید: «عاطفه در فاز انقلاب بود و نه خودکشی» و مرگ خواهرش را «قتل حکومتی» می داند.



عباس منصور، جوان ۱۹ ساله اهل شوش در جریان مبارزات خیابانی ۲۵ آبان ماه به دلیل «پخش کردن شکلات همراه با تراکت شعار زن زندگی آزادی»، به دست نیروهای امنیتی دستگیر و ۲۰ روز بعد با وثیقه آزاد شد. عباس پس از آزادی بنا بر گزارشات منتشر شده به خانواده اش گفته بود که در بازداشتگاه به آن ها قرص می دادند و دارو تزریق می کردند. ۲۰ آذر ماه پیکر بی جان او به خاک سپرده شد و گفتند با مصرف بیش از حد قرص خودکشی کرده است. عباس بنا بر گفته خانواده نوجوانی شاد بود و پیش از بازداشت نه بیماری خاصی داشت و نه اهل مصرف دارو و مواد مخدر.



یلدا آقاافولی، ۱۹ ساله، دختر جوان پرشوری که در ویدیوهایی که از خود به جا گذاشته است عاشق زندگی بودن او مشهود است. یلدا را روز ۴ آبان ماه ۱۴۰۱ حوالی میدان انقلاب در حال شعرنویسی در تهران دستگیر و به زندان قرچک منتقل می کنند. یلدا بر اساس فایل صوتی که یکی از دوستانش در فضای مجازی منتشر کرده بود، در طول دوران بازداشت به شدت مورد ضرب و شتم و آزار جسمی قرار گرفته بود. اما با این همه حاضر نشده بود از فعالیت هایش اظهار پشیمانی کند.

یلدا در دوران بازداشت در اعتراض به روند آزار و اذیت شدید از سوی بازجویان شکنجه گر، دست به اعتصاب غذا زد. او روز ۱۵ آبان ماه از زندان قرچک آزاد شد در حالی که دو انگشت خود را به نشان پیروزی بالا برده بود، اما ۵ روز بعد از انتشار تصویر خنداننش پس از آزادی، خانواده پیکر بی جان او را در اتاقش یافتند. بر اساس گزارشی که از آزمایش سم شناسی در رسانه های ایران منتشر شد، یلدا به دلیل مصرف بالای مواد مخدر جان باخته است. یکی از دوستان یلدا در باره یلدا می گوید: «یلدا علیرغم رفاه مالی، انسان خود ساخته ای بود. برای استقلال اقتصادی و اجتماعی خودش تلاش می کرد. هیچ وقت مصرف کننده مواد مخدر نبود و موضوع خودکشی با شناختی که من از روحیه جنگنده او داشتم منتفی است.»





عرشیا امام قلی زاده، نوجوان ۱۶ ساله اهل هادی شهر استان آذربایجان شرقی با اتهام «عمامه پرانی» دستگیر شد. عرشیا یازده روز بدون این که بتواند با خانواده‌اش تماس بگیرد در زندان تبریز بود و بعد با قرار وثیقه آزاد شد. او دو روز بعد از آزادی «خودکشی» می‌کند. این در حالی است که پس از آزادی به دوستانش گفته بود «شبها به ما قرص می‌دادند، ما را شکنجه می‌کردند و با باتوم به پاهای مان می‌زدند.»

...۰

نام و مشخصات این معترضین که پس از آزادی از زندان «خودکشی» کردند و جان خود را از دست دادند، علیرغم خطرات از جانب رژیم، توسط خانواده و یا دوستان و نزدیکان آنان بر ملا شد. اما آمار واقعی که به مراتب بیشتر است، به علت تهدید و فشار نیروهای امنیتی بر خانواده‌ها تا کنون علنی نشده است.

باید در نظر گرفته شود رژیمی که مستقیماً نزدیک به ۶۰۰ نفر را در خیزش ژینا می‌کشد و مسئولیت این کشتار وحشیانه را بر عهده نمی‌گیرد و در بسیاری از گواهی‌هایی که برای کشته شده‌ها توسط پزشکی قانونی‌شان صادر می‌کند، علت مرگ را به مواردی هم چون «پرت شدن از بلندی، بیماری زمینه‌ای، تصادف، سکنه مغزی یا قلبی، مسمومیت و...» اعلام می‌کند؛ صد البته که مسئولیت «خودکشی» های زندانیان سیاسی پس از آزادی را بر عهده نخواهد گرفت.

جامعه تحت حاکمیت رژیم جمهوری اسلامی که مجموعه ستمگری و استثمار و جنایت و کتافات سرمایه داری را درخود متمرکز و به اوج خود رسانده است، در ردیف کشورهایی است که بالاترین آمار خودکشی را به خود اختصاص داده است و این آمار هر سال رو به افزایش است. طبق

آمارهای دولتی هر سال حداقل صد هزار نفر اقدام به خودکشی می‌کنند که لااقل بین ۷ تا ۸ هزار مورد آن به مرگ منجر می‌شود.

اما «خودکشی» های سریالی و مشکوک زندانیان سیاسی پس از آزادی از زندان یا در دوران بازداشت، با خودکشی‌هایی که به علل گوناگون از جمله خشونت‌های وحشیانه به زنان، فقر و فلاکت، ناامیدی، بیکاری و □ صورت می‌پذیرد، تفاوت دارد.

بنا بر گفته‌های برخی از دستگیر شدگان خیزش ۹۶ و ۹۸، موضوع قرص‌ها و داروهایی که به زندانیان داده می‌شود، جدید نیست. تأثیرات این داروها در گذشته طولانی مدت‌تر عمل می‌کرده، اما این روزها از داروهای قوی‌تر با اثر سریع‌تر استفاده می‌شود که عوارض گوناگونی را هم چون ناامیدی، افسردگی، توهم، آشفتگی فکری و از دست دادن قدرت تکلم را در بر دارد. در عین این که پزشکان متعددی تأیید کرده‌اند که در بازجویی‌ها به برخی از زندانیان پتاسیم تزریق کرده اند. این تزریق نوعی جنون مغزی ایجاد می‌کند.

سپیده فرهان زندانی سیاسی سابق و از معترضین دی ۹۶ که پیکر بی‌جان‌ش در ۱۹ خرداد ۱۴۰۲ در منزلش در کرج پیدا شد، پیش‌تر در یک مصاحبه گفته بود: «در بازداشتگاه وزارت اطلاعات، در ۱۰ روز، هر روز ۹ قرص به من می‌دادند. بعداً وقتی تحقیق کردم متوجه شدم قرص ترک اعتیاد بوده و مخصوص کسانی است که اعتیاد شدید به مورفین دارند.»

مادر مریم آروین وکیل دادگستری اهل کرمان که در فاصله کوتاهی پس از آزادی از زندان جان خود را از دست داد، اعلام کرد: علت مرگ دخترش وقایع رخ داده در جریان بازداشت و «وصل سرم» در زندان بوده است.

برخی از زندانیان آزاد شده بویژه زندانیان جوان و نوجوان گفته‌اند که جلوی ما تریاک و قرص می‌انداختند و می‌گفتند «باید بخوری تا آروم بشی و دیگه تظاهرات نری.»

بنا بر گزارش‌های قابل توجهی که منتشر شده، نیروهای سرکوبگر در خیزش ژینا از فاصله نزدیک به اندام جنسی زنان شکیک و حین بازداشت یا در بازداشتگاه‌ها به برخی از زنان و نوجوانان دختر تجاوز کردند. یک سند افشا شده از سازمان زندان‌های جمهوری اسلامی نشان می‌دهد نیروهای امنیتی در جریان بازداشت دو تن از قیام‌گران زن در تهران به آن‌ها تجاوز کرده اند. نام این دو مامور علیرضا صادقی و علیرضا حسینی اعلام شده است

چگونه می‌توان تصور کرد، جوانان و نوجوان دختر و پسری که پر از شور زندگی بودند و با هزاران امید در خیزش ژینا برای تغییر شرایط اسفناک حاکم بر جامعه، با دل و جان و جسارت شرکت کردند به یک باره امید به زندگی را تماماً از دست بدهند؟ چگونه می‌توان تصور کرد که زنان جوان و نوجوانی هم چون یلدا اقاقلی که در شعار دهی، شعار نویسی، سوزاندن حجاب اجباری و مقابله با نیروهای سرکوبگر نقش پیشتاز را در خیزش ایفا کردند به یک باره معتاد به مواد مخدر شوند و به زندگی خود پایان دهند؟ بدون هیچ شکی و شبهه‌ای می‌توان اعلام کرد که خودکشی‌های اخیر بازداشت شدگان و زندانیان سیاسی پس از آزادی و دامنه وسیع آن در نتیجه داروهای مصرفی و تزریق شده، شکنجه‌های وحشیانه، اذیت و آزار روحی و روانی و تجاوز توسط بازجویان و شکنجه‌گران رژیم صورت پذیرفته است.

این خودکشی‌ها نتیجه جنایات سازمان یافته جمهوری اسلامی علیه زندانیان سیاسی است که به اشکال گوناگون در مبارزات، بویژه در خیزش ژینا و درهل دادن هر چه بیشتر کل نظام به سمت سرنگونی نقش داشته اند. آن چه که مسلم است، مسئول مرگ تک تک کسانی که پس از آزادی خودکشی کرده اند، رژیم دار و شکنجه جمهوری اسلامی است. □

چرا قتل ژینا، زن جوان کرد

به خیزشی سراسری با محوریت مبارزه

علیه حجاب اجباری بدل شد؟

لیلا پرنیان

در این شماره نشریه هشت مارس مقاله «رزم شکوهمند زنان و نسیم انقلاب» که توسط لیلا پرنیان یک ماه پس از خیزش ژینا به نگارش در آمد و در نشریه هشت مارس شماره ۵۶، آبان ۱۴۰۱ درج شد را به دلیل اهمیت نکات طرح شده در آن و جمع بندی فشرده از این موضوع که:

چرا قتل دولتی ژینا امینی که بازتاب تلاقی دو تا از مهم ترین تضادهایی بود که جمهوری اسلامی در طی بیش از چهار دهه با آن روبرو بوده است به خیزشی سراسری با محوریت مبارزه علیه حجاب اجباری و پیشتازی زنان در آن، بدل شد را مجددا در اختیار خوانندگان نشریه قرار می دهیم.

هنگامی که مزدوران گشت ارشاد با ضربه‌های مشت و لگد و باتوم بر سر و صورت ژینا زن جوان گرد می‌کوبیدند، یک بار دیگر به یادمان آورد قدرت گیری رژیم را که اولین حمله ش، زنان را نشانه رفت و دومین حمله ش «جهاد» علیه مردم کردستان بود. آری ژینا هم زن بود و هم کرد. این نقطه تلاقی دو تا از مهم ترین تضادهایی بود که حکومت ایران در چهل و سه سال گذشته با آن روبرو بوده است. ژینا به اغما رفت و دیگر برنخواست، اما مرگ او جرقه‌ای شد تا انباری که از باروت خشم فروخورده بیش از چهار دهه سرکوب وحشیانه زنان، تحمیل حجاب اجباری، جنایت، ظلم و ستم و استثمار علیه کارگران و زحمتکشان، علیه ملیت‌های تحت ستم، علیه اقلیت‌های مذهبی، علیه اقلیت‌های جنسی و جنسیتی و... انباشت شده بود را منفجر و آتشی را در سراسر ایران برپا کند.

آتش خشمی سوزان که شعله‌های ش تاروپود جمهور اسلامی را نشانه رفته است. آتشی که لحظه‌های خشم و لحظه‌های سرور و شادی را آفریده است. لحظه‌هایی از صحنه‌های یورش به پایه‌های کاخ ظلم و ستم و استثمار که امید ببار می‌آورد. لحظه‌های آزادی برای زنان جوانی که با رقص و شادی روسری‌های خود را در آتشی که برپا کرده‌اند می‌سوزانند. شادی از لحظاتی که زنان و مردان جوان در کوچه و خیابان در دانشگاه و مدارس و کارخانه و خانه در روز و شب و نصف شب بر مراکز قدرت ارتجاع می‌تازند و سران مرتجع را به لانه‌ها و مخفی گاه‌های شان می‌رانند. اگر چه در این میان صحنه‌های بر خاک افتادن عزیزانمان دل‌هایمان را به درد می‌آورد، ولی این درد همزمان مولد خشم قدرتمند میلیون‌ها نفر برای ادامه مبارزه است.

همه این صحنه‌های غرور آفرین زنان و مردان جوان و نوجوان در خیزشی که بر پا کرده‌اند به مردم سراسر جهان امید بخشیده است. امید به این که می‌توان از شر این سیستم ستم و استثمار سرمایه داری حاکم بر جهان رها شد.

نقش پیشقراول زنان

صحنه‌های غرور آفرین و ماندگاری که زنان در هفته‌های گذشته آفریده‌اند به راستی بی‌نظیر و به وجد آورنده است. صحنه‌هایی که در آن زنان حجاب را در هوا می‌چرخاند و یا می‌سوزانند، صحنه‌هایی که زنان بر روی سکوها و بلندی‌ها رفته و دست‌ان خود را به مثابه پیروزی بالا برده و با شعار دادن نقش پیش‌تاز خود را اعلام می‌کنند. صحنه‌هایی که زنان جوان در حال نوشتن مرگ بر خامنه‌ای، مرگ بر دیکتاتور و زن زندگی آزادی بر روی دیوارها هستند، صحنه‌هایی که زنان در مقابل مزدوران ایستاده

و با جسارت و شجاعت‌شان قدرت گلوله‌های مرگبار آنان را تحقیر می‌کنند. صحنه‌هایی که با مزدوران به نبرد بر می‌خیزند و یا برای جلوگیری از بازداشت دیگران قدم پیش می‌گذارند.

به جرات می‌توان گفت که نقش شجاعانه و متهورانه زنان در جنبش انقلابی کنونی یک اهمیت تاریخی و جهانی دارد. از این جهت که در تاریخ، شرکت زنان جوان و نوجوان در جنبشی تعرضی به این عظمت بی‌سابقه بوده است.

دختران نوجوان مدارس، زنان جوان دانشجو و معلم و زنان در سنین بالا در اشکال مختلف در این خیزش نقش فعال دارند. خیزشی که شب و روز نمی‌شناسد، شهر و روستا نمی‌شناسد و کلان شهر و شهر کوچک را از هم تشخیص نمی‌دهد، خیزشی که جمعه و شنبه نمی‌شناسد، خیزشی که خانه و خیابان، زندان و دانشگاه، مدرسه و مترو را از هم تشخیص نمی‌دهد زمین و هوا را به میدان نبرد مبدل کرده است. خیزشی که مرزهای سکوت را در هم شکسته و بانگ خود را از هر منفذی بلند می‌کند. اما نقش ویژه و بی‌سابقه‌ای که زنان از نظر کثرت، بی‌باکی و جسارت، همبستگی و یگانگی و مهم‌تر از همه، از نظر پیش‌تازی و رهبری دارند آن را منحصر به فرد کرده است. این جنبش و نقش زنان عامل موثری در تداوم آن تا به امروز، علیرغم وحشیگری و سببیت جمهوری اسلامی، بوده است.

این حرکت پیش‌تاز و شجاعانه زنان نه تنها تحسین و حمایت مردم آزادیخواه و مترقی در بسیاری از نقاط دنیا را برانگیخته است، بلکه بسیاری را به وجد آورده و برای‌شان الهام بخش بوده است. این نقش جلودار بودن زنان در مبارزه علیه حجاب اجباری و آتش کشیدن آن به طور وسیع و علیه جمهوری اسلامی و نیروهای سرکوبگرش، انگیزه مبارزه در میان زنان در سراسر جهان علیه ستم جنسیتی را بالاتر برده است. یکی از مهم‌ترین تأثیرات رهبری زنان و مبارزه جسورانه‌شان، به واقعیت مبدل شدن قدرت و نقش زنان در تغییر جامعه کهنه است.

این حرکت پیش‌تاز و شجاعانه زنان نه تنها تحسین و حمایت مردم آزادیخواه و مترقی در بسیاری از نقاط دنیا را برانگیخته است، بلکه بسیاری را به وجد آورده و برای‌شان الهام بخش بوده است. این نقش جلودار بودن زنان در مبارزه علیه حجاب اجباری و آتش کشیدن آن به طور وسیع و علیه جمهوری اسلامی و نیروهای سرکوبگرش، انگیزه مبارزه در میان زنان در سراسر جهان علیه ستم جنسیتی



را بالاتر برده است. یکی از مهم‌ترین تأثیرات رهبری زنان و مبارزه جسورانه‌شان، به واقعیت مبدل شدن قدرت و نقش زنان در تغییر جامعه کهنه است.

نقش ویژه زنان در خیزش امروز نه یک شبه بلکه از دل پیچ و خم‌های چهار دهه جنگ و مبارزه تکامل یافته و بیرون آمده است. ما بارها گفته‌ایم که آن چه مناسبات واقعی میان جمهوری اسلامی و زنان را مشخص می‌کند یک جنگ است. جنگی که خمینی رهبر جمهوری اسلامی بلافاصله بعد از به قدرت رسیدن علیه زنان اعلام کرد و زنان نیز در ۸ مارس ۵۷ با مبارزه علیه حجاب اجباری، مقابله خود را آغاز کردند. هدف جمهوری اسلامی از براه انداختن جنگ علیه زنان در این بود که بتواند مهر اسلامی بودن خود را با مطیع ساختن زنان و تحمیل انواع و اقسام قوانین ضد زن در جامعه بکوبد و حجاب زنان را به نشان و علامت جمهوری اسلامی بدل کند و آن را به جهانیان اعلام نماید.

اگر چه بعد از قلع و قمع گسترده آزادیخواهان، مبارزین و کمونیست‌ها در دهه ۶۰ جمهوری اسلامی اختناق اسلامی را تا حد زیادی تحمیل کرد و این نیز بر زن ستیزی گسترده‌تر رژیم اسلامی و تحمیل آن بر جامعه تأثیر گذارد، اما طولی نکشید که زنان جوان نسل‌های بعدی دوباره به مقاومت و مبارزه با حجاب برخاستند و قوانین زن ستیزانه را به اشکال مختلف به چالش کشیدند. این جنبش خود بخودی و روزمره زنان هیچ گاه قطع نشد. یکی از دلایل این که گشت ارشاد این نهاد زن ستیزانه جمهوری اسلامی با گذشت زمان برای سرکوب زنان غول پیکرتر و گسترده‌تر شد، مقاومت و مبارزه زنان علیه حجاب اجباری و علیه بایدها و نبایدهای تعیین شده حکومتی بود.

مبارزات زنان علیه حجاب اجباری در مقطع دی ماه ۹۶ در کنار خیزش مردم و بر بستر آن مبارزات وارد مرحله نوینی شد و چهره تعرضی به خود گرفت. این مرحله با ابتکار ویدا موحد که بر سکوی بلندی در خیابان انقلاب ایستاد و حجاب خود را بر سر چوبی قرار داد، آغاز گشت و توسط بسیاری از زنان ادامه یافت. رژیم که زنگ خطر را بیش از گذشته احساس کرده بود تلاش کرد که مجازات زنان بی‌حجاب را بشدت افزایش دهد و تبلیغات برای حجاب را نیز چند برابر کند و گشت ارشاد را وحشیانه‌تر از قبل به جان زنان بیاندازد. از این پس جنگ خیابانی میان زنان و جمهوری اسلامی شدت بیشتر و گسترده‌تری به خود گرفت.

مبارزه علیه حجاب اجباری را در دست داشتند و در برابر این طرح زن ستیزانه فرصت را از دست ندادند و با ظاهر شدن بدون حجاب در اماکن عمومی این طرح را به ویژه در روز عفاف و حجاب به ضد خود و به روز رسوایی رژیم و اهدافش بدل کردند.

ماجرای دستگیری سپیده رشنو و شکنجه او برای کشاندن ش به اعتراف اجباری همراه با صحنه‌های خشونت بار و ضد زن مامورین گشت ارشاد به زنان دیگر در کوچه و خیابان به خاطر حجاب سر نکردن شان، خشم عمومی را برانگیخت به گونه‌ای که همه چیز حکایت از التهاب می‌کرد و نشان از آن داشت که جامعه دیگر در پوسته خود نمی‌گنجد. با قتل وحشیانه ژینا جامعه تاب تحمل را نیاورد و منفجر شد و از درون پوسته‌ای که در آن محصور شده بود به بیرون جهید.

مبارزه زنان علیه حجاب اجباری و مالکیت بر بدن شان

در دوران حکومت رضا شاه کشف حجاب از همین ماهیت برخوردار بود. حکومت رضا شاه نیز بر مبنای مصالح و نیازهای معین حکومتی خود تلاش کرد که برای زنان و بدن‌شان تصمیم گیری کند و پوشش زنان را از جهت دیگری تغییر دهد. یعنی همانند جمهوری اسلامی حق کنترل زنان بر بدن‌شان را مستقیماً در دست گرفت.

موضوع حجاب اجباری که ستم بر زن را در خود متمرکز کرده است به حلقه کلیدی مبارزه علیه کل مناسبات و روابط اجتماعی زن ستیزانه حاکم، بدل شده است. در حقیقت یک طرف رژیم قرار دارد که بر سر حفظ حجاب اجباری و کنترل بر بدن زن تا نهایتی که می‌تواند با سرکوب خونین مقاومت می‌کند و طرف دیگر خیل عظیم زنان جوان و نوجوانی قرار دارد که مبارزه علیه حجاب اجباری و مالکیت بر بدن‌شان را به یک جنگ تعیین کننده علیه رژیم تبدیل کرده اند.

مبارزه زنان علیه حجاب اجباری و نسیم انقلاب

نقش زنان در مبارزه علیه حجاب اجباری و آتش زدن آن در خیزش کنونی، به فروپاشی ایدئولوژیک رژیم جهش بخشید و شکست ایدئولوژیک ش را محرز و نهایی کرد. اگر موضوع سرکوب را به کناری بگذاریم، اتکاء واقعی رژیم برای حکمرانی در تمام مدت عمرش توسل به ایدئولوژی اسلام و ارزش‌های نهفته در آن بوده است. اما زنان با مبارزات جسورانه خود علیه حجاب اجباری و در هفته‌های اخیر با به آتش کشیدن آن در سراسر جامعه، این ارزش‌های اسلامی را زیر پا گذاشتند و ضربات جبران ناپذیری به آن زدند. در حقیقت با این عمل شجاعانه و انقلابی، کانالی مهم برای مبارزه آشتی ناپذیر با رژیم و به خاک مالیدن کل هستی رژیم باز کردند.

برای اولین بار، در همین چند هفته خیزش اخیر شعارهایی سر داده شد که مستقیماً مربوط به زنان است. برخی شعارها که همواره رنگ و روی مردانه داشت، در این دوره به شعاری زنانه بدل شد: «می کشم، می کشم هر آن که خواهرم کشت». اما شعار فراگیر، شعار «زن، زندگی، آزادی» است. علیرغم محدودیت‌های این شعار، اما می‌توان گفت که این شعار حس نزدیکی و وحدت را در بین مردم دامن زده

اما مبارزه زنان از منظر دیگری نیز قدرت می‌گرفت. مبارزه زنان در بستر حاد شدن و شدت گرفتن تضاد مردم با جمهوری اسلامی به پیش می‌رفت. خیزش دی ۹۶ و آبان ۹۸ و کشتار متعاقب آن و مبارزات اقشار و اصناف، جامعه را ملتهب‌تر کرد و خشم و انزجار مردم از جمهوری اسلامی قدرت بیشتری گرفت. در این بستر، ادامه مبارزات زنان علیه حجاب اجباری با سر نکردن آن باعث شد بخشی از مردان پیشرو با این مبارزه سمت گیری کنند و نسبت به سرکوبگران و دستگیری زنان عکس العمل نشان دهند.

در تابستانی که گذشت رژیم تصمیم داشت طرح زن ستیزانه خود را با شدت هر چه تمامتر و از طریق مزدوران و لمپن‌های گشت ارشاد علیه زنان پیش برد، و به همین دلیل روز عفاف و حجاب را برای قدرت نمایی تعیین کرد. اما این جامعه دیگر جامعه سال ۵۷ نبود. زنان تجربه چهل و سه سال مقاومت و

حجاب اجباری از دو جهت مرتبط به هم، محور جنگ میان زنان و جمهوری اسلامی در چهار دهه گذشته بوده است. بدون شک موضوع ستم بر زن به حجاب اجباری ختم نمی‌شود و موضوع مردم هم تنها به ستم جنسیتی، ملی و مذهبی خلاصه نمی‌شود، بلکه موضوع اصلی سیستم ستم و استثمار طبقاتی است که منشاء و ماخذ این ستم‌ها است.

اما باید بار دیگر تاکید شود که ستم بر زن یکی از مهم‌ترین ستون‌های استثمار طبقاتی در طول تاریخ بوده است و زمانی که استثمار طبقاتی از طریق حاکمیت مذهبی اعمال می‌شود این ستم را تشدید و در همان حال عریان‌تر می‌کند. مهم‌ترین پایه این ستم، مالکیت بر بدن زن است. از این زاویه حجاب اجباری از دو جهت مرتبط به هم، از اهمیت زیادی برای جمهوری اسلامی برخوردار است: یکم مالکیت بر بدن زن و دوم برافراشتن پرچم هویتی و نشانه اسلامی بودن نظام جمهوری اسلامی.

مورد اول در کلیه جوامع و ساختارهای استثمارگر مشترک بوده و هیچ یک مالکیت زنان بر بدن خود را به رسمیت نمی‌شناسند. دولت‌مردان، مردان، خانواده، ایل و طایفه در هماهنگی با مناسبات اجتماعی و از طریق قانون، سنت و دین چنین مالکیتی را بدست خود گرفته اند. در پروسه تکامل تاریخ و در نتیجه مبارزات به ویژه مبارزات طولانی زنان، تحولاتی در این مناسبات صورت گرفته است. علیرغم این تحولات، اما نه تنها در جوامع سنتی بلکه هم چنین در جوامع مدرن هم مالکیت بر بدن زن از طریق دولت اعمال می‌شود که از مثال‌های بارز آن می‌توان به سلب حق سقط جنین اشاره کرد. همان گونه که می‌دانیم زنان در بسیاری از نقاط جهان حتی در برخی کشورهای پیشرفته، هنوز از حق سقط جنین محرومند و در بسیاری از ایالات آمریکا این حق از زنان گرفته شده است. در ایران علاوه بر مردان، خانواده و ایل و طایفه، دولت مستقیماً با اجباری کردن حجاب، کنترل بر بدن زن را قانونی کرده است. برای تضمین کنترل بدن زن و حفظ و تداوم آن است که به مردان امتیاز ویژه می‌دهد. به همین دلیل هم زنانی که علیه نماد حکومت اسلامی و برای کسب مالکیت بر بدن شان، مبارزه می‌کنند، مستحق مرگ و زندان و شکنجه می‌شوند.

است. شعاری که ملیت‌های تحت ستم کرد، بلوچ، فارس و عرب و آذری را به یکدیگر نزدیک‌تر کرده است. شعاری که در سراسر جهان به عنوان سمبل مبارزه زنان به رسمیت شناخته شده است. این اولین بار در تاریخ ایران است که این چنین نام زن به این وسعت و با این عظمت برده شده است. همه گیری این شعار ربط مستقیم به مبارزات شکوهمند زنان علیه حجاب اجباری و به آتش کشیدن آن و به طور کل نقش پیشتاز و استوار آنان در خیزش کنونی دارد.

اگر چه در حال حاضر شعار «زن، زندگی، آزادی» به شعاری متحد کننده در خیزش اخیر بدل شده، اما پا به پای پیشرفت مبارزات باید شعارها نیز ارتقاء یابند. شعارها باید به گونه‌ای انتخاب شوند که متحد کننده و رو به آینده و متناسب با پیشروی‌های انقلابی بوده و بتواند راه را برای سوء استفاده دشمنان چه در سطح ملی و چه بین‌المللی ببندد. به عنوان مثال رهایی زن، رهایی جامعه، محتوایی در خود دارد که باعث ارتقای سطح فکر و عمل می‌شود. این شعار، معین می‌کند که رهایی جامعه وابسته به رهایی زنان از انقیاد است و بدون چنین رهایی، رهایی جامعه ممکن نیست.

آن چه بر اهمیت مبارزه زنان علیه حجاب اجباری می‌افزاید این است که عمق ستم جنسیتی را عریان‌تر ساخته، گلوگاه سیاسی - ایدئولوژیک رژیم را فشرده و به مرز خفگی کشانده و تاثیرات مهمی را بر روابط اجتماعی گذاشته است. در حقیقت این نقش پیشتاز و قدرتمند زنان در خیزش اخیر علیه حجاب اجباری ضربات مهلکی بر رژیم وارد کرده و از طرف دیگر تاثیرات فکری و یا به عبارتی تحولات فکری و اجتماعی مهمی را در جامعه ایجاد کرده است.

بدون شک تضاد عمیق زنان و کل مردم و جوانان و نوجوانان با جمهوری اسلامی به حجاب اجباری محدود نمی‌شود. چهل و سه سال استثمار طبقاتی، ستم ملی و مذهبی، ستم جنسیتی، خفقان و دیکتاتوری، چپاول، دزدی و اختلاس، سرکوب و کشتار، به بند کشیدن هر صدای آزادیخواهی و نبود هیچ گونه آزادی؛ منبع تضاد اکثریت توده‌های ستمدیده با رژیم است که در خیزش سراسری کنونی نیز بازتاب دارد. اما مبارزه زنان علیه حجاب اجباری و جمهوری اسلامی در این خیزش از چنان قدرتی برخوردار بود که توانست تمامی تضادهای بین مردم و جمهوری اسلامی را بیشتر بیرون ببرد و مهم‌تر این که مردم به ویژه جوانان و نوجوانان را به مبارزه خیابانی بکشاند.

از دیگر سو شکست ایدئولوژیک رژیم در خود نیست بلکه این شکست تاثیرات بلامنازعی بر روابط اجتماعی گذاشته است. به عبارت دیگر جنگ دراز مدتی که میان زنان و جمهوری اسلامی در جریان بوده است، تاثیرات فکری و یا به عبارتی تحولات فکری و اجتماعی مهمی در عرصه جامعه برجای گذارده است. تاثیراتی عمیق و ماندنی که هم بُعد اجتماعی دارد و هم بُعد سیاسی.

منظور این است که مبارزات زنان علیه حجاب اجباری و سایر عرصه‌های ستم بخصوص مبارزات چند سال اخیر ضربات ایدئولوژیکی کاری به رژیم و ارزش‌های پدر/مردسالارانه‌ای که در جامعه جان سختی می‌کرد وارد نمود. ضربه‌های دگرگون کننده‌ای نیز به نهادهایی مانند خانواده، موضوع ازدواج و سایر اجزای جامعه که این ارزش‌های پدر/مردسالارانه را حفاظت می‌کرده‌اند نیز وارد ساخته است. مناسبات اجتماعی در محیط کار، دانشگاه و مدرسه و... نیز از این تحولات متأثر شده اند.

آن چه که باید تاکید شود این است که تاثیر مبارزات زنان و نقش و جایگاه تعیین کننده آنان در خیزش اخیر و پیوستن مردان به ویژه مردان جوان و نوجوانان به این مبارزه، حاکی از یک تحول است. این مردان به طور آشکار در پیوستن به مبارزه زنان علیه حجاب اجباری و به آتش کشیدن آن از امتیازات ویژه‌ای که نظام حاکم در سرکوب زنان به آنان داده است، روی برگردانده اند.

خیزش سراسری کنونی و مبارزات سال‌های اخیر یک بار دیگر نشان داد که چگونه مبارزات می‌تواند چنین نقش مهم و تعیین کننده‌ای را در روند تحولات اجتماعی ایفاء کند. تحولاتی که قرن‌ها و یا دهه‌ها کارهای آکادمیک در خود و یا وارداتی قادر به انجام آن نمی‌بودند. حتی فعالیت‌های آگاهگرانه انقلابی نیز باید با عرصه مبارزاتی جوش خورده باشد که بتواند تاثیر مثبت و مهم و سرنوشت ساز خود را ایفا کند.

در حقیقت این خیزش و نقش پیشتاز زنان را می‌توان گسستی رادیکال در ذهن جامعه علیه مردسالاری در مناسبات اجتماعی به حساب آورد. در عین حال این تحولات ضربه‌ای کاری بر تئوری‌های پست مدرنیستی و نسبیت گرایی وارد آورد. تئوری‌هایی که در دورانی بخصوص دوران نفوذ اصلاح طلبان حکومتی از جانب بخش لیبرال و رفرمیست جنبش زنان ارائه می‌شد. این تئوری‌ها، تفکر و ارزش‌های مردسالارانه و ضد زن را به فرهنگ جامعه نسبت داده و آن را بخش لاینفک جامعه به حساب می‌آوردند. اما تحولات اخیر علیه حجاب اجباری و مبارزه آشتی ناپذیر زنان و نوجوانان دختر و پذیرش آن از جانب اکثریت جامعه، دست رد روشنی بر این تئوری‌های ارتجاعی نیز وارد کرد.

بدون شک راه درازی برای گسست‌های بیشتر و عمیق‌تر در راه است. گسست‌هایی که با انقلاب واقعی در عرصه‌های گوناگون جامعه و تغییر تحولات ریشه‌ای در مناسبات و روابط تولیدی می‌تواند صورت پذیرد. علیرغم این که راه طولانی در پیش است اما تحول بی‌سابقه‌ای که تا کنون ایجاد شده یکی از دستاوردهای بزرگ و ماندنی و جهشی به پیش است. به همین دلیل چشم جهانیان را به خود دوخته و تکانی جهانی را نیز ایجاد کرده است.

مبارزه زنان آن هم به این ابعاد و در این هیبت با خود نسیم انقلاب را نه تنها در ایران بلکه در جهان به همراه آورده است. نسیمی که برای توده‌های ستمدیده به ویژه برای زنان در سراسر جهان در این دوره که فضای آلوده و کثیفی در نتیجه جنگ و رقابت بین امپریالیست‌های آمریکایی و اروپایی با روسیه و چین ایجاد کرده اند، فضای نفس کشیدن در هوای سالم، هوای مبارزه و امید به تغییر را مهیا ساخته است.

این سطح بالای رزم زنان علیه ستم بر زن که در حجاب اجباری متمرکز شده و کل نظام ستم و استثمار را نشانه رفته است، تنها گوشه‌ای از پتانسیل عظیم نهفته در زنان را نمایان ساخته است. هر قدر زنان با سازمان‌یابی در مبارزه شرکت کنند، هر چقدر این مبارزه عمیق‌تر شود و با شعارهایی رادیکال‌تر و در خدمت به آینده متفاوت متبلور شود، پتانسیل زنان بیشتر و بیشتر رها شده و این چنین مسیر مبارزات سراسری تقویت می‌شود و در سرنوشت انقلاب واقعی نقش حیاتی و تعیین کننده‌ای بازی می‌کند. ■

از گام‌های اولیه تا جهش‌های بعدی در پاره‌بیدایش انسان، سرچشمه ستم پر زن و راه رسیدن به رهایی

بخش نهم:

نویسنده: آردیا اسکای بریک

برگردان: نسترن قهرمانی

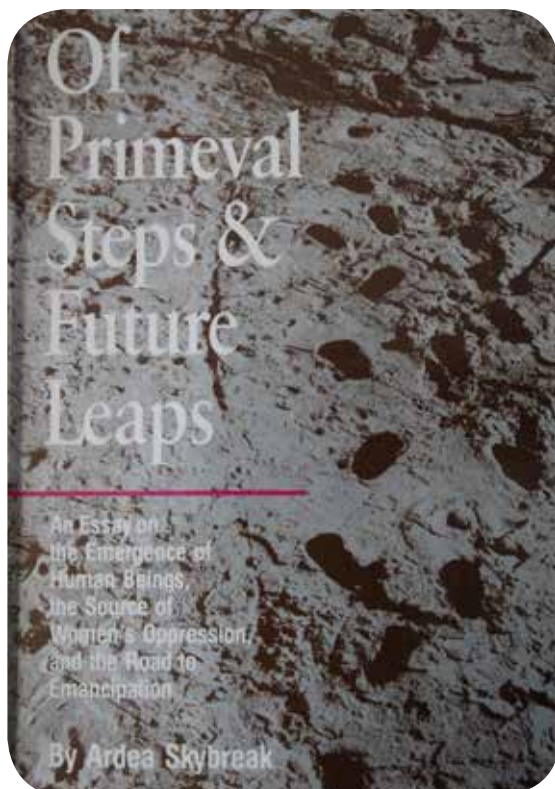
بیانیه‌های مشابه در ادبیات زیست‌شناسی بسیار فراوانند. ئی. او. ویلسون می‌نویسد، «میانگین تفاوت‌های خصلتی بین جنس‌های انسان نیز با کلیات زیست‌شناسی پستانداران سازگار است. زنان به عنوان یک گروه کمتر قاطع و از نظر جسمی کمتر پرخاشگر هستند» (ویلسون ۱۹۷۸ صفحه ۱۲۸). سارا بلافر هردی، در کتابی که در آن به دنبال تطبیق فمینیسم با زیست‌شناسی اجتماعی است، استدلال می‌کند که مونث‌ها در بسیاری از گونه‌های اولیه به سهم خود بسیار پرخاشگر و به شدت رقابتی هستند و بنابراین دلایل زیادی بر این باور وجود دارد که ماده‌های انسان هم چون مذکرها می‌توانند در حیطه فعالیت‌های شدید رقابتی گوناگون درگیر شوند (هردی ۱۹۸۱ بخصوص به صفحات ۷۱-۵۹ و ۹۶-۱۳۰ مراجعه شود). (جدا از کاربردی بودن انتقاد لوونتین از گرایش زیست‌شناسان اجتماعی به در هم آمیختن اصطلاحات رفتارهای حیوانی و پدیده‌های اجتماعی بسیار متفاوت انسانی که واژه‌های مشابهی به آن‌ها نسبت داده می‌شود (به بالا مراجعه کنید)، هر دوی این دیدگاه‌ها این نکته را در نظر نمی‌گیرند که: نه مرد و نه زن ذاتاً پرخاشگر نمی‌باشند. به همانگونه‌ای که هر دو ذاتاً پاسیو نیستند. همه آن‌ها دارای دامنه گسترده‌ای از احساسات و رفتارها در پاسخ به پارامترهای متغییر اجتماعی اند.

یک انسان یاد می‌گیرد که از برخی رویدادها، افراد، ساختارهای اجتماعی و غیره استقبال کند و از دیگران بر اساس استانداردهای رایج «درست» و «نادرست» که با روابط اجتماعی رایج متفاوت و منطبق است، متنفر باشد. برخی از مردم برای حفظ نهادها خواهند جنگید و خواهند مُرد و برخی دیگر برای خلاص شدن از شر آن خواهند جنگند و مُرد. بنابراین چگونه می‌توان از یک موجودیت متمایز نشده‌ای به نام «تهاجم» یا «رقابت» در بین انسان‌ها صحبت کرد؟ و چگونه می‌توان چنین پاسخ‌های متنوعی را در یک گونه تصور کرد که تحت برنامه ریزی ژنتیکی خاص باشد؟ پس اگر واقعاً اینطور نیست، پس هر گونه تفاوت در به اصطلاح قاطعیت، رقابت، پرخاشگری و غیره بین جنسیت‌ها باید محصول عوامل فرهنگی باشند. احتمالاً امروزه هیچ جامعه انسانی بر روی زمین وجود ندارد که رفتار متفاوت با پسران و دختران، از همان دوران طفولیت، تفاوت‌های رفتاری بین جنسیت‌ها را تشویق نکند، حتی زمانی که تلاش‌های آگاهانه برای به حداقل رساندن آن صورت می‌گیرد. این مساله به دلیل مستعد بودن ژنتیکی نسبت به این رفتارها نیست، بلکه به این دلیل است که هیچ جامعه‌ای هنوز از تقسیم کاری که با نابرابری اجتماعی، از جمله در امتداد خطوط جنسی، مشخص می‌شود، هنوز رها نگردیده است.

به هر حال، برای مورگان، این ادعا کافی است که چون اجداد ما نیش‌های بزرگی داشته‌اند، بنابراین باید تهاجمی بوده باشند. مورگان از این خصلت، محدودیت‌های رفتاری را استنباط می‌کند، که باید بعداً زمانی که انجام این کار دیگر برای تولید مثل - جفت‌گیری از جلو با پرتاب خشن جفت به پشت - سودمند نبود، «رها» شده باشند. ضمناً فراموش نکنیم که تعریف مورگان از پرخاشگری توصیف پاسخ‌های فیزیولوژیکی است که به همان اندازه برای جنگیدن یا فرار (هجوم آدرنالین و غیره) قابل استفاده هستند و این که سوابق فسیلی کاهش قابل توجهی را در اندازه نیش‌های اولین انسان‌ها در مقایسه با میمون‌ها نشان می‌دهند، حتی مدت‌ها قبل از این که سلاح‌ها به عنوان جایگزینی برای دندان‌ها ساخته شده باشند. هم چنین هیچ مبنایی برای این فرضیه وجود ندارد که بویژه میمون‌های اجدادی ما «تهاجمی» بوده‌اند: اگر آن‌ها مانند شامپانزه‌های امروزی ساکن جنگل‌ها که از نزدیک‌ترین خویشاوندان ما بوده‌اند، که احتمالاً با گروه‌های با اندازه‌های متغییر مشخص می‌شدند. بعید به نظر می‌رسد که از یک سلسله مراتب اجتماعی سخت‌گیرانه پیروی کرده باشند.^{۱۱} (در ادامه در این مورد بیشتر خواهیم گفت).

با نفی تمامی شواهدی که می‌تواند با تز او مغایرت داشته باشد، مورگان از ما می‌خواهد باور کنیم که در گذشته‌های دور، حتی مدت‌ها قبل از ظهور مازادهای مادی و روابط مالکیت که در همه روابط اجتماعی از جمله در روابط بین زن و مرد نیز نفوذ داشته، «تجاوز اولیه» ای که رخ داده باعث سقوط بشریت گشته است.

او به همین شیوه ادامه می‌دهد: جنگ‌ها از پیوندها و انجمن‌های مردانه ناشی می‌شوند و در نتیجه با توسعه سلاح‌ها و شکار سازمان‌یافته و محافظت از گروه‌ها در برابر شکارچیان به وجود آمده است. به گفته مورگان، مذکرها دست برتر را داشتند، زیرا، در حالی که مونث‌های اولیه برای نظافت و غیره جمع می‌شدند، «یک تفاوت واقعی، جهانشمول و غیرقابل انکار بین گروه‌های مذکر و گروه‌های مونث وجود دارد: مذکرها پرخاشگرتر هستند.» (ص ۱۹۴). حتی این گفته او نیز در بسیاری از گونه‌های اولیه، به‌ویژه آن‌هایی که ساختارهای اجتماعی سیال دارند، قابل بحث است؛ چه رسد به انسان‌ها که در بین پستانداران آن دو شکل جنسی^{۱۲} برجسته و متفاوت را دارا نمی‌باشند و کسی که به شدت متکی به اطلاعات آموخته شده برای هر فعالیت است. این بیانیه مضحکی است!



۱۱- تغییر گروه بین افراد بدون تردید از رایج‌ترین مواردی است که در جوامع شامپانزه‌ها ثبت شده است. با این حال، مشاهدات طولانی مدت جین گودال از جوامع شامپانزه‌ها اخیراً موارد غیر عادی از تعاملات متضاد و غیرمنتظره شدید بین دو جمعیت متفاوت شامپانزه‌ها را ثبت کرده است که در ابتدا یک گروه واحد را تشکیل می‌دادند. وقتی گروه اصلی به دو قسمت تقسیم شد، هر دو زیر گروه منطقه جغرافیایی نسبتاً محدودی را اشغال کرده بودند. عباراتی مانند «جنگ» و «حملات باند» دائماً برای اشاره به برخی از برخوردهای استخوان شکستن و گوشت پاره کردن بین دو گروه (که منجر به مرگ برخی از افراد می‌شد) استفاده شده است. در مورد این واقیعت بسیار گفته شده است که زن بالغی سه و احتمالاً ده نوزاد دختر متعلق به مادر دیگری را در یک دوره چهار ساله، اسیر کرده و کشته است (جالب این که دختر این زن در این حملات و کشتارها به او ملحق می‌شد، اما پس از مرگ مادر او این عمل را ادامه نداد، یعنی او از طریق یادگیری و تقلید به کشتن می‌پرداخت). افشاگری‌هایی که به طور معمول اشاره بدان دارند که شامپانزه‌های کاملاً مطیع می‌توانند بکشند، به نوبه خود کسانی را متقاعد نموده است که «تجاوز» و «جنگ» در بین انسان‌ها ریشه‌های عمیق بیولوژیکی دارند و به کسانی که به نزدیک‌ترین خویشاوندان ما نگاه می‌کنند، جسارت داده تا تصویر ایده آل نجابت بی‌گناهی وحشی را به لرزه درآورند. جدا از مشکلات عمومی ایجاد هر نوع امتداد مستقیم از رفتار اجتماعی گونه‌های دیگر به رفتار خودمان، مشاهدات گودال و همکارانش، در واقع این دیدگاه را تقویت می‌کند که شامپانزه‌ها خود قادر به انجام طیفی از رفتارهای اجتماعی گوناگون تحت شرایط مختلف هستند. معمولاً چنین قتل‌هایی در میان شامپانزه‌ها نادر است، که نشان دهنده این واقیعت است که در ۱۴ سال اولی که این جمعیت خاص تحت نظارت دقیق گودال و همکارانش بودند، چنین رفتاری مشاهده نشد. زمانی که این رفتار برای اولین بار مشاهده شد، سه نسل از شامپانزه‌ها به حضور دائمی انسان‌ها عادت کرده بودند و انبارهای موز برای تشویق آن‌ها به ماندن در نزدیکی کمپ تحقیقاتی تهیه شده بود، عاملی که مشوق آنان بوده و عملکرد اجتماعی تعداد زیادی از آن‌ها را به شدت تحت تاثیر قرار داده بود. بنابراین به طور کلی (از جمله توسط گودال) پذیرفته شده است که این شامپانزه‌ها تا حدودی یک جامعه غیر طبیعی را تشکیل می‌دهند. تحت چنین شرایط مزاحمت‌های مصنوعی، مشاهدات رفتار حیوانات برای آشکار کردن توانایی آن‌ها و عملکردشان تحت مجموعه‌ای از شرایط معینی می‌تواند مفید باشد، اما این امر در تلاش‌ها برای درک ساختار و عملکرد جوامع طبیعی آن‌ها کاربرد محدودی دارد. علاوه بر انبوه مشکلات رایج و اساسی‌تر که در این کتاب به آن‌ها پرداخته شده است، خود دلیل دیگری برای پرهیز از تفسیرهای انسان‌نما از این داده‌ها و گسترش آن به رفتارهای اجتماعی انسان است.

۱۲- دیمورفیسیم جنسی (دو شکلی جنسی) در یک گونه به تفاوت‌های قابل مشاهده بین نرها و ماده‌های آن گونه از نظر اندازه، قدرت، ویژگی‌ها برای «جلب توجه»، مانند دم طاووس نر و غیره اشاره دارد. از این رو معمولاً تصور می‌شود که این تفاوت‌ها محصول رقابت برای انتخاب زوج جنسی با هم جنسان خود و/یا برای جذب جنس مخالف جهت موفقیت در تولید مثل است. نمونه‌های کلاسیک از دیمورفیسیم جنسی که ظاهراً ناشی از انتخاب جنسی است، شامل تفاوت زیاد در وزن بین شیرهای دریایی ستاره‌ای زن و مرد است (نر سه برابر وزن ماده است و بزرگترین نرها بیشتر از همه جفت‌گیری می‌نمایند، زیرا آن‌ها قادر به ایجاد و دفاع از «سرزمین‌های جفت‌گیری» اند که ماده‌ها در آن قرار دارند)، یا لکه‌های روشن بسیاری از پرندگان نر (که نقش بسیار مهمی در اظهار علاقه و جذب ماده‌ها دارد). در برخی از پستانداران، تفاوت‌های آناتومیکی بین جنس‌ها با تفاوت‌های رفتاری مشخص شده و با آن مرتبط اند. به عنوان مثال، نرهای بایون ساوانا، بسیار بزرگ‌تر از ماده (دو برابر بزرگ‌تر) و دارای دندان‌های نیش بزرگ‌تر هستند. این اختلافات با تفاوت‌های رفتاری نیز مرتبط است، زیرا نرها درگیر جنگ‌های زیادی برای اعمال سلطه مستحکم و سلسله مراتبی سخت در بین خود و دفع شکارچیان هستند. در مقابل، شامپانزه‌ها و انسان‌ها تقریباً به دلیل عدم حضور کامل دیمورفیسیم جنسی، در بین پستانداران قابل رویت‌اند (به عنوان مثال، زنان به طور معمول ۸۳ تا ۹۵ درصد از وزن و طول نرها در هر دو گونه هستند و هیچ یک از جنس‌ها از ویژگی‌های خاصی برخوردار نمی‌باشند، این بدین معناست که زیربنایی برای «تسلط» یا «پرخاشگری» بیشتر موجود نمی‌باشد). در بحث درباره دو شکل جنسی، تانر (۱۹۸۱، ص ۲۰۰-۲۰۱، ۲۷۱-۲۷۲) همچنین گزارش می‌دهد که «دندان‌های جنگی» یعنی (نیش‌ها) در پستانداران معمولی، هم در میمون‌های امروزی و هم در میمون‌های فسیلی در مقایسه با انسان‌های امروزی نسبتاً بزرگ هستند و در انسان‌های امروزی نسبت به فسیل‌های انسان نمای اولیه کوچک‌تر و کمتر تغییر یافته‌ترند. به عبارت دیگر، به نظر می‌رسد که یک روند تکاملی به سمت کاهش اندازه دندان نیش در ارتباط با انسان وجود داشته است. در واقع این روند حتی قبل از ظهور سلاح‌ها، همان طور که قبلاً بدان اشاره شد، به خوبی در جریان بوده است. نکته جالب دیگر این است که تغییرات بزرگ‌تر مشاهده شده در اندازه دندان‌های نیش در انسان‌های اولیه ممکن است نشان دهنده آن باشد که روند تکاملی نیز به سمت کاهش دوشکلی جنسی نسبت به این ویژگی بوده است: دندان‌های نیش انسان نه تنها کوچک، بلکه کوچک در هر دو جنس هستند. ■



در آرایشگاه‌های زنانه هم به روی زنان توسط طالبان کابل بسته شد

طالبان کابل این بنیادگرایان اسلامی آرایشگاه‌های زنانه را هم تعطیل کردند و یک بار دیگر نه تنها به زنان، نه تنها به نیروهای مبارز در افغانستان، بلکه به همه زنان و مردم جهان اعلام کردند که در زن ستیزی و سرکوب زنان می‌خواهند شماره یک دینا باشند و از طالبان تهران سبقت بگیرند.

با تعطیل شدن آرایشگاه‌های زنانه که در کل کشور تعدادشان ۱۲۰۰۰ می‌رسد، بیش از ۶۰ هزار زنان که از طریق کار کردن در آن امرار معاش می‌کنند، کارشان را از دست می‌دهند. از دست دادن کار یعنی گرسنگی مطلق، یعنی از دست دادن خانه‌های محقر، یعنی از دست دادن امکان درمان بیماری و... در عین حال این آرایشگاه‌ها مکانی برای ارتباط گیری زنان با هم آن هم در شرایط بس خفقان آور و جو زن زستیزانه‌ای که طالبان بوجود آورده، بود.

زنان از رفتن به سر کار منع شده‌اند. از رفتن به خیابان و بیمارستان بدون محرم منع شده‌اند. کودکان دختر از مدرسه رفتن باز داشته شده‌اند. دانشجویان دختر از ادامه تحصیل منع شده‌اند. کتابخانه زنان بسته شده است. در پارک‌ها، حمام عمومی، باشگاه‌های ورزشی به روی زنان بسته شده است. در حقیقت نفس کشیدن برای زنان در افغانستان توسط امارت اسلامی منع شده است.

اما هر جا ستم باشد، مبارزه هم هست. زنان مبارز افغانستان در حقیقت هم چون زنان در ایران، گورکنان واقعی امارت اسلامی که توسط قدرت‌های امپریالیستی و مرتجعین منطقه‌ای به قدرت رسیده‌اند و شرایط این چنین دهشتناکی را برای زنان آفریده‌اند، خواهند بود.

۲۹ ژوئیه ۲۰۲۳

دوازدهمین روز تحسن فعالین مترقی و مبارز تظاهراتی در میدان ترافالگار لندن برگزار شد بسیاری از فعالین و نیروهای چپ و رادیکال، آزادیخواه و مترقی در این تظاهرات شرکت داشتند.

ما جمع شدیم تا یک صدا خواهان آزادی همه زندانیان سیاسی و بر چیدن چوبه های دار جمهوری اسلامی شویم. جمع شدیم که با شعار دهی، سخنرانی، پخش موسیقی، رقص کردی و پخش اعلامیه به مردم بویژه مردم مترقی بگوئیم که زنان در صف مقدم مبارزه علیه حجاب اجباری و جمهوری زن ستیز اسلامی هستند، بگوئیم که اکثریت مردم، کارگران و زحمتکشان شهر و روستا بیش از هر زمان دیگری آماده به زیر کشیدن تمام و کمال نظام حاکم هستند، بگوئیم مردم به حمایت فعال شما برای پیشبرد مبارزات شان نیاز دارند...



نه به اعدام!

آزادی زندانیان سیاسی

جمعه ۲۱ ژوئیه

این دو خواسته تحسینی است که به فراخوان جمعی از فعالین آزادیخواه و چپ در لندن، از روز سه شنبه ۱۸ ژوئیه (۲۷ تیر) در میدان ترافالگار آغاز شده و به مدت دو هفته ادامه دارد. نمایشگاه عکس، پخش اعلامیه، شعار دهی، پخش موسیقی و سخنرانی های کوتاه در افشای جنایات جمهوری اسلامی از برنامه های این تحسن در طول روز می باشد.

ما نیز روز جمعه ۲۱ ژوئیه به تحسن پیوستیم تا با صفی متحد بتوانیم نام هزاران زندانی سیاسی گمنام و زندانیان سیاسی هم چون عباس دریس، مجاهد کورکور، محمد قبادلو، کامبیز خروت و... که در خطر اعدام هستند را فریاد بزنیم و از مردم مترقی بخواهیم که برای رها شدن زندانیان سیاسی از اسارت جمهوری اسلامی به ما بپیوندند.



آکسیون در اعتراض به اعدام های وحشیانه رژیم جمهوری اسلامی

شنبه ۲۴ ژوئن ۲۰۲۳

ما همراه با دیگر تشکلات و فعالین چپ و رادیکال در میدان ترافالگار لندن جمع شدیم و تلاش کردیم افکار مردم مترقی رهگذر را در مخالفت با اعدام، این خشونت سبعانه جلب کنیم.

در حین پخش اعلامیه سازمان زنان هشت مارس در محکومیت اعدام ها در بین کسانی که خواهان آن بودند، توانستیم برای تعدادی از مردم بویژه زنان، شرایط جامعه و علل انجام اعدام ها توسط جمهوری اسلامی را توضیح دهیم و بگوئیم که در شرایط کنونی، این اعدام ها و شکنجه ها، دستگیری ها و فشار بر خانواده های جانباختگان نه از قدر قدرتی رژیم بلکه از موضع ضعف و استیصال است.

چند زن جوان با دیدن پرچم سازمان زنان ۸ هشت مارس و نمایشگاه عکس و پلاکارد ها و با توضیحات ما در رابطه با نقش زنان در #خیزش ژینا که محور اصلی آن مبارزه علیه حجاب اجباری بود و ادامه این مبارزه و جایگاه آن، خواهان حمایت عملی تری از مبارزات شدند. برخی از زنان با کمک مالی اعلام کردند که کمک شان به خاطر این است که بتوانیم اعلامیه ها را تکثیر و در بین مردم پخش کنیم.

آکسیون اعتراض به اعدام های وحشیانه جمهوری اسلامی

۲۷ مه ۲۰۲۳

سومین شنبه، ما به همراه نیروهای رادیکال و چپ در اعتراض به اعدام های وحشیانه جمهوری اسلامی و برای آزادی همه زندانیان سیاسی در شلوغ ترین میدان شهر لندن ترافالگار گرد آمدیم و با سخنرانی، شعار دهی، سرود خوانی و پخش اعلامیه تلاش کردیم در بین مردم رهگذر به افشای هر چه بیشتر جنایات رژیم و جلب همبستگی آنان بپردازیم.

با کسانی که اعلامیه سازمان زنان هشت مارس را با اشتیاق دریافت می کردند، توضیح دادیم که جمهوری اسلامی برای جلوگیری از روند رو به رشد مبارزات زنان علیه حجاب اجباری، برای جلوگیری از مبارزات معلمان و بازنشستگان، برای جلوگیری از تداوم مبارزات کارگران، برای جلوگیری از مبارزات مادران و خانواده های دادخواه، برای جلوگیری از مبارزات هفته ستمدیدگان بلوچستان و به یک کلام برای مقابله با تداوم خیزش ژینا، دست به اعدام های وسیع زده است. توضیح دادیم که اما، این اعدام ها نه ناشی از قدر قدرتی جمهوری اسلامی، بلکه ناشی از ترس و وحشت از ادامه یابی مبارزات مردم است و...



آکسیون علیه اعدام ها

شنبه ۲۰ مه ۲۰۲۳

اعدام مجید کاظمی، سعید یعقوبی و صالح میرهاشمی و برای آزادی همه زندانیان سیاسی، در میدان ترافالگار لندن همراه با سایر نیروهای مبارز جمع شدیم تا بتوانیم هر چه بیشتر رژیم جمهوری اسلامی، رژیم اعدام و شکنجه را در بین افکار عمومی افشا کنیم.

در این تظاهرات توانستیم بطور وسیع اعلامیه سازمان زنان هشت مارس «چوبه‌های دار جمهوری اسلامی را با مبارزات سراسری در هم شکنیم!» را در بین مردم پخش کرده و با بسیاری در رابطه با علل اعدام‌ها به گفتگو بپردازیم.



آکسیون اعتراضی علیه اعدام:

شنبه ۱۳ مه ۲۰۲۳

در میدان ترافالگار لندن علیه اعدام جمع شدیم تا به مردم آزادیخواه و مترقی بگوئیم که ماشین سرکوب و کشتار جمهوری اسلامی شتاب بیشتری گرفته است تا این گونه چند صبحی بر عمر ننگین خود اضافه کند.

جمع شدیم که بگوئیم که این اعدام‌ها و ایجاد فضای شدت امنیتی در برابر مردم ستمدیده‌ای است که هشت ماه گذشته در برابر سرکوبگران جنایتکار ایستادند و برای آزادی و رهایی خود جنگیدند و مرگ را به سرخه گرفتند.

در این آکسیون بیانیه «چوبه‌های دار جمهوری اسلامی را با مبارزات سراسری در هم شکنیم» به زبان فارسی و انگلیسی در بین مردم پخش شد.



آکسیون: اول ماه مه ۲۰۲۳

امسال هم مثل سال‌های گذشته راهپیمایی به مناسبت اول ماه مه، روز کارگر از مقابل کتابخانه مارکس آغاز شد و یک ساعت و نیم از خیابان‌های شلوغ گذر کرد و به میدان ترافالگار رسید. اتحادیه‌های کارگری، احزاب و سازمان‌های مختلف با پرچم و پلاکاردهای خود در این راهپیمایی شرکت داشتند. شرکت جوانان در راهپیمایی امسال نسبت به سال‌های گذشته چشمگیر بود. جوانانی که با شور و هیجان فریاد می‌زدند که انقلاب تنها راه است. انقلاب است که می‌تواند به ستم و استثمار پایان دهد.

ما در طول راهپیمایی علاوه بر پرچم و پلاکارد، با پخش اعلامیه سازمان «زنده باد اول ماه مه، روز همبستگی جهانی کارگران» به زبان فارسی و انگلیسی، تلاش کردیم که از این طریق صدای مبارزات طبقه کارگر، صدای مبارزات زنان علیه حجاب اجباری و جمهوری اسلامی را به گوش مردم مترقی که مشتاق گرفتن اعلامیه بودند، برسانیم.



آلمان - برمن راهپیمایی روز جهانی کارگر

دوشنبه اول ماه می ۲۰۲۳

تظاهرات بزرگی از ساعت ۱۲ ظهر از ایستگاه مرکزی قطار در شهر برمن، توسط جمعی از نیروهای چپ و رادیکال، با حضور نیروهای مترقی از ملیت های مختلف، برگزار شد. ما هم همراه با تصاویر مبارزات اخیر، بنرها، پرچم ها، شعارها و اعلامیه های خود، شرکت کردیم و موفق شدیم تعداد زیادی اعلامیه سازمان زنان هشت مارس، به زبان های فارسی و آلمانی را پخش کنیم که بسیار مورد استقبال قرار گرفت.

در اکسیون امسال اغلب سخنرانان در کنار حمایت از مبارزات کارگری در ایران و جهان، به مبارزات زنان ایران و خیزش زن، زندگی، آزادی، پرداخته بودند. سلطنت طلبان در این اکسیون جایی نداشتند و هیچ پرچم و شعار راست و ارتجاعی در صفوف راهپیمایان اجازه حضور نیافته بود.

در تمام طول راهپیمایی سه و نیم ساعته، یک گروه موسیقی، جمعیت را همراهی می کرد. تظاهرات با رقص گروهی جمع بزرگی از شرکت کنندگان، و با امید تظاهرات باز هم پر جمعیت تر و پر شورتر در سال آینده، به پایان رسید.



هلند - آمستردام - لاهه

اکسیون در حمایت از توماج صالحی و علیه اعدام!

شنبه ۱۷ تیر ۱۴۰۲ برابر با ۸ جولای ۲۰۲۳

در همبستگی با مبارزات سراسری علیه اعدام و دفاع از توماج صالحی، هنرمند مبارز در بند، فعالین «سازمان زنان هشت مارس (ایران- افغانستان)» واحد هلند، اکسیون اعتراضی را که «جمعی از فعالین چپ و دمکرات- هلند»، از ساعت ۱۴ تا ۱۶ بعدازظهر، در مقابل وزارت امور خارجه هلند، برنامه ریزی کرده بودند، همراهی کردیم.

این اکسیون با نمایش عکسهای مبارزاتی و تصاویر جانباختگان خیزش ژینا و سایر قربانیان جنایات ۴۴ ساله رژیم جنایتکار و زن ستیز جمهوری اسلامی، آغاز شد. همزمان با پخش اعلامیه، در دست داشتن عکس توماج صالحی و برافراشتن بنرها و پلاکاردهای اعتراضی و انقلابی، شعارهای افشاگرانه در رابطه با جنایات جمهوری اسلامی و سرودهای انقلابی را سر دادیم و همبستگی خود را با مبارزات مردم در ایران اعلام کردیم.

در طول زمان برگزاری اکسیون، موفق شدیم توجه، استقبال و همراهی بسیاری از عابرین و مخاطبین را جلب

در همبستگی با مبارزات قهرمانانه ستم دیدگان ایران علیه جمهوری اسلامی

۲۰ ژوئن ۲۰۲۳

در شهر روتردام هلند مسابقه والیبال ایران با آلمان را به تریبونی برای رساندن صدای اعتراضات مردم ایران علیه حکومت فاشیستی جمهوری اسلامی بدل ساختیم.

جمعی از فعالین سیاسی چپ و رادیکال به همراه جمعی از نیروهای آزادیخواه، در محل برگزاری مسابقه والیبال ایران و آلمان، حضور یافته و در اعتراض به جمهوری اسلامی، با پوشیدن تی شرت مهسا، دادن شعارهای سرنگونی طلبانه به فارسی و هلندی و برافراشتن بنرهای مبارزاتی؛ تلاش کردند در همبستگی با مبارزات ایران، صدای اعتراض مردم ایران را به گوش جهانیان برسانند.

فعالین «سازمان زنان هشت مارس (ایران-افغانستان) هم با حضور فعال خود در این جمع و برافراشتن بنر: «زن، زندگی، آزادی» و «زن، انقلاب، رهایی» و همچنین پیش گذاشتن شعارهای رادیکال، بر تداوم مبارزه در ایران تاکید کرده و طنین فریادهای مبارزاتی زنان و سایر اقشار تحت ستم در ایران را به گوش مخاطبین رساندند!

آکسیون: اول ماه می ۲۰۲۳

امسال مراسم اول ماه مه، روز همبستگی کارگران جهان، از جانب «FNF» یکی از سندیکاهای معروف کارگری هلند تدارکات دیده شده بود. در این مراسم اتحادیه های کارگری، احزاب و سازمان ها و تشکلات مختلف، با پرچم و پلاکاردهای خود، در راهپیمایی، سخنرانی و برنامه های گوناگون هنری و صرف غذا و نوشیدنی، از ساعت سه بعدازظهر تا هفت شب، در شهر آمستردام هلند شرکت داشتند. پرچم «زن زندگی آزادی» که از طرف «FNF» در حمایت از مبارزات مردم ایران تهیه شده بود، یکی از پرچم های چشمگیر در این اکسیون بود.

فعالین سیاسی از سازمانها و تشکلات گوناگون ایرانی، در این مراسم نقش فعالی داشتند. ما ضمن گرمی داشت روز جهانی کارگر، تلاش کردیم در همبستگی و حمایت از مبارزات کارگران و زحمت کشان در ایران،



صدای جنبش های اجتماعی از جمله صدای اعتراض زنان، دانشجویان علیه جمهوری اسلامی، با سر دادن شعارهای «زنه باد اول ماه مه، روز همبستگی جهانی کارگران!»، «زن، زندگی، آزادی!»، «زندانی سیاسی، کارگر زندانی آزاد باید گردد!»، اعتراضات به حق مردم ایران را به گوش مردم مترقی در هلند برسانیم.

امسال حضور فعال زنان و جوانان در این همبستگی چشمگیر بود، در طول راهپیمایی علاوه بر حمل عکس هایی از مبارزات مردم در ایران، پرچم «زن انقلاب رهایی! زن زندگی آزادی!»، همچنین پخش اعلامیه سازمان زنان هشت مارس به مناسب روز جهانی کارگر، به زبان انگلیسی و فارسی، مورد استقبال بسیاری از مخاطبین قرار گرفت، که مورد توجه بسیاری از کسانی که اعلامیه را دریافت می کردند، قرار گرفت.





گسیل گشت ارشاد به خیابان ها، نشانه استیصال رژیم در مقابل مبارزه زنان علیه حجاب اجباریست!

یک بار دیگر گشت ارشاد، همان گشت ارشادی که ژینا امینی زن جوان کُرد را به خاطر «بدحجابی» به قتل رساند را به خیابان ها آورده اند که این بار زنان «بی حجاب» را سرکوب کنند و کنترل جامعه را بدست گیرند! طرح ها و ترفندهای گوناگون ماه های اخیر رژیم برای مقابله با خیل عظیم زنان بی حجاب، کار کردی در بر نداشت. گسیل گشت ارشاد نشان از شکستی دارد که زنان با ادامه مبارزه خود، به شکل حضور گسترده در اماکن عمومی بدون حجاب اسلامی، این اماکن و بویژه خیابان ها را از آن خود کرده اند.

آری، گشت ارشاد با خیل عظیم زنان بویژه زنان جوان و نوجوانی روبروست که در مبارزه علیه حجاب اجباری و کل ساختار زن ستیز جمهوری اسلامی، آبدیده شدند، قد کشیدند و به عقب بر نمی گردند.

گشت ارشاد این بار با زنانی روبروست که با مبارزات خود خیابان ها، همان خیابان هایی که به مدت ۴۳ سال (تا قبل از خیزش ژینا)، جمهوری اسلامی با بکار گیری قوانین ضد زن و نیروهای سرکوبگر تلاش کرد از وجود زنان خالی کند، از آن خود کرده اند. خیابان هایی که زنان بی حجاب با پس زدن ماموران «گشت لسانی» و آمر به معروف و سایر گله های سرکوبگر رژیم و کل ساختار زن ستیز، ستمگر و استثمارگرانه حاکم، شکل تازه ای به آن بخشیده اند. در حقیقت خیابان برای زنان به مکانی برای پیشبرد مبارزه و نشانه رفتن ارزش ها و معیارهای زن ستیزانه جمهوری اسلامی و بازتاب آن در جامعه بدل شده است.

شرایط کنونی و تغییر شرایط عینی و ذهنی جامعه که در نتیجه خیزش ها بویژه خیزش اخیر بوجود آمده است، به تضادهای درون رژیم در چگونگی حفظ کل نظام شان شدت بخشیده است. اگرچه، با اتکا به توافقی که با امپریالیست های غربی، به آن رسیده اند و حمایت و تقویت علنی آنان را در پشت سر خود دارند، با اعتماد به نفس بیشتری برای حفظ نظام لرزان خود، سرکوب وحشیانه و خونین را بیش از پیش بکار بسته اند.

اما واقعیت این است که گسیل گشت سرکوبگر و زن ستیز ارشاد و بکار برد ترفندهای گوناگون نمی تواند زنان را از ادامه مبارزه علیه حجاب اجباری و گسترش آن باز دارد. چرا که رژیم جمهوری اسلامی با زنان جسور بویژه زنان جوان و نوجوان سال ۱۴۰۲ روبروست. این زنان حتی با زنان سال ۱۴۰۱ هم متفاوت اند. این زنان بر فراز دستاوردها و تجاربی که در نتیجه خیزش ژینا حاصل شده، ایستاده اند و نوید پیشروی مبارزه انقلابی علیه حجاب اجباری و کل نظام زن ستیز را می دهند. ■

رژیم جمهوری اسلامی که از کنترل و اعمال زورگویانه حجاب اجباری ناتوان شده، بار دیگر به نیروهای ضد زن و شرور گشت ارشاد خود برای کنترل زنان و با اتکا به آن کنترل کل جامعه، توسل جسته است. چرا که تصور می کند، با برگرداندن گشت ارشاد می تواند حجاب اجباری را زورگویانه و سرکوبگرانه بار دیگر بر زنان تحمیل کند. اما شرایط کنونی تغییر کرده است. جمهوری اسلامی و نیروهای سرکوبگرش هم چون گشت ارشاد با زنانی روبرو هستند که تجارب خیزش عظیم «زن زندگی آزادی» را برای پیشروی مبارزاتشان در دستان پر قدرت خود دارند. اگر چه زنان پیوسته و در طول ۴۴ سال علیه حجاب اجباری مبارزه کرده اند، اما این زنان، زنان قبل از قتل دولتی ژینا هم نیستند.

گشت ارشاد با زنانی روبروست است که در خیزش ژینا با حجاب سوزان خود شعله های خیزش را در مبارزه علیه کل نظام جمهوری اسلامی، شعله ورتر کردند. گشت ارشاد با زنانی روبروست که پر شمار و با صلابت، پیشتازی خیزش ژینا را که مهم ترین مشخصه آن مبارزه علیه حجاب اجباری و کل نظام ستمگر و زن ستیز حاکم بود، بر عهده داشتند. گشت ارشاد با زنانی روبروست که در خیزش ژینا، قدرت خود را به نمایش گذاشتند و نمونه و الگویی برای زنان در سراسر جامعه شدند تا به قدرت و نقش آفرینی خود نه تنها برای رهایی از روابط مردسالارانه بلکه برای رهایی کل جامعه از روابط استثمارگری حاکم که با سرنگونی انقلابی رژیم جمهوری اسلامی حاصل می شود، باور یابند.

گشت ارشاد با زنانی روبروست که در همین ده ماه گذشته با خونین ترین سرکوب ها، کشتار، کور کردن، دستگیری و زندان و خودکشی شدن های خیزشگران زن و مرد روبرو بوده اند ولی این جنایات عزم و اراده آنان را از ادامه مبارزه علیه حجاب اجباری، علیرغم فروکش کردن موقتی مبارزات خیابانی، باز نداشته است.

چوبه‌های دار جمهوری اسلامی



راپا مبارزات سراسری درهم شکنیم!

اما در شرایط عینی کنونی، شرایطی که در نتیجه مبارزات انقلابی ایجاد شده است، این اعدام‌ها نه ناشی از قدر قدرتی جمهوری اسلامی، بلکه ناشی از ترس و وحشت از ادامه‌یابی مبارزات مردم است. این جمهوری اسلامی است که در بحران عمیق اقتصادی و سیاسی، در بحران بود و نبود خود دست و پا می‌زند و این چنین از توده‌های ستم‌دیده بویژه توده‌های ملیت‌های تحت ستم بلوچستان و کردستان، که در خیزش انقلابی نقش مهمی را داشته و دارند، انتقام می‌گیرد. این اعدام‌ها و ایجاد فضای شدت امنیتی، برای به رخ کشیدن ماشین کشتار در برابر توده‌های جان به لب رسیده‌ای است که در همین هشت ماه گذشته مرگ را به سخره گرفتند، در برابر سرکوبگران تا به دندان مسلح ایستادند و بیش از پیش درماندگی رژیم را عیان ساختند.

در همین دورانی که شمار اعدام‌ها تکان دهنده است، نهادهای امپریالیستی هم چون مجمع اجتماعی شورای حقوق بشر سازمان ملل، نماینده جمهوری اسلامی را به عنوان رئیس این مجمع برای سال ۲۰۲۳ تعیین می‌کند. این دهن کچی آشکار به توده‌های مردم است. این انتخاب در زمانی انجام گرفته که پرو امپریالیست‌ها در دالان‌های مجمع عمومی و پارلمان‌ها به درگاه امپریالیست‌های غربی در پیوزه‌گی کرده و دست‌گدایی بسوی آنان دراز کرده‌اند تا با اتکا به آنان بتوانند مسیر مبارزات مردم را به بیراه منحرف کنند.

تنها راه مقابله با چوبه‌های دار جمهوری اسلامی ادامه مبارزه و پیشبرد وسیع و هدفمند و سراسری آن است. مبارزه در کف خیابان، در مدرسه و دانشگاه، در مقابل زندان با ابتکارات و خلاقیت‌های گوناگون می‌تواند نه تنها نقش مهمی را در جلوگیری از اعدام‌ها ایفا کند، بلکه به ادامه‌یابی مبارزه انقلابی در جهت سرنگونی رژیم شکنجه و دار جمهوری اسلامی یاری رساند. با پیشبرد این شکل مبارزه است که می‌توان طرح‌ها و برنامه‌های امپریالیست‌ها و وابستگان رنگارنگ‌شان را شکست داد. بر بستر این مبارزه است که شرایط برای درهم شکنستن درهای زندان و آزادی همه زندانیان سیاسی مهیا می‌گردد. ■

۲۱ اردیبهشت ۱۴۰۲ / ۱۱ می ۲۰۲۳

این روزها ماشین سرکوب و کشتار جمهوری اسلامی شتاب سرسام آوری گرفته است. تنها از روز ۸ تا ۱۹ اردیبهشت ماه، ۵۷ زندانی با اتهامات مختلف اعدام شده‌اند. این تنها تعدادی است که خبر آن به رسانه‌ها راه یافته و از میان آن‌ها مردم بلوچ، عرب و کرد بیشترین اعدامیان را داشته‌اند.

جمهوری اسلامی برای مقابله کردن با مردم ستم‌دیده سیستان و بلوچستان، مردمی که طی ۸ ماه گذشته هر جمعه در کف خیابان ادامه خیزش ژینا را ممکن کرده‌اند، چوبه‌های دار خود را پر شمارتر و فعال‌تر ساخته است. علاوه بر احکام اعدامی که در روزهای اخیر اجرا شد، ده‌ها نفر دیگر نیز در صف اعدام قرار دارند.

رژیم جمهوری اسلامی از بدو حاکمیت خود تا کنون بر پایه سرکوب خونین توانسته است بر اریکه قدرت باقی بماند، اما این بار برای جلوگیری از روند رو به رشد مبارزات زنان علیه حجاب اجباری، برای جلوگیری از مبارزات معلمین و بازنشستگان، برای جلوگیری از تداوم مبارزات کارگران، برای جلوگیری از مبارزات مادران و خانواده‌های دادخواه و به یک کلام برای مقابله با تداوم خیزش ژینا، دست به اعدام‌های وسیع زده است. اعدام‌هایی که به موازات حملات شیمیایی به مدارس دخترانه، آن هم به خاطر نقش برجسته آنان در خیزش ژینا، به راه انداخته است.

زنده باد اول ماه مه، روز همبستگی جهانی کارگران!

خانواده‌های زحمتکش، هزاران کودک که عمدتاً دختر هستند، برای بقای سایر افراد خانواده در بازارو یا به مردانی که جای پدر و پدر بزرگشان هستند، در برابر مبلغ ناچیزی به فروش می‌رسند. طبق فرامین ضد زن طالبان، خیل عظیمی از زنان از کار منع شده‌اند. در این میان ده‌ها هزار زن کارگر که عمدتاً سرپرست خانوار هستند اجازه کار ندارند و در کنج خانه‌ها بدون هیچ گونه حمایتی برای ادامه زندگی نشسته‌اند. میلیون‌ها کارگر و زحمتکش افغانستانی بخاطر فقر به کشورهای مختلف جهان برای بدست آوردن حقوق ناچیزی فرار می‌کنند و در این کشورها از جمله ایران مجبور به تن دادن به هر نوع کار مشقت باری می‌شوند.

در شرایطی روز جهانی کارگر فرا می‌رسد که در روزهای اخیر، دور جدیدی از اعتصابات سراسری کارگران پیمانی و پروژه‌های نفت و گاز، پتروشیمی، فولاد و معادن در ایران آغاز شده و همچنان ادامه دارد. تا کنون بیش از صد کارگاه و شرکت به این اعتصاب پیوسته‌اند و برای خواست‌های بحق خود مبارزه می‌کنند. این مبارزه در شرایطی که اوضاع اقتصادی و سیاسی به بحرانی‌ترین موقعیت خود رسیده و اکثریت کارگران و زحمت‌کشان جامعه، معترضان بالقوه و بالفعل به کلیت نظام سرمایه داری فاشیست حاکم در ایران می‌باشند، اهرم فشار مؤثری است در تشدید بحران حاکمیت نظام.

قدرمسلم پیوستن زنان کارگر و زحمتکش بطور گسترده به این اعتصاب سراسری و هم زمان مبارزه علیه حجاب اجباری و سرنگردن آن، هم پیشروی و همه گیر کردن این اعتصاب را تضمین می‌کند و هم سمت و سوی سیاسی مهمی را برای ادامه‌یابی این مبارزه پیش می‌گذارند. این شکل مبارزه هم کارگران مرد را در دفاع عملی از خواست زنان برای کنترل بر بدنشان با خود همراه می‌کند و هم به کل نظام ضد کارگر و ضد زن حاکم، ضربه وارد می‌نماید.

این حقیقتی انکار ناپذیر است که تحت حاکمیت رژیم جمهوری اسلامی فرودستی به همه زنان روا می‌شود، اما شدیدترین ابعاد این فرودستی به اکثریت زنان که زنان کارگر و زحمت کش هستند، تحمیل می‌شود. زنان کارگر و زحمت‌کش، نه تنها به دلیل جای‌گاه طبقاتی‌شان تحت ستم هستند، بلکه همزمان به خاطر زن بودنشان، بیش از مردان هم طبقه‌ی خود مورد ستم قرار دارند.

روز جهانی کارگر فرا می‌رسد. روزی که میلیون‌ها کارگر در سراسر جهان، کارخانه‌ها، کارگاه‌ها، کشتزارها و سایر محل‌های کار را رها می‌کنند و با برافراشتن مشت‌های گره کرده خود، شکوه و همبستگی جهانی‌شان را به نمایش می‌گذارند؛ شکوه و همبستگی مبارزاتی علیه سرمایه داری حاکم بر جهان این دشمنان مشترک همه کارگران و زحمتکشان.

در شرایطی روز جهانی کارگر فرا می‌رسد که تحت حاکمیت سرمایه داری امپریالیستی بویژه در دهه‌های اخیر و دوران گلوبالیزاسیون و غلبه فقر و بیکاری در میان کارگران و زحمت کشان، پدیده بردگی زنان، کودکان و مردان به شکل بی‌سابقه‌ای افزایش یافته است. برای تامین نیروی کار و به بردگی گرفتن انسان‌ها است که هر ساله ده‌ها هزار زن از کشورهای آفریقایی و آسیایی برای پیدا کردن کار به کشورهای پیشرفته سرمایه داری و یا کشورهای حاشیه خلیج فارس سفر می‌کنند. بخش بزرگی از این زنان بدون حقوق به کار اجباری مشغول‌اند. باید بر این واقعیت تاکید شود که زنان با توجه به سلطه پدر/مردسالاری و تبعیض جنسیتی که در نتیجه آن درآمد نازل‌تری دارند، بیشترین بخش جمعیت فقیر را در سطح جهانی تشکیل می‌دهند. در واقع زنان با نیروی کار ارزان و یا کار بدون مزد، تحت شدیدترین استثمار قرار دارند.

حاکمیت نئولیبرالیسم در سطح جهان باعث شده است که میلیون‌ها کودک در معادن، کوره‌های آجر پزی، هتل‌ها، صنعت پوشاک، دستفروشی، گدائی، زیاله گردی و... به کار اجباری وادار شوند. در ایران آمارهای غیر رسمی حکایت از وجود هفت میلیون کودک کار دارند. نیمی از این کودکان کار از کشورهای همسایه خصوصاً از افغانستان به ایران آمده و مشغول به بیگاری هستند. اکثر این کودکان زیر نظر باندهای بهره کشی از کار کودکان، به کارهای شاق و طاقت فرسا مشغول هستند.

واقعیت امروزی جهان با حاکمیت سرمایه داری امپریالیستی، فقری است که بر اکثریت مردم دنیا که کارگر و زحمت کش هستند، تحمیل شده است. بنا بر آمارهای منتشر شده نزدیک به یک میلیارد انسان در فقر مطلق قرار دارند و بسیاری نیز در صف پیوستن به آنان هستند. یک نمونه بارز آن افغانستان است که با به قدرت رساندن طالبان توسط امپریالیست‌های آمریکایی و شرکا، اکثریت مردم در گرسنگی بسر می‌برند و بنا بر آمارهای رسمی حداقل روزانه ۲۰۰ کودک جان‌شان را به خاطر سوء تغذیه از دست می‌دهند. در

هفته بازار املاکم
117 117 4471
092 11-20 11
713 2544 70
شماره تماس

پنیری برای از دست داد
نه ایم هر زخمهایمان
روز کارگر گرامی

شهروندان افغانستانی ساکن ایران بخشی از ستم‌دیده‌ترین اقشار تحت‌تحتی جامعه هستند و بر همین اساس هم، دختران و پسران پیشروی افغانستانی، به خیزش ژینا پیوستند و دست در دست سایر ستم‌دیدگان علیه رژیم ستمگر و شونیست جمهوری اسلامی جنگیدند و در این راه کشته شدند.

در شرایطی روز جهانی کارگر را بر گزار می‌کنیم که در فکر و عمل مردم در نتیجه مبارزات گوناگون بویژه خیزش ژینا، تحول مثبت و رو به آینده ایجاد شده است. مهم‌ترین تحول این است که سرنگونی جمهوری اسلامی به خواستی عمیق و گسترده در میان اکثریت مردم بخصوص تهیدستان شهر و روستا تبدیل شده است. به همین دلیل هم انواع و اقسام جریان‌ات پرو امپریالیست احساس خطر کرده و برای منحرف کردن اذهان مردم و برای جلوگیری از ادامه‌یابی مبارزه در مسیر انقلاب واقعی و سرنگونی سیستم ستم و استثمار جمهوری اسلامی، به تکاپو افتاده‌اند.

در پاسخگویی انقلابی به ضرورت تغییر رادیکال جامعه ایران است که می‌توان طرح و برنامه‌های گوناگون امپریالیست‌ها و حامیان‌شان برای حفظ سیستم سرمایه داری حاکم در ایران را در هم شکست و روند پیشروی مبارزه انقلابی در جهت ساختن جامعه‌ای بدون ستم جنسیتی، ستم ملی، ستم بر اقلیت‌های جنسی، ستم بر شهروندان مهاجر افغانستانی واز همه زیربنایی تر، ستم و استثمار طبقاتی را هموار ساخت. ■

۲۸ آوریل ۲۰۲۳ / ۸ اردیبهشت ۱۴۰۲

جمهوری اسلامی با تعمیق رابطه سلطه‌گرانه مرد بر زن که در مرکز آن مالکیت بر بدن زن قرار دارد، شرایطی را بوجود آورده که بتواند برای کشیدن شیرهای جان زنان و مردان کارگر، شکاف بین زن و مرد کارگر را حفظ کرده و تداوم بخشد و بر پایه آن هر چه وحشیانه‌تر زنان کارگر و زحمت کش را استثمار نماید. زنانی که حق کنترل بر بدن خود را ندارند و حتا پوشش خود را نمی‌توانند تعیین کنند را آسان‌تر می‌توان وادار نمود که کار طاقت‌فرسا و شرایط فوق استثمار را تحمل کنند و بپذیرند که در کارخانه‌ها، کارگاه‌ها، مزارع، مشاغل خدماتی، حتا در خانه‌های‌شان مورد شدیدترین اشکال ستم جنسیتی واقع شوند.

تشدید شکاف‌های جنسیتی، ملی و... در بین کارگران و زحمت‌کشان یکی از حربه‌های اصلی جمهوری اسلامی ایران برای تشدید استثمار است. بر همین اساس است که به کارگران و زحمت‌کشان افغانستانی علاوه بر سپردن کارهای طاقت فرسا، حقوق به مراتب کمتری نسبت به سایر کارگران پرداخت می‌کنند. کارگران مهاجر افغانستانی که بیش از ده درصد نیروی کار را تشکیل می‌دهند، نقش مهم و تعیین کننده‌ای را در ساختار اقتصادی هم از نظر کمی و هم از نظر کیفی دارند. این کارگران در جهنمی به نام ایران مجبورند تن به هر بیگاری و با هر دستمزدی بدهند. سرمایه داران، کوره‌های آجر پزی، مزارع، دارهای قالی و جمع آوری پلاستیک از سطل‌های آشغال را با سازماندهی کودکان افغانستانی حتی زیر ده سال می‌چرخانند و از قبل استثمار شدید با پرداخت دستمزدهای بسیار بسیار ناچیز و در بسیاری موارد بدون مزد، سودهای کلان به جیب می‌زنند. زنان کارگر و زحمت کش افغانستانی علاوه بر این سطح بالای استثمار و نژاد پرستی به خاطر زن بودن، شدیدترین اشکال ستم جنسیتی را نیز متحمل می‌شوند.

No to execution!

Stop executions in Iran!

These days, the repression and killing machine of the Islamic Republic has escalated to an extreme level. Only from 8 to 19 May 57 prisoners were executed with various charges. This is only the number that has been announced by the media, among them political prisoners, Baloch, Arab and Kurds.

In order to suppress the oppressed people of Baluchistan, the people who have made the continuation of people's uprising possible because of their continued protest every Friday up to now, the Islamic Republic has made its gallows more numerous and more active. In addition to the death sentences that were carried out in recent days, dozens of other people are also on the death row.

Since the beginning of its rule, the Islamic regime has cling to the power based on bloody repression, but this time it has carried out large-scale executions to prevent the growing trend of women's struggles against the compulsory hijab, to prevent the struggles of teachers and pensioners, to prevent the continuation of the struggles of the workers, to prevent the struggles of the mothers and families of the martyred and in another words, to deal with the continuation of the Masha's(Jina) uprising. The Islamic regime has been also carrying out a vicious chemical attack on the girl's school in parallel to these executions in order to punish the school girls for their important role in Masha's (Jina) uprising.

But in the current situation, the situation that has been created as a result of the revolutionary struggles, these executions are not from a point of strength but from a point of weakness as the regime is so terrified by the scale of the struggles and its continuation. The Islamic Republic is in a deep economic and political crisis. The regime is struggling hard by suppressing the people and especially those

from oppressed nationalities such as Balochistan and Kurdistan who played an important role in the revolutionary uprising, to come out of these crises.

These executions and the high security measures by the Islamic regime is aimed to display an atmosphere of repression and to display the killing machine in front of the desperate masses that, in the last eight months, mocked the death and stood up to a regime that is armed to the teeth. The people exposed the competence of this regime more than ever before.

At the same time when the number of executions is shocking, the Human Rights Council of the United Nations appoints the representative of the Islamic Republic Ali Bahraini as the head of this assembly for the year 2023. This is disgraceful and a clear insult to the masses of people in Iran that their most basic human rights has been violated by this regime for the last 44 years.

The only way to deal with the gallows of the Islamic Republic is to continue the struggle in a broad, persistent and aimful way.

While the western governments despite their noise against the Islamic regime are quietly helping the Islamic regime to stay in power, the Iranian people need the support of the masses all over the world and the masses of people in this country. They need your support to stop these executions. The justice and freedom lovers who have respect for the life of human kinds and the people who are fighting a barbaric regime should raise their voices and protest against these executions and the violation of the most basic rights of the people in Iran. Protest in any way possible to save the life of the people who are only fighting for their basic rights. ■

گامی به پیش نهید!

شما می توانید:

حول نشریه «هشت مارس» محافل مطالعاتی سازمان دهید.
نظرات خود و دیگران را در مورد مطالب نشریه بفرستید.
هر کجای جهان که هستید، گزارشگر نشریه شوید.
اخبار و گزارشات مربوط به وضعیت و مبارزات را برای نشریه ارسال دارید.
رنجی که هر زنی از پدر/ مردسالاری برده را حکایت کنید.

با ارسال:

مقاله، ترجمه مطالب، شعر، نقد فیلم و کتاب، عکس، طرح و کاریکاتور
ما را در افشای کلیه اشکال ستم جنسیتی و ارتقا آگاهی زنان یاری دهید.
دیگران را تشویق کنید که با «هشت مارس» شوند، همکاری نمایند.

www.8mars.com

zan_dem_iran@hotmail.com

Youtube: 8marsorg

Facebook: 8marsorg

Telegram: @hasstemars

Instagram: @zanane8mars

Twitter: @HashtMars

Price: €5 - £5

HASHTHE MARS

Quarterly journal No.59/August 2023



مجموعه ای از
آگاهی ها - بهار ۱۴۰۳ - شماره ۵۹
مجموعه ای از
پیش سوی جامعه ای
که در آن هیچ کس بخاطر
داشتن عقاید مخالف
زندانی و اعدام نکرده!
مجموعه ای از
آگاهی ها - بهار ۱۴۰۳ - شماره ۵۹
مجموعه ای از
پیش سوی جامعه ای
که در آن هیچ کس بخاطر
داشتن عقاید مخالف
زندانی و اعدام نکرده!

مجموعه ای
از نقد نظرات
زنان لیبرال و اصلاح طلب
مجموعه ای از
آگاهی ها - بهار ۱۴۰۳ - شماره ۵۹
مجموعه ای از
پیش سوی جامعه ای
که در آن هیچ کس بخاطر
داشتن عقاید مخالف
زندانی و اعدام نکرده!

بخشیه
عبدالله زکریا
مجموعه ای از
آگاهی ها - بهار ۱۴۰۳ - شماره ۵۹
مجموعه ای از
پیش سوی جامعه ای
که در آن هیچ کس بخاطر
داشتن عقاید مخالف
زندانی و اعدام نکرده!

مجموعه ای از
آگاهی ها - بهار ۱۴۰۳ - شماره ۵۹
مجموعه ای از
پیش سوی جامعه ای
که در آن هیچ کس بخاطر
داشتن عقاید مخالف
زندانی و اعدام نکرده!

مجموعه ای از
آگاهی ها - بهار ۱۴۰۳ - شماره ۵۹
مجموعه ای از
پیش سوی جامعه ای
که در آن هیچ کس بخاطر
داشتن عقاید مخالف
زندانی و اعدام نکرده!